



شورای عالی حوزه ی علمیه قم
مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

مدرسه علمیه حضرت نرجس خاتون – سلام الله علیه –
شهرستان: برخوار

موضوع

رجعت از دیدگاه اهل سنت

استاد راهنما

سرکار خانم مرضیه تاج الدین

استاد داور

حجت الاسلام و المسلمین دکتر مسعود راعی

محقق

صفورا غفوری

پاییز ۱۳۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شورای عالی حوزه ی علمیه قم
مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

مدرسه علمیه حضرت نرجس خاتون – سلام الله علیه –
شهرستان: برخوار

موضوع

رجعت از دیدگاه اهل سنت

استاد راهنما
سرکار خانم مرضیه تاج الدین

استاد داور
حجت الاسلام و المسلمین دکتر مسعود راعی

محقق
صفورا غفوری

پاییز ۱۳۹۲



تحقیق پایانی با موضوع: رجعت از دیدگاه اهل سنت

که توسط پژوهشگر محترم خانم: صفورا غفوری

برای دریافت دانشنامه سطح ۲ (کارشناسی) تدوین شده است، توسط هیأت داوران مورد ارزیابی

قرار گرفته و در تاریخ / / ۱۳۹۲، با کسب رتبه‌ی عالی پذیرفته شده است.

استاد راهنما: سرکارخانم مرضیه تاج الدین

استاد داور: حجت الاسلام و المسلمین دکتر مسعود راعی

مدرسه علمیه: حضرت نرجس خاتون - سلام الله علیه -

شهرستان: برخوار

امضای دبیر شورای پژوهش

تقدیم

او که انتظارش مایه طراوت نهال ایمان در سرزمین دل مؤمنان است؛
به محضر مهدی- عجل الله تعالی فرجه الشریف- که مهر پر فروغ سپهر امامت و سروری
است؛

به محضر او که ظهورش روشنی بخش دیده تمام مستضعفان جهان است.

تقدیر و تشکر

با سپاس و ستایش از خداوند متعال و تقدیر و تشکر از زحمات مؤسس محترم حوزه ی علمیه حضرت آیت الله ناصری و همچنین مدیریت حوزه علمیه، سرورگرامی سرکارخانم ناصری و مدیر پژوهش سرکارخانم زمانی و استاد گرانقدر سرکارخانم مرضیه تاج الدین و در پایان از زحمات فراوان خانواده عزیزم که در طول این سال ها تمام شرایط پیشرفت بنده حقیر را فراهم کردند و همه ی کسانی که نویسنده را در انجام این تحقیق یاری رساندند.

چکیده مطالب

پژوهش حاضر به بررسی رجعت از دیدگاه اهل سنت که یکی از مباحث دیرینه معارف اسلامی است و آیات و روایات فراوانی را به خود اختصاص داده است می پردازد. تأثیر رجعت در تحولات آینده ی جهان و بازگشت شخصیت های مهم و تأثیرگذار تاریخ که به ایمان و کفرخالص، دست یافته اند، رجعت را درصدر مسائل مهم عصر ظهور و پس از آن قرار داده است. روز رجعت روز شکوه، پیروزی و حاکمیت مؤمنان ناب و عذاب و ذلت کسانی است که به کفر خالص رسیده اند. آنها به دنیا باز می گردند تا با حضورشان یکی از مهم ترین برنامه های پایانی عالم، بر صفحه زمین به اجراء درآید و رستاخیزی به گستره ی جمعیت آنان در پیش چشمان مردم عصر ظهور شکل گیرد.

رجعت برخلاف جایگاه مهم خود و اشتیاق فراوانی که به مطالعه آن درمیان اهل ایمان وجود دارد، کمتر مورد بررسی محققانه قرار گرفته و تاکنون از فصل بندی مناسب و ارتباط و انسجام لازم در مطالب مربوط برخوردار نبوده است.

مخالفان شیعه به دلیل عقیده به رجعت، پیروان اهل بیت- علیهم السلام- را مورد حملات شدید قرار داده و به کفر و غلو متهم کرده اند. رساله حاضر با موشکافی مفهوم رجعت، به بررسی دقیق خاستگاه و ابعاد مختلف آن می پردازد و با بیان ادله دوطرف (منکران و معتقدان به رجعت) حقیقت مطلب را روشن می کند و علل و ادله منکران این مسئله اعتقادی را مورد نقد و بررسی قرار می دهد.

کلید واژه ها: رجعت، اهل سنت، شیعه.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۱
بخش اول: کلیات و مفهوم شناسی	
فصل اول: کلیات تحقیق	
۱-۱- تعریف و تبیین موضوع	۵
۲-۱- ضرورت و اهمیت موضوع	۵
۳-۱- اهداف و فواید تحقیق	۶
۴-۱- بررسی پیشینه و سابقه‌ی موضوع	۶
۵-۱- طرح مسأله و پرسشهای تحقیق	۷
۶-۱- فرضیه تحقیق	۷
۷-۱- روش تحقیق	۷
۸-۱- تعریف مفاهیم و اصطلاحات کلیدی	۸
۹-۱- ساختار و محدوده‌ی تحقیق	۹
۱۰-۱- محدودیت و مشکلات تحقیق	۹
فصل دوم: تبیین مفهومی رجعت	
۱-۲- مفهوم لغوی رجعت	۱۱

- ۲-۲- تعریف اصطلاحی رجعت ۱۲
- ۳-۲- تعریف رجعت از دیدگاه اهل سنت ۱۳
- ۴-۲- مفهوم رجعت در دیگر واژگان ۲۱

فصل سوم: تاریخچه رجعت

- ۱-۳- عصر نزول وحی ۲۷
- ۲-۳- عصر المؤمنین - علیه السلام - (۴۰-۱۰ ه.ق) ۳۱
- ۳-۳- عصر امام مجتبی تا پایان عصر امام سجاد - علیه السلام - (۹۴-۴۰ ه.ق) ۳۴
- ۴-۳- عصر امام باقر - علیه السلام - (۱۱۴-۹۴ ه.ق) ۳۷
- ۵-۳- عصر امام صادق - علیه السلام - (۱۴۸-۱۱۴ ه.ق) ۴۱
- ۶-۳- عصر امام کاظم و امام رضا - علیه السلام - (۲۰۳-۱۴۸ ه.ق) ۴۶
- ۷-۳- عصر امام جواد تا پایان عصر حضور معصوم - علیهم السلام - (۳۲۹-۲۰۳ ه.ق) ۴۸
- ۸-۳- عصر غیبت معصوم - علیه السلام - (۳۲۹ ه.ق) ۴۹
- ۹-۳- رابطه رجعت با ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ۵۱
- ۱۰-۳- رابطه رجعت با معاد ۵۴

بخش دوم: رجعت از دیدگاه فریقین

فصل اول: رجعت از نگاه سایر فرقه های اسلامی

- ۱-۱- جایگاه رجعت در اعتقادات شیعه ۶۲
- ۲-۱- دلایل وقوع رجعت از نظر شیعه ۷۴
- ۱-۲-۱- رجعت در قرآن ۷۴
- الف- رجعت گروهی از تکذیب کنندگان ۷۵

- ب- دوبار اماته و احیاء سوره غافر آیه ۱۱ ۷۹
- ج- حرمت رجعت اقوام هلاک شده ۸۰
- د- نصرت پیامبران و انبیاء الهی با رجعت ۸۱
- ۱-۲-۲- وقوع رجعت در امت های پیشین ۸۳
- ۱-۲-۳- رجعت در روایات ۸۶
- ۱-۲-۴- رجعت از دیدگاه عقل ۹۰

فصل دوم: رجعت از نگاه اهل سنت

- ۱-۲- مهدی منتظر- عجل الله تعالی فرجه الشریف- از دیدگاه اهل تسنن ۹۳
- ۲-۲- نقطه ی اختلاف بین دو مکتب ۹۴
- ۲-۳- علل انکار اهل سنت ۹۵
- ۲-۳-۱- حصول شبهه ۹۵
- الف- شبهه اول: رجعت، مستلزم تناسخ ۹۶
- ب- شبهه دوم: اعتقاد به رجعت ۹۹
- ج- شبهه سوم: توبه رجعت کنندگان ۱۰۰
- ۲-۳-۲- تقلید از گذشتگان ۱۰۲
- ۲-۳-۳- دفاع متعصبانه ۱۰۳
- ۲-۳-۴- جهل و حسادت ۱۰۴
- ۲-۴- نقد و بررسی دیدگاه اهل سنت ۱۰۵

نتیجه گیری ۱۰۶

منابع و مآخذ ۱۰۷

مقدمه

یکی از آرزوهای دیرینه بشر گسترش عدالت در سراسر گیتی و سوختن ریشه ظلم و بیداد از زمین است. این امید و آرزو به شکل نوعی اعتقاد در ادیان الهی تجلی نموده است. و اندیشه ی ظهور حضرت مهدی- عج الله تعالی فرجه الشریف- تنها چراغ فروزانی است که می تواند تاریکی ها و غبار خستگی را از انسان دور کند.

در آستانه ی این ظهور نورانی، حوادث شگفت انگیزی اتفاق می افتد که از جمله آنها بازگشت گروهی از مؤمنان واقعی برای درک و تماشای عظمت و شوکت جهانی اسلام و حکومت دولت کریمه خواهد بود. البته عده ای از کافران بدطینت نیز در این میان پیش از برپایی رستاخیز به دنیا برمی گردند تا به سزای پاره ای از اعمال ننگین خویش برسند. بازگشت گروهی از مؤمنان خالص و کافران ستمگر به این جهان پیش از قیامت، «رجعت» نامیده می شود.

یکی از موضوعاتی که از صدراسلام مورد اختلاف شیعه و سنی بوده است، مسئله «رجعت» است. رجعت از مباحث مهم اعتقادی شیعه است، ولی این اعتقاد همانند برخی دیگر از معتقدات شیعه همواره با مشکلاتی روبرو بوده است؛ به ویژه دیدگاه عالمان اهل تسنن درباره این موضوع مشکلات را دوچندان کرده است.

اعتقاد به رجعت یک اعتقاد امیدبخش و حرکت آفرین است که به منتظران آن حضرت آرامش بخشیده، از سقوط در منجلاب خودباختگی جلوگیری و به تلاش مضاعف وا می دارد. لذا دشمنان اسلام سعی در مخدوش کردن این اعتقاد را دارند. آنها با امکانات و ابزارهای پیشرفته خبری و تبلیغاتی به نحوی با آن درگیر شد، و آن را خالی از حقیقت، بی محتوا و غیرمعقول می دانند.

در چنین شرایطی ضرورت شناخت این مسئله روشن می گردد.

ولی متأسفانه این عقیده مقدس و امیدبخش در میان پیروان اهل بیت مورد بی اعتنایی قرار گرفته و آن گونه که شایسته است به تبیین این موضوع نپرداخته اند. برادران اهل تسنن نیز با بی انصافی تمام آن را مورد هجوم قرار داده معتقدان آن را کافر و کذاب معرفی کرده اند.

بنابراین در اثر حاضر، که با استناد به آیات و روایات پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و ائمه معصومین - علیهم السلام - و سخنان بزرگان شیعه و سنی به رشته تحریر درآمده سعی شده است که علاوه بر تبیین رجعت به بیان تفاوت دیدگاه شیعه و سنی و علت انکار رجعت توسط اهل سنت پردازد. جامع ترین کتاب هایی که در این رابطه نوشته شده *الإيقاظ من الهجعة* نوشته شیخ حرعاملی و جلد ۵۳ بحارالانوار نوشته علامه مجلسی می باشد، که کتاب های روایی هستند.

لازم به ذکر است که این مجموعه دارای دو بخش می باشد:

بخش اول: که شامل سه فصل می باشد؛ فصل اول؛ کلیات تحقیق، فصل دوم؛ تبیین مفهومی

رجعت، و فصل سوم؛ تاریخچه رجعت

بخش دوم: که شامل دو فصل می باشد؛ فصل اول؛ رجعت از نگاه سایر فرقه های اسلامی، و

فصل دوم؛ رجعت از دیدگاه اهل سنت

بخش اول

فصل اول: کلیات تحقیق

فصل دوم: تبیین مفهومی رجعت

فصل سوم: تاریخچه رجعت

فصل اول

کلیات تحقیق

۱- کلیات تحقیق

۱-۱- تعریف و تبیین موضوع

پژوهش حاضر با موضوع رجعت از دیدگاه اهل سنت می باشد. رجعت یک اصل اعتقادی است که در قرآن، روایات و ادعیه ها به آن اشاره شده است. واژه ی «رجعت» در کتاب های لغت به «بازگشت» معنا شده؛ یعنی برگشتن به جایی که پیش تر در آن جا بوده است. رجعت در اصطلاح: خداوند به هنگام ظهور حضرت مهدی- عج الله تعالی فرجه الشریف- عده ای از امواتی که دارای ایمان خالص و یا شرک خالص بوده اند را به همان صورت که در زمان حیات خود داشته اند به دنیا باز می گرداند تا مؤمنان به عزت و حاکمیت زمین دست یابند و مشرکان مورد عذاب قرار گیرند. این تعریف برخاسته از آیات و روایات می باشد.

۱-۲- ضرورت و اهمیت موضوع

اعتقاد به رجعت، از شمار مسائلی است که از همان ابتدای پیدایش، مورد نقد و انکار شدید اهل سنت قرار گرفت تا جایی که اگر شخص قابل اعتبار و بزرگ در بین تمام دیدگاه های خود، به رجعت نیز معتقد بود، تمام آن اعتبار تحت الشعاع این اعتقاد قرار می گرفت و مورد طعن و هجوم مخالفان قرار می گرفت. از طرفی همان طور که اشاره شده مبانی متکبران عالم برای سلطه جویی و اقتدارطلبی بر این اساس استوار است که فروغ امید را از دل ها بزداید لذا در این راه تمام تلاش خود را برای نابودی اعتقادات امیدبخش و حرکت آفرین مسلمانان از جمله «رجعت» به کار گرفته اند. این عوامل سبب انتخاب این موضوع توسط نگارنده به عنوان تحقیق پایانی گردید.

۱-۳- اهداف و فواید تحقیق

تردید و مناقشات مخالفان در صحت رجعت از یک سو و پیچیدگی آن مسئله از سوی دیگر، پرسش‌ها و شبهاتی را برانگیخته که از آن جمله: منظور از رجعت چیست؟ رجعت در چه زمانی واقع می‌شود؟ چه کسانی مشمول رجعت می‌شوند؟ آیا تمام مسلمانان اعم از شیعه و سنی در اعتقاد به رجعت متفق القولند و اگر چنین نیست علت و تاریخچه‌ی این تفاوت چیست؟ این پرسش‌ها و نظایر آن‌ها، موجب شده تا در تحقیق حاضر، به قدر توان درباره‌ی رجعت انسان‌ها در زمان ظهور امام زمان- عیج الله تعالی فرجه الشریف- بحث شود و با استفاده از آیات، روایات، ادعیه و کلمات بزرگان شیعه که آن را از ضروریات مذهب شیعه شمرده‌اند، بر حقانیت و اثبات اصل رجعت و نیز اهداف و خصوصیات آن به ابعاد مختلف و... پرداخته شود.

۱-۴- بررسی پیشینه و سابقه‌ی موضوع

موضوع رجعت، از قدیم‌ترین ایام تا عصر کنونی، مورد توجه بوده است. دانشمندان اسلامی از هر فن و علمی، همچون متکلمان، عرفا، فلاسفه، فقها، محدثان، تاریخ دانان، مفسران و حتی داستان نویسان و لغت شناسان کتاب‌های فراوانی نوشته‌اند. اما نه تنها کتاب‌های موجود، بلکه تمام کتاب‌هایی که تا روز تحقق رجعت نوشته شوند، نخواهند توانست تمام ابعاد رجعت را روشن کنند.

با این همه پیگیری صحیح و جدی مسایل اصولی کاری ضروری است و در این راه از هیچ نوع تلاشی نباید فروگذاری کرد.

آنچه این تحقیق را ممتاز کرده است که پاسخی برای برخی از خرده‌گیران بر شیعه است که امکان رجعت را مورد تردید قرار داده و اعتقاد به آن را ناپسند دانسته‌اند. شاید زمینه‌ای شود تا تلاش‌ها در این راه استمرار یابد؛ زیرا هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند آخرین سخن را در این بحث

بر زبان رانده و چیزی برای گفتن باقی نمانده است؛ به ویژه که در این موضوع، کتاب تحقیقی، بسیار کم نگاشته شده است. مهم ترین کتاب های روایی که در این مورد نوشته شده کتاب الإیقاظ شیخ حرعاملی و جلد ۵۳ کتاب بحارالانوار علامه مجلسی می باشد.

۱-۵- طرح مسأله و پرسشهای تحقیق

سؤال اصلی:

دیدگاه اهل سنت درباره رجعت چیست؟

سؤالات فرعی:

۱- تعریف رجعت از دیدگاه اهل سنت چیست؟

۲- علل انکار رجعت از دیدگاه اهل سنت چیست؟

۱-۶- فرضیه تحقیق

اهل سنت منکر رجعت هستند.

۱-۷- روش تحقیق

تحقیق حاضر به لحاظ هدف، کاربردی است و از نظر بیان مطلب به روش نقلی و توصیفی مطرح گردیده است. هم چنین به لحاظ جمع آوری، مطالب به روش فیش برداری و کتابخانه ای گردآوری شده است.

۸-۱- تعریف مفاهیم و اصطلاحات کلیدی

رجعت: این واژه به بازگشتن و برگشتن اطلاق می شود. رجعت، به معنای بازگشت به مبدأ است و مبدأ می تواند محل، حالت، عمل، گفتار یا هر چیزی باشد که حرکت از آن آغاز می گردد.

رجعت در اصطلاح، با همان معنای لغوی خود، تناسب و هماهنگی نزدیک دارد. معنای اصطلاحی رجعت از معنای لغوی آن گرفته شده است. تفاوت معنای اصطلاحی و لغوی در این است که رجعت در لغت، عام است و به هر نوع بازگشتی «رجعت» اطلاق می شود ولی در اصطلاح این است که خداوند به هنگام ظهور حضرت مهدی- عجل الله تعالی فرجه الشریف- گروهی از امواتی که دارای ایمان خالص و یا شرک خالص بوده اند را به همان صورتی که در زمان حیات خود داشته اند، به دنیا باز می گردند تا مؤمنان به عزّت و حاکمیت زمین دست یابند و مشرکان مورد غذاب قرار گیرند. (رجعت در عصر حضور، محمدعظیم محسنی دایکندی، صص ۲۰-۱۹)

اهل سنت: اهل سنت در خلافت و جانشینی پیغمبر- صلی الله علیه و آله- ابوبکر را خلیفه اول، عمر را خلیفه دوم، عثمان را خلیفه سوم، حضرت علی- علیه السلام- را خلیفه چهارم می دانند. (ادیان و مذاهب جهان، سیدمحمدصادق نسبی حسنی، ص ۳۸۷)

شیعه: همه ی فرق شیعه معتقدند که پیغمبر- صلی الله علیه و آله- در غدیرخم ضمن حدیث مفصل فرمود: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه» پس علی ابن ابیطالب افضل و جانشین و خلیفه ی بلافصل پیغمبر- صلی الله علیه و آله- می باشد. و دنیا را خالی از امام نمی دانند. (ادیان و مذاهب جهان، سیدمحمدصادق نسبی حسینی، ص ۲۲۹)

۹-۱- ساختار و محدوده ی تحقیق

بخش اول: که شامل سه فصل می باشد؛ فصل اول؛ کلیات تحقیق، فصل دوم؛ تبیین

مفهومی رجعت، و فصل سوم؛ تاریخچه رجعت

بخش دوم: که شامل دو فصل می باشد؛ فصل اول؛ رجعت از نگاه سایر فرقه های

اسلامی، و فصل دوم؛ رجعت از دیدگاه اهل سنت

۱۰-۱- محدودیت و مشکلات تحقیق

از محدودیت ها و موانع پیشرفت کار نویسنده، هم زمان با تأییدشدن موضوع تحقیق و

جمع آوری اطلاعات، بروز بیماری و انجام عمل جراحی بود که موجب تعطیلی یا کاهش

پیشرفت تحقیق شد. و از دیگر موانع محدود بودن کتاب ها و تحقیقات مرتبط با موضوع

پژوهش حاضر می باشد.

فصل دوم

تبیین مفهومی رجعت

۲-۱- معنای لغوی رجعت

الفاظ مختلفی برای بیان این اصل اعتقادی در قرآن مجید و روایات اسلامی به کار رفته است مانند: رجعت، کرّه، ردّ، حشر که همه در معنای بازگشت مشترکند ولی در میان همه ی این الفاظ، لفظ رجعت مشهورتر است. رجعت مصدر از ریشه رجع «یک بار بازگشت» است. چنانکه در لسان العرب آمده است «رجعت مصدر مرة از ماده رجوع است».^۱

رجعت، به معنای بازگشت به مبدا است و مبدا می تواند محل، حالت، محل، عمل، گفتار و یا هر چیزی باشد که حرکت از آن آغاز می گردد. «الرَّجْعَةُ بِالْفَتْحِ به معنی الرجوع» رجعت به فتح راء به معنی بازگشت می باشد.^۲

رجوع: بازگشت به آن چه آغاز از آن بوده یا تقدیر آغاز بوده، چه از نظر مکان یا کار یا سخن، چه به ذات آن باشد یا جزئی از اجزاء آن یا به کاری از کارهای آن. پس رجوع، بازگشتی را گویند که هم در طلاق به کار می رود و هم به بازگشت به دنیا بعد از مردن. از این روست که می گویند فلانی به رجعت ایمان دارد.^۳

الرجعة به فتح، یعنی برگشت پس از مرگ و بعد از ظهور مهدی - عجل الله تعالی فرجه

الشریف - .^۴

۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، چاپ اول، بی جا، نشر داراحیاء التراث العربی، ص ۱۴۹.

۲- احمد بن محمد بن علی المقرئ الفیومی، المصباح المنیر، ج ۱، چاپ دوم، قم، نشر دارالهجرة، ۱۴۱۴، ص ۳۲۰.

۳- حسین ابن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، دمشق، بیروت، انتشارات دارالعلم، ۱۴۱۲، ص ۳۴۲.

۴- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، تهران، انتشارات کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵، ص ۲۷۰.

پس واژه رجعت در لغت به معنای بازگشت یا بازگردانیدن^۱ است. ناگفته نماند که اصل «رجوع» به معنای بازگشتن و بازگردانیدن (لازم و متعدی) به کار رفته است؛ مثل (فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا)^۱ و (فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ...) ^۲ که واژه «رجع» در آیه شریفه نخست، لازم است، چنانکه گفته می شود «رجع الرجل» و در آیه شریفه دوم متعدی می باشد. از این رو، واژه «رجعت» که مصدر مده از ماده رجوع است به معنای یک بار بازگشتن و بازگردانیدن به حال اولی است.^۳

۲-۲- تعریف اصطلاحی رجعت

رجعت در لغت به معنای بازگشت به کار می رود و در اصطلاح، به بازگشت گروهی از مردگان به این جهان، همزمان با قیام جهانی حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - گفته می شود؛ طبعاً بازگشت این گروه قبل از فرا رسیدن رستاخیز خواهد بود. لذا رجعت گاه در شمار رویدادهای قبل از قیامت ذکر می شود و گاهی در زمره ی حوادث مربوط به ظهور مهدی منتظر می آید. ولی باید دانست که از دیدگاه شیعه مسأله رجعت رویدادی مستقل از دو موضوع یاد شده (قیامت و ظهور حضرت مهدی) است اگرچه بین هر سه موضوع پیوند زمانی برقرار است.

شیخ حرعاملی می نویسد: «مراد از رجعت در نزد ما همانا زندگی بعد از مرگ و پیش از قیامت است و همین معنی است که از لفظ رجعت به ذهن خطور می کند و دانشمندان بر آن تصریح کرده اند.»^۴

۱- سوره طه (۲۰)، آیه ۸۶.

۲- سوره توبه (۹)، آیه ۸۳.

۳- عبادس ذالقدری، سعید حاجیان، رجعت، چاپ اول، انتشارات بیت الحزن، تابستان ۱۳۹۱، ص ۱۶.

۴- درژاکام، علی، مه عاشق کش، حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در آینه پرسش و پاسخ، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴، ص ۱۷۵.

شیخ مفید می‌فرماید: « خداوند شماری از امت محمد- صلی الله علیه و آله- را بعد از مرگشان و پیش از برپایی قیامت بر می‌انگیزد و این از اختصاصات مذهب آل محمد- صلی الله علیه و آله- می‌باشد که قرآن بر درستی آن گواهی می‌دهد.»^۱

استاد جعفر سبحانی پس از آن که «الرجعة» را در لغت به «العودة» معنی کرده اند به تعریف اصطلاحی رجعت پرداخته اند. رجعت در اصطلاح بر بازگشت زندگانی، به گروهی از مردگان بعد از نهضت جهانی امام مهدی- عجل الله تعالی فرجه الشریف- اطلاق می‌شود و این بازگشت به طور طبیعی قبل از روز قیامت خاتمه می‌یابد.^۲

با توجه به تعاریف ارائه شده که همه برگرفته از آیات و روایات است معلوم می‌شود که:

۱- رجعت مقارن به قیام حضرت مهدی- عجل الله تعالی فرجه الشریف- و قبل از قیامت می‌باشد.

۲- رجعت عمومی نبوده بلکه اختصاص به گروه خاصی از مؤمنان و کافران دارد.

۲-۳- تعریف رجعت از دیدگاه اهل سنت

اهل سنت به چهار فرقه تقسیم می‌شود:

۱- مذهب حنفی: پیروان ابوحنفیه نعمان بن ثابت بن زوطی اند.

۲- مذهب مالکی: پیروان مالک ابن انس اصحبی اند.

۳- مذهب شافعی: پیروان محمد بن ادریس شافعی اند.

۴- مذهبی حنبلی: پیروان احمد بن حنبلند.

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الاطهار، ج ۵۳، تهران، انتشارات الاسلامیه، چاپ مکرر، ص ۱۳۶

۲- جعفر سبحانی، الإلهیات علی الهدی الکتاب و السنة و العقل، ج ۴، قم، انتشارات العالمی للدراسات الاسلامی، ص ۲۸۹.

برادران اهل سنت اعتقاد به رجعت را به شدت انکار نموده و قبل از درک و آشنایی با مفهوم و معنای آن، تصمیم شان را گرفته و آن را جزء عقاید اعراب جاهلی^۱، یهود و نصاری عقیده ی هواپرستان و بدعت گذاران و... دانسته اند.^۲ و هر کسی به آن معتقد باشد او را کافر، کذاب، فاسق، خبیث و... معرفی نموده و مستحق انواع عذاب های دنیایی و آخرتی می دانند. به نظر اینان هیچ گناهای بالاتر از اعتقاد به رجعت نیست. کشندگان امام حسن - علیه السلام - را عادل و ثقه می دانند. ولی معتقدان به رجعت را فاسق و غیرثقه و... معرفی می کنند.^۳ و لذا رجعتی که شیعه ی امامیه معتقد است اهل سنت هیچ گاه درصدد فهم و درک صحیح آن برنیامده اند و در منابع آن ها هم تعریف نشده است.^۴ ابوالحسن خیاط معتزلی، عدم اطلاع خودش نسبت به مفهوم رجعت را این گونه توجیه می کند:

«إن الرجعة سرٌّ من اسرار المذهب الشيعي بأنهم قد تواصلوا بكتمانها و الا يذكروها في مجالسهم ولا في كتبهم الا فيما قد أسروا من الكتب ولم يظهروه»^۵

«همانا رجعت از اسرار مذهب شیعه است که همدیگر را به کتمان و اختفای آن سفارش می کنند و این که در مجالس و کتاب های شان ذکر نکنند مگر کتاب هایی که مخفی می ماند، طاهر نشود!»

اگر ایشان و پس از آن، امثال دکتر قفاری و... به خودشان زحمت می دادند و به کتاب های کلامی و حدیثی شیعه که در طول تاریخ حتی در همان سده های اول تدوین و تضعیف شده و در اطراف عالم پخش و منتشر شده است مراجعه می کردند چنین دروغی را از خودشان به یادگار نمی گذاشتند.^۶

۱- ابن منظور، همان، ج ۸، ص ۱۱۴.

۲- احمد امین، همان، ص ۲۶۹.

۳- احمدعلی طاهری و رسی، همان، ص ۶۴.

۴- محمد القیجانی، السماوی، مع الصادقین، لبنان - بیروت، انتشارات مؤسسه الفجر، ۱۴۱۱، ص ۲۲۱.

۵- احمدعلی طاهری و رسی، همان، ص ۶۵.

۶- همان.

علمای رجالی اهل سنت در مقام جرح و تعدیل راویان حدیث (بررسی احوال و زندگی راویان حدیث) به دوستان و پیروان اهل بیت که می رسند در مقام معرفی آنان می گویند او ضعیف است، کذاب است، غیر ثقة است، و... علت همه ی این اوصاف و بی اعتباری احادیث آنان را ایمان و اعتقادشان به «رجعت» ذکر می کنند و بدون اینکه درباره ی مفهوم رجعت چیزی بگویند و توضیحی بدهند، گویا مفهوم رجعت مثل شرک به خدا، بت پرستی (العیاذ بالله) انکار ضروریات دین و... برای مسلمانان از بدیهی ترین مفاهیم است که هیچ شرح و توضیحی نیاز ندارد! و اگر احیاناً توضیحی داده باشند هم به صورت غیر واقعی و تحریف شده که هیچ ربطی به رجعت مورد اعتقاد شیعه ی امامیه ندارد.^۱

ما ابتدا به چند نمونه از اظهارنظرهای علمای اهل سنت درباره ی دوستان و اصحاب ائمه - علیهم السلام - اشاره می کنیم، سپس به تعریف آنان از رجعت خواهیم پرداخت.

مؤمن به رجعت کذاب است!

ابوالحجاج می گوید:

«اما جابر الجعفی فکان ضعیفاً و کان والله کذاباً! یومن بالرجعه»^۲

«اما جابر جعفی، حدیثش ضعیف است. قسم به خدا! او بسیار دروغ گو است، چون

ایمان به رجعت دارد!»

ابن حجر می گوید:

«عثمان بن عمیرة ردی المذهب فال فی التشیع، یومن بالرجعة»^۳

«عثمان بن عمیر، مذهب پست و بی ارزشی دارد، غلوکننده ی در شیعه گری است،

ایمان به رجعت دارد!»

۱- همان ص ۶۶.

۲- همان.

۳- همان.

عقیلی می گوید:

«اصبغ بن نباتة ليس بشيء، كان يقول بالرجعة»^۱

«اصبغ بن نباتة هیچ ارزشی ندارد، ایمان به رجعت داشته است!»

باز او می گوید:

«ابوحمزة الثمالي كان ضعيف الحديث ليس بشيء، يؤمن بالرجعة»^۲

«ابوحمزه ثمالی ضعیف الحدیث و بی ارزش بوده است، ایمان به رجعت دارد!»

جرجانی می گوید:

«قال جرير: لا أكتب عن جابر حديثاً، لأنه كان يؤمن بالرجعة»^۳

«جریر می گفت: از جابر حدیثی نمی نویسم؛ زیرا او ایمان به رجعت دارد!»

شمس الدین حسنی می گوید:

«قال ابن حبان؛ كان رشيدالهجري يؤمن بالرجعة، فقطع زياد لسانه وصله على دار عمرو بن

حريث»^۴

«ابن حبان می گفت: «رشید هجری ایمان به رجعت داشت، پس زیاد بن امیه زبانش را

قطع نموده و او را به دارش زدند!»

المزی می گوید:

«داود بن يزيد كان يؤمن بالرجعة، و كان الشعبي يقول له و لجابر الجعفي او كان لي عليكما

سلطان ثم لم أجد إلا ابرة لشبكتكما، ثم غللتكما»^۵

۱- همان.

۲- همان، ص ۶۷.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

«داود بن یزید مثل جابر به رجعت ایمان داشت، شعبی به آن هر دو گفت: اگر من بر شما مسلط می شدم و هیچ چیز پیدا نمی کردم مگر نخی، هر دو تای شما را دوخته، سپس به زنجیر نموده و می آویختم!...»

اگر کسی از مفهوم رجعت اطلاعی نداشته باشد و این عبارت ها را بخواند برای او علم یقینی حاصل می شود که اعتقاد به رجعت یک گناه نابخشیدنی، در حد انکار خداوند و یا شرک به خداست که مستحق این توهین ها، تحقیرها و عذاب ها است. و هر کس این عقیده را داشته باشد مرتکب هر گناهی خواهد شد! و باید زبانش قطع و با دار مجارات آویخته شود!

اولین کسی که رجعت مورد اعتقاد جابر جعفری را تعریف نموده، سفیان بن عیینه (متوفای ۱۹۸ ه. ق) است:

«قال سفیان: إِنَّ الرَّافِضَةَ تَقُولُ: إِنَّ عَلِيًّا فِي السَّحَابِ لَا يَخْرُجُ مَعَ مَنْ خَرَجَ مِنْ وَلَدِهِ حَتَّى يَنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَرِيدُ عَلِيًّا أَنَّهُ يَنَادِي أَخْرَجَ مَعَ فَلَانٍ»^۱

«سفیان سؤال شد که مراد جابر از رجعت چیست؟ او گفت: همانا رافضی ها می گویند: به تحقیق علی - علیه السلام - در میان ابرها (زنده) است و خارج نمی شود با کسانی که خارج شده اند از فرزندان او تا منادی از آسمان، ندا داده و علی - علیه السلام - را می خواند که فلانی خارج شود!»

پس ایشان همه ی شرح حال نویشان اهل سنت بدون تحقیق و تأمل، همین عبارت را به عنوان تعریف رجعت، مورد اعتقاد شیعه امامیه بیان کرده اند.

در مواردی خود اهل سنت نیز در منابع روایی و تاریخی شان به زنده شدن مردگان اشاره کرده اند و ادله رجعت را نقل کرده اند.

۱- همان.

به چند نمونه از اظهارنظر بزرگان و علمای اهل سنت که درباره رجعت سخن گفته اند

اشاره می کنیم.

- رجعت از منظر علمای اهل سنت:

۱- رجعت و خلیفه دوم: خلیفه دوم اولین کسی است که رجعت رسول خدا- صلی الله

علیه و آله- را ادعا نمود و بر آن اصرار ورزید. او بعد از رحلت پیامبراکرم- صلی الله علیه و آله-

می گفت: حضرت به ملاقات خداوند رفته و به زودی بر می گردد و دست و پای منافقین را

که معتقد به مرگ آن حضرت شده باشند، قطع می کند.

«عن ابی هريرة لما توفي رسول الله- صلی الله علیه و آله- قام عمر فقال: إن رجلاً من المنافقين

يزعمون أن رسول الله- صلی الله علیه و آله- قد توفي، والله ما مات ولكنه ذهب إلى ربه كما

ذهب موسى بن عمران فقد غاب أربعين ليلة عن قومه ثم رجع إليهم بعد أن قيل مات، والله

ليرجع رسول الله- صلی الله علیه و سلم- كما رجع موسى فليقطعن أيدي رجال وأرجلهم

زعموا أن رسول الله- صلی الله علیه و آله- مات. »

«ابن هشام از ابوهریره نقل می کند: هنگامی که پیامبراکرم- صلی الله علیه و آله- رحلت فرمود،

عمر بن خطاب برخاست و فریاد زد: عده ای از منافقین خیال می کنند پیامبر- صلی الله علیه و

آله- از دنیا رفته است. به خدا قسم او از دنیا نرفته است بلکه به سوی پروردگارش رفته است.

همانند موسی بن عمران می باشد که چهل شبانه روز از میان قومش غایب شده، سپس به

سوی آنان برگشت در حالی که گفته می شود از دنیا رفته است. به خدا قسم! پیامبراکرم- صلی

الله علیه و آله- بر می گردد همان گونه که موسی برگشت دوست و پای مردانی را خیال می کنند

پیامبراکرم- صلی الله علیه و آله- از دنیا رفته و بر نمی گردد را قطع خواهد نمود.»

این گفتار خلیفه، اگر از عقیده ی او ناشی شده باشد و انگیزه ی سیاسی نداشته باشد!

باید به همان معنای رجعت عمل شود که این مرگ پیامبر- صلی الله علیه و آله- یک مرگی

بدون برگشت و رجعت نیست، بلکه حضرت بر می گردد و با قطع کردن دست و پای منافقین

آنان را به سزای اعمالشان می رساند.

شکی نیست مراد خلیفه از انکار مرگ پیامبر- صلی الله علیه و آله- که با این همه قسم و

تأیید همراه است- ادامه ی حیات فعلی و عادی آن حضرت نبوده است که بگوید آن حضرت

برای همیشه زنده می باشد؛ زیرا تمام مسلمانان بدن پاک و بی روح آن حضرت را مشاهده

می‌کردند. و لذا خلیفه ی اول و دوم در همان لحظه های اولیه ی رحلت رسول خدا- صلی الله علیه و آله- درصدد تعیین جانشین آن حضرت برآمده و سقیفه بنی ساعده را تشکیل دادند.^۱

۲- رجعت و آلوسی: آلوسی بغدادی می گوید:

« کون الإحياء بعد الإمامة و الإرجاع إلى الدنيا من الأمور المقدورة له عز و جل مما لا

ينتطح فيه كبشان»

«زنده کردن بعد از میراندن و برگرداندن به سوی دنیا اموری است که تحت قدرت خداوند

متعال قرار می گیرد و از چیزهایی است که دو حیوان (قوچ) هم در مورد آن نزاع نمی کنند!»^۲

۳- رجعت و قرطبی: در بحث جواز طلب استغفار برای کفار، روایات زیادی در منابع

اهل سنت نقل شده که پدر و مادر رسول خدا- صلی الله علیه و آله- بی ایمان از دنیا

رفته‌اند! سپس روایاتی را نقل کرده اند که پدر و مادر آن حضرت پس از مرگ زنده شده و در

زندگی جدیدشان ایمان آورده و دوباره از دنیا خواهند رفت.^۳

ابوالخطاب بن دحیه، این احادیث را مجهول دانسته و انکار نموده است. قرطبی در رد

او می گوید:

« و فيما ذكره ابن دحية نظر، و ذلك أن فضائل النبي و خصائصه لم تزل تتوالى و تتابع إلى حين

مماته، فيكون هذا مما فضله تعالى و أكرمه، و ليس إحياءهما ممتنعاً عقلاً و شرعاً، قد ورد في الكتاب

العزیز إحياء قتيل بنی إسرائيل و اخباره بقاتله، و كان عيسى يحيى الموتى و كذلك نبينا احيى الله على

يديه جماعة من الموتى، إذا ثبت هذا فما يمنع من إيمانها بعد إحيائها زيادة في كرامته و فضيلته و

قد ظفرت باستدلال أوضح منه، و هو ماورد أن أصحاب الكهف يبعثون في آخر الزمان و ورد عن ابن

عباس مرفوعاً أصحاب الكهف أعوانوا المهدي، و لا بدع أن يكون الله تعالى كتب لأبويه عمراً ثم

قبضهما قبل استيفائه، ثم أعادهما لاستيفاء تلك اللحظة الباقية و آمنا فيها...»^۴

۱- احمدعلی طاهری و رسی، همان، صص ۷۹-۷۷.

۲- سید محمود آلوسی، همان، ص ۲۳۷.

۳- همان، ص ۸۰.

۴- همان.

« آنچه که ابن دحیه گفته اشکال دارد؛ زیرا فضایل و ویژگی های رسول خدا- صلی الله علیه و آله- متتابع و پیایی تا هنگام مرگش ادامه دارد.^۱ پس زنده شدن والدین آن حضرت از فضایل و کرامات آن حضرت به شمار می رود که خداوند برایش عنایت فرموده است. و زنده شدن و ایمان آوردن آن ها هیچ امتناع عقلی و شرعی ندارد؛ زیرا در قرآن زنده شدن مقتول بنی اسرائیل و خبر دادن از قاتلش وارد شده است. و حضرت عیسی- علیه السلام- مردگان را زنده می کرد، همان گونه که خداوند با دست های پیامبر ما- صلی الله علیه و آله- جمعیتی از مردگان را زنده می کرد. وقتی که این مطالب ثابت شد، پس هیچ امتناعی از ایمان آن ها بعد از زنده شدنشان به جهت کرامت و فضیلت پیامبر- صلی الله علیه و آله- وجود ندارد. به تحقیق به استدلال واضح تر از آن برخوردارم، روایت شده است که اصحاب کهف در آخرالزمان برانگیخته می شوند. از ابن عباس مرفوعاً^۲ روایت شده است که اصحاب کهف، از یاران حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف- خواهند بود. پدیده ی بی سابقه ای نیست که خداوند، برای والدین آن حضرت عمری را مقرر کرده باشد که پیش از اتمام آن، آن ها را قبض روح نموده و سپس برگردانده تا این که مقدار باقی مانده ای از عمرشان را استفاده کنند و ایمان بیاورند و دوباره از دنیا بروند.»

این گفتار در حقیقت همان محتوی و مفهوم رجعت است که شیعه ی امامیه به آن عقیده دارد و روایات متواتر و آیات متعدد بر آن دلالت می کند؛ یعنی ارواح عده ای از انسان ها بعد از مرگ به بدن اولیه شان برگشته و به مقتضای حکمتی از حکمت های الهی، به دنیا باز می گردند و اختلاف زمان در آن تأثیر ندارد. اگر در گذشته بعضی از مردگان بر اساس حکمت و مصلحت الهی زنده شده و به دنیا برگشته اند؛ در آینده هم بر اساس حکم و مصالح الهی بر خواهند گشت. چه این که ابن خذیمه (از بزرگان اهل سنت) به آیات ۲۴۳ و ۲۵۹ بقره بر دوبار زنده شدن پیش از قیامت به طور مطلق و عمومی استدلال کرده است.^۳

۴- رجعت و ابن کثیر: ابن کثیر، در مقام داوری بین ابی دحیه و قرطبی می گوید:

۱- البته نظر شیعه فضایل و ویژگی های معنوی و روحی، حتی جسمی رسول اکرم و اهل بیت- علیهم السلام- حتی بعد از مرگ هم ادامه دارد.

۲- حدیث مرفوع در اصطلاح اهل سنت عبارت است از حدیثی که از رسول خدا- صلی الله علیه و آله- نقل شود و قول خود صحابه نباشد.

۳- سید محمود آلوسی، همان، ص ۸۱.

«هذا مَكَّة متوقف على صحَّة الحديث، فإذا صحَّ فلا مانع منه»^۱

«این زنده شدن متوقف بر صحّت حدیث است، اگر حدیث صحیح باشد مانعی از زنده

شدن نیست.»

۵- رجعت و زمخشری: ایشان در ذیل آیه مبارکه «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْيَتَيْنِ...»^۲

می نویسد:

«ابن الکوا از حضرت علی - علیه السلام - درباره ی ذوالقرنین سؤال کرد که آیا ملک بوده یا نبی؟ حضرت فرمود: نه ملک بود و نه نبی بلکه بنده ی صالح خداوند بود که شاخ راستش در راه اطاعت و بندگی خداوند قطع شد و از دنیا رفت. سپس خداوند او را زنده کرد و در راه خدا شاخ چپش قطع شد و از دنیا رفت. سپس خداوند او را زنده نمود و به خاطر آن، صاحب دو شاخ نامیده شده است، در میان شما هم مثل او هست، که در راه اطاعت و بندگی خداوند کشته می شود سپس خداوند او را زنده می کند. مراد حضرت از «فیکم مثله» خودش است.»^۳

در این حدیث نه تنها به یک رجعت، بلکه به دو رجعت اشاره شده است.

۲-۴- مفهوم رجعت در دیگر واژگان

در بررسی و مطالعه موضوع رجعت در اسناد سه گانه یعنی آیات، روایات و ادعیه گاهی به

کلماتی بر می خوریم که به کمک قراین از آن ها معنای رجعت فهمیده می شود.

- العود: یک بار بازگشت کردن.^۴

اکثر کلماتی که از عود ساخته شده اند، اشاره به بازگشت دارند. اما نوع بازگشت مجهول

۱- ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، چاپ اول، بیروت، انتشارات دارالکتاب الاسلامیه، ۱۴۱۹، ص ۳۹۴.

۲- سوره کهف (۱۸)، آیه ۸۳.

۳- محمود زمخشری، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت، انتشارات دارالکتاب العربی، ص ۷۴۳..

۴- ابن منظور، همان، ج ۹، ص ۷۴۱.

است و به کمک قراین موجود و تفسیرهای ارائه شده، شناخته خواهد شد.

«إِنَّ أَلَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ»^۱ «آن که این قرآن را به عهده تو نهاد تو را به

به بازگشت گاهت بر می گرداند.»

با توجه به این آیه مبارکه، شیخ حرعاملی می فرماید: بنابر احادیث منقول، معاد همان رجعت می باشد و خطاب به پیامبر است.

در روایت داریم: اسبغ بن بناته از امیرالمؤمنین - علیه السلام - نقل می کند»

«و من أنكر أن لي في الأرض كرة و عودة و عودة بعد رجعة، حديثاً كما كنت قديماً، ردّ علينا»^۲

«کسی که انکار کند که برای من بازگشتی در زمین باشد و دعوتی بعد از رجعت باشد همان گونه که قبلاً بوده ام، ما را رد کرده است.»

عوده همان رجعت است و حضرت هم فرمود که رجعت دوم نظیر رجعت اول است.

مرحوم طبرسی نیز ذیل آیه ی ۸۳ سوره نمل از عود برای رساندن مفهوم رجعت استفاده کرده می فرماید:

« يعيد عند قيام المهدي قوماً ممن تقدم موته من أوليائه ... و يعيد ايضاً قوماً من أعدائه »^۳

«گروهی از دوستاناران حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - هنگام قیامش پس از آنکه فرموده اند (به دنیا) باز می گردند همچنین گروهی از دشمنانش هم باز می گردند.»

- الردّ: رویگردانی شی و بازگشت آن.^۴

- الردّ: بازگشت شی به ذاتش یا به حالی از احوالش.^۵

۱- سوره قصص (۲۸)، آیه ۸۵.

۲- محمدبن حسن حرعاملی، الإيقاظ من الهجّة، ترجمه احمد جنتی، تهران، انتشارات نوید، بی تا.

۳- اصغر بهمنی، رجعت از دیدگاه متکلمان، چاپ اول، قم، انتشارات زائر، بهار ۱۳۸۵، ص ۳۲.

۴- ابن منظور، همان، ج ۵، ص ۱۸۴.

۵- اصغر بهمنی، همان.

امام صادق - علیه السلام - در تفسیر سوره توبه فرموده اند:

«من قتل رُدَّ حتی يموتَ و مَنْ ماتَ رُدَّ حتی يقتل و تلك القدرة فلا تنكرها»^۱ «کسی که کشته شود بر می گردد (به دنیا) تا بمیرد و کسی که بمیرد بر می گردد تا کشته شود و آن قدرت خداست پس آن را انکار نکن.»

از رد در این روایت همان معنای رجعت استنباط می شود.

- البعث: اثاره الشی و توجیهه به معنای ایجاد و خلق از نیستی که مخصوص خداست.

این معنا زنده کردن مردگان اولیاء هم می توانند، مانند عیسی - علیه السلام - که مردگان را زنده می کرد.^۲

از امام صادق - علیه السلام - سؤال شد که آیا در قرآن مثلی هست که «قائم» را بیان کرده باشد؟ حضرت فرمود: «نَعَمْ صاحب الحمار اماتَهُ الله ثم بعثه. بله صاحب الالق که خدا او را میراند و سپس او را زنده کرد.»

در این حدیث مراد از قائم معنای لغوی آن است.^۳

بعید نیست که منظور از معنای لغوی قائم، رجعت کنندگان در آخرالزمان باشد؛ چرا که صاحب الحمار (عزیر) نمونه کامل از رجعت است که البته در گذشته اتفاق افتاده است.^۴

- الحشر: حشر الأجساد: جمع شدن اجزاء بدن و بازگرداندن روح به آن.^۵

«وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا»^۶

به کمک بسیاری از تفسیرها که روایت هایی را نیز به دنبال دارد حشر در این آیه به رجعت تفسیر شده است.

۱- محمدبن حسن حرعاملی، همان، ص ۷۷.

۲- اصغر بهمنی، همان

۳- محمدبن حسن حرعاملی، همان، ص ۲۳۷.

۴- اصغر بهمنی، همان

۵- فخرالدین طریحی، همان.

۶- سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۳.

ابوذر غفاری هم از پیامبر - صلی الله علیه و آله - نقل کرده است که هرکس در اول با من بجنگد و در دوم با اهل بیت من بجنگد، در سوم با دجال محشور می شود.

شیخ حرعاملی می گوید: « مراد از سوم و حشر با دجال «روز رجعت» است.»^۱

- النشر: در آیه ۲۱ و ۲۲ سوره عبس می فرماید:

« أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ * ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ »^۲ «آن گاه به مرگش رسانید و در قبرش نهاد، پس چون

بخواهد، او را برانگیزد.»

علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه می گوید: «... یعنی در رجعت زنده اش می کند.»

امام صادق - علیه السلام - در مورد قاتلین امام حسین - علیه السلام - به نقل از پیامبر - صلی

الله علیه و آله - می فرماید:

«ثم يحشرون فيقتلهم الحسين ثم ينشرون فيقتلهم الحسين»^۳ « قاتلین امام حسین - علیه

السلام - زنده می شوند و امام حسین - علیه السلام - ایشان را می کشد سپس زنده می شوند

حسین ایشان را می کشد.»

- الاياب: الأذب (آب، يَوْؤَبُ، اوبأ، اياباً) = الرجوع: (بارگشت) اواب: (كثير الرجوع

الى الله)^۴

شیخ طوسی در مصباح، زیارت عرفه امام حسین - علیه السلام - را آورده که فرازی از آن

آمده است:

«اشهدالله و ملائکه و انبيائه و رسله اني بكم مؤمن و بآء يا بكم موقن...» « خدا و ملائکه و

۱- محمدبن حسن حرعاملی، همان، ص ۲۴۷.

۲- سوره عبس (۸۰)، آیات ۲۱ و ۲۲.

۳- محمدبن حسن حرعاملی، همان، ص ۳۴۸.

۴- ابن منظور، همان، ص ۲۵۷.

پیامبرش را گواهی می گیرم که من به شما و بازگشت شما یقین دارم.»

شیخ حرعاملی می گوید: «ایاب» در این جا یعنی «رجعت» والا اگر قیامت باشد نیازی به اقرار زائر ندارد و فایده ای هم ندارد.^۱

از تعاریف فوق چنین بر می آید که از واژه های عود، بعث، رد، حشر، نشر و ایاب نیز با توجه به آیات و روایات همان معنای رجعت برداشت می شود ولی واژه رجعت مشهورتر می باشد.

۱- شیخ حرعاملی، همان، ص ۳۱۵.

فصل سوم

تاریخچه رجعت

رجعت یکی از اعتقادات مورد اختلاف مسلمانان است که اهل سنت آن را جزء عقاید غیرمسلمانان دانسته و معتقدان به آن را به کفر، کذب، فسق و... متهم می کنند، و آن را از بزرگ ترین دروغ های شیعیان و بر خلاف ادیان الهی می دانند؟! در مقابل پیروان اهل بیت- علیهم السلام- آن را از عقاید مسلم اسلام، و برگرفته از آیات قرآن و روایات متواتر دانسته و با سرسختی تمام از آن دفاع می کنند. بنابراین پیش از آنکه دیدگاه دو مکتب مطرح شود باید تاریخچه و سیر تحول آن، در میان مسلمانان بررسی شود؛ زیرا یکی از چیزهایی که در تصمیم گیری محقق، نقش اساسی و تعیین کننده دارد بررسی تاریخچه ی موضوع اختلافی و آغاز پیدایش اختلاف، و انگیزه های آن و شناخت چهره های مخالف و مدافع آن موضوع است.^۱ ما در این مبحث در هشت مرحله به تاریخچه این موضوع می پردازیم چرا که مطالعه تاریخی در مورد یک موضوع می تواند تصویر روشنی از آن در ذهن ایجاد کند و بسیاری از کج اندیشان موجود را پاسخ دهد.

۳-۱- عصر نزول وحی:

اعتقاد به رجعت، همزمان با نزول آیات قرآن در مکه «سوره نمل، انبیاء، اسراء و...» مطرح و سپس در سوره های مدنی (بقره، نور و...) دنبال شده است. و قرآن این عقیده را تحت عنوان «خروج، حشر، احیاء و...» برای پیروان خودش بیان نموده است. مسلمانان صدراسلام به همان برداشت های محدودی که از آیات قرآن داشتند اکتفا نموده و به آن ایمان آوردند. اگرچه

۱- احمدعلی طاهری ورسی، چاپ سوم، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸، ص ۲۷.

در بعضی موارد به صورت مفصل، مستدل و علمی برای آنان قابل درک نبوده است. و گاهی هم از تفسیر آیات از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - به مقدار وسع و توان درک خود سؤال می کردند و جواب می گرفتند.^۱

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - گاهی بعضی از جزئیات مفاهیم قرآنی و مصادیق آنها را در اثر اهمیتی که داشته اند و مسلمانان هم به طور عموم از درک آن عاجز بوده اند، به عنوان بیان کننده معارف قرآن به بعضی از اصحاب خاص، که قدرت تحمل آن معارف را داشتند بیان فرمودند.

از جمله آن معارف، اعتقاد به «رجعت» است که نقش مهم و اساسی در پایداری و استقامت مسلمانان داشته و آنان را به آینده ای روشن امیدوار نموده و تحمل مشکلات را بر آنان آسان می کند، و لذا پیامبر - صلی الله علیه و آله - برای افرادی همچون امیرالمؤمنین - علیه السلام -^۲، امام حسن - علیه السلام -^۳، عمار یاسر^۴، بریدالاسلمی^۵، سلمان فارسی^۶، و... بیان و آیات مربوط به رجعت را قرائت و بعضی مصادیق رجعت کنندگان را معرفی نمودند.

۳-۱-۱- استفاده رجعت از ظاهر آیات قرآن: سلمان در یک روایت مفصلی می گوید:

« روزی به محضر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - مشرف شدم. حضرت نگاهی به من کرد و فرمود: سلمان! خداوند هیچ نبی و رسولی را برنگزیده مگر این که برای او دوازده نقیب قرار داده است: عرض کردم: این را از علمای اهل کتاب هم شنیده ام، فرمود: آیا می دانی نقبای دوازده گانه ای که خداوند برای امت بعد از من برگزیده است، کیست؟ عرض کردم: یا رسول الله نمی دانم سپس رسول خدا - صلی الله علیه و آله - تمام ائمه ی اهل بیت - علیهم السلام - را با اسمی، القاب و اوصاف شان معرفی کرد. بعد از معرفی آن ها آتش عشق و علاقه ی آنان در دلم شعله ور شد، ولی از این که در زمان امامت آن ها زنده نیستیم که محضر آنان را درک کنیم، به شدت گریه نمودم، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - برای تسلی خاطر من فرمود:

۱- همان، ص ۲۸.

۲- محمدباقر مجلسی، همان، ص ۵۲.

۳- همان، ص ۶۱.

۴- همان، ص ۵۳.

۵- همان، ص ۶۶.

۶- همان، ص ۱۴۲.

(قال يا سلمان! إنك مدرکهم وأمثالک ومن تولاهم حقيقة المعرفة قال سلمان: فشكرت الله كثيرا، ثم قلت: يا رسول الله! إني مؤجل إلى عهدهم؟ قال: يا سلمان! اقرأ «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا» * ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»^۱

قال سلمان: فاشتد بكائي وشوقي وقلت: يا رسول الله! بعهد منك؟ فقال: إي والذي أرسل محمداً إنه لبعهد مني ولعلي وفاطمة والحسن والحسين، وتسعة أئمة وكل من هو منا ومظلوم فينا إي والله يا سلمان ثم ليحضرن إبليس وجنوده وكل من محض الايمان محضاً ومحض الكفر محضاً حتى يؤخذ بالقصاص والأوتار والثارات ولا يظلم ربك أحداً. ونحن تأويل هذه الآية «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ»^۲ قال سلمان: فقممت من بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله وما يبالي سلمان متى لقي الموت أو لقيه»^۳

(ای سلمان! شما و امثال شما که با شناخت کامل صحیح، آن ها را به ولایت و رهبری خود برگزیده اند آن ها را درک و ملاقات خواهند کرد.

سلمان می گوید: با این بشارت رسول اکرم- صلی الله علیه و آله- خدا را شکر نموده، عرض کردم آیا تا زمان آن ها زنده می ماند؟ فرمود سلمان! این آیه را بخوان «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا» * ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» « هنگامی که نخستین وعده فرا رسد بندگان جنگجو و قدرتمندی را برای شما برانگیزیم تا شما را خانه به خانه جست و جو نموده و این وعده ای الهی و قطعی است. سپس پیروزی بر آن ها را برای شما بر می گردانیم و به واسطه اموال و فرزندان، شما را کمک و یاری نموده، بیشترین نیرو و امکانات را برای شما قرار خواهیم داد».

سلمان می گوید: گریه و شوقم شدت گرفت، عرض کردم: ای رسول خدا- صلی الله علیه و آله- این ملاقات و دیدار با آن ها در مهد و زمان شماست؟ یعنی شما هم زنده هستید؟ حضرت فرمود: بلی، قسم به خدایی که محمد را به رسالت مبعوث نموده است همانا این ملاقات را در عهد و حضور من، علی، فاطمه، حسن، حسین و ائمه نه گانه بعد از حسین- علیه السلام- واقع می شود و همه ی کسانی که از ما هستند و به خاطر ما مظلومیت کشیده اند حاضر می شوند آری قسم به خدا، ای سلمان! پس از رجعت، انبیاء و ائمه و شیطان و لشکریانش و همه مؤمنان خالص و همه ی کفار معاند حاضر و برگردانده می شوند تا اینکه به تظلمات و خون های به ناحق ریخته شده در طول تاریخ رسیدگی شده و از آن ها قصاص شود و پروردگارت به احدی ظلم نمی کند. ما تأویل این آیه مبارکه هستیم که خداوند می فرماید: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ» «اراده ی تکوینی ما بر این قرار گرفته است که به مستضعفین منت گذاشته و آن ها را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم». سلمان می گوید: در این هنگام (با نهایت خوشحالی) از محضر رسول خدا- صلی الله علیه و آله- مرخص شدم و در حالی که با تمام وجود می سرودم: سلمان را باکی نیست که، کسی مرگ را ملاقات کند و یا مرگ او را ملاقات کند!»

۱- سوره اسراء(۱۷)، آیات ۶۰ و ۶۵.

۲- سوره قصص(۲۸)، آیه ۵.

۳- محمدباقر مجلسی، همان، ص ۱۴۳.

اعتقاد به رجعت، انسان را نسبت به آینده امیدوار می کند و هیچ گاه خودش را در مقابل حوادث ناگوار زندگی می بازد. لذا سلمان وقتی شنید که در زمان ائمه ی اهل بیت - علیهم السلام - رجعت می کند و به دیدار آنان نایل می شود ضمن شکر خداوند با تمام وجود می گفت: از مرگ باکی ندارم که من به استقبال او روم یا او به استقبال من آید. این یکی از آثار سازنده و تربیتی اعتقاد به رجعت است که انسان را به آینده امیدوار نموده و از سقوط در گرداب فساد و گناه بازداشته و از ترس این که ملاقات معصوم - علیهم السلام - محروم شود به تلاش و کوشش بیشتر در راه بندگی و اطاعت خداوند وادار می شود و از این که در مسیر اطاعت و بندگی، مرگ به سراغش بیاید باکی ندارد بلکه از آن استقبال می کند.

این روایت دلالت می کند که رجعت از ظاهر آیات قرآن فهمیده می شود؛ یعنی بعضی از آیات چنان به روشنی بر رجعت دلالت می کنند که دلیلی بیش از قرائت آن لازم ندارد و هر کس معانی الفاظ عربی را بداند از خواندن بعضی آیات، رجعت را استفاده می کند. لذا وقتی سلمان با تعجب سؤال کرد: « آیا تا عهد تمام خلفای آن حضرت زنده می ماند؟ » حضرت فرمود: « سلمان! این آیه را قرائت کن » سلمان هم بدون توضیح آن حضرت، از قرائت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - رجعت را استفاده کرد و توضیح بیشتر نخواست.^۱ اما بعضی آیات نیاز به تفسیر دارد که بدون تفسیر و بیان رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - و اهل بیت - علیهم السلام - قابل درک و فهم نیست و آن «راسخان در علم» تأویل و تفسیر این گونه آیات می دانند، مثل این آیه ی ذیل:

« قال ابو عبدالله - علیه السلام - : إِنْ تَهَى رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - إِلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَام - وَ هُوَ نَائِمُ الْمَسْجِدِ قَدْ جُمِعَ رَمَلًا وَضَعُ رَأْسَهُ عَلَيْهِ فَحَرَّكَهٗ بِرِجْلِهِ، ثُمَّ قَالَ: «ثُمَّ يَا دَابَّةَ اللَّهِ! فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أُنَسِّمُ بَعْضُنَا بَعْضًا بِهَذَا الْإِسْمِ؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ! مَا هُوَ إِلَّا لَهُ خَاصَّةٌ هِيَ الدَّابَّةُ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ (وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ) ^۲ ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ! إِذَا كَانَ آخِرُ الزَّمَانِ أَخْرَجَكَ اللَّهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَ مَعَكَ قِسْمٌ قِسْمٌ بِهِ إِعْذَاكَ... »^۳

۱- احمد علی طاهری و رسی، همان، ص ۲۱.

۲- سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۲.

۳- محمد باقر مجلسی، همان، ص ۱۰۸.

ابوبصیر از امام صادق - علیه السلام - نقل نموده: « پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - به امیرالمؤمنین - علیه السلام - رسید در حالی که آن حضرت توده ای از شن را در مسجد جمع کرده و سرش را روی آن گذاشته بود. پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - او را حرکت داد و فرمود: برخیز ای جنبده ای خدا! یکی از اصحاب سؤال کرد: یا رسول الله! آیا می توانیم همدیگر را به این اسم نامگذاری کنیم؟ حضرت فرمود: خیر، قسم به خدا که این اسم مختص به علی - علیه السلام - است، او جنبده ای است که خداوند در کتابش فرمود: زمانی که علائم و نشانه های قیامت و عذاب ظاهر شود ما جنبده را از زمین برای آن ها خارج می کنیم. سپس خطاب به علی - علیه السلام - فرمود: یا علی! خداوند تو را در آخرالزمان به بهترین صورت خارج می کند و همراه تو وسیله ی علامت گذاری است که دشمنانت را با آن علامت گذاری می کنی.»

رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - در این روایت ضمن تغییر و معرفی مصداق آیه، زمان وقوع رجعت را هم بیان نموده است که بدون تفسیر آن حضرت، فهم و درک آن امکان پذیر نیست.^۱

۳-۲- عصر المؤمنین - علیه السلام - (۴۰-۵۱۰ق):

بعد از این که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - ندای پروردگارش را لبیک گفت و به عالم باقی شتافت متأسفانه مسلمانان گرفتار فتنه ی سقیفه شدند و عوض این که برای فهم و درک معارف الهی به باب علم النبی - علیه السلام - مراجعه کنند به کسانی مراجعه کردند که به کرات، به عجز و نادانی خودشان نسبت به احکام و معارف اسلام اعتراف نمودند و در نتیجه بر سر معارف دینی آوردند آنچه نباید می آوردند.^۲

این مقطع از تاریخ اسلام در اثر عدم اطلاع خلفا از معارف دینی، عدم مرجعیت واحد در بیان معارف الهی، منع نقل و کتابت احادیث نبوی - صلی الله علیه و آله -، حجّیت پیدا کردن اجتهادات صحابه و... از دوره های استثنایی تاریخ اسلام به شمار می رود. به تعبیر امیرالمؤمنین - علیه السلام - محیط خفتان زا و تاریکی به وجود آمده بود که پیران فرسوده و

۱- احمدعلی طاهری و رسی، همان، ص ۳۲.

۲- همان.

جوانان را پیر و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین می نمود.^۱

ولی حضرت در حدی که شرایط اجتماعی و اعتقادی جامعه ی نوپای اسلامی اجازه می داد سعی کرد که از انحرافات دینی جلوگیری نموده و معارف الهی را آن گونه که هست تبیین و تفسیر کند.^۲ روایات و احادیثی که از طرف پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- در تفسیر آیات رجعت وارد شده و به بعضی از اصحاب گفته شده بود، توسط حضرت علی- علیه السلام-

تأیید و برای مسلمانان شرح و تفسیر می شده است، به یک نمونه توجه فرمایید:

« قال أبان: لقيت أبا الطفيل بعد ذلك في منزله، فحدثني في الرجعة عن أناس من أهل بدر وعن سلمان والمقداد وأبي بن كعب وقال فعرضت هذا الذي سمعته منهم على علي بن أبي طالب سلام الله عليه بالكوفة، فقال: هذا علم خاص لا يسع الأمة جهله، ورد علمه إلى الله تعالى ثم صدقني بكل ما حدثوني وقرأ على بذلك قراءة كثيرة فسرته تفسيراً شافياً حتى صرت ما أنا بيوم القيامة أشدّ يقيناً منّي بالرجعة.... ثم أقبل على فقال: يا أبا الطفيل! أمرنا صعب مستصعب لا يعرفه ولا يقر به إلا ثلاثة ملك مقرب، أو نبي مرسل، أو عبد مؤمن نجيب امتحن الله قلبه للإيمان، يا أبا الطفيل! إن رسول الله صلى الله عليه وآله لما قبض ارتدّ الناس ضلالاً وجهالاً إلا من عصمه الله بنا أهل البيت - عليهم السلام - »^۳

ابان بن ابی عیاش می گوید: « ابوظفیل^۴ را در منزل ملاقات کردم. او درباره ی رجعت، احادیث زیادی را از سلمان، مقداد، ابی بن کعب و عده ای از اهل بدر نقل کرد. سپس گفت: این احادیث را در کوفه به محضر امیرالمؤمنین- علیه السلام- عرضه کردم، حضرت فرمود: رجعت علم خاص و ویژه ای است که اکثر مردم قدرت درک و تحمل آن را ندارند. سپس تمام احادیث آن ها را تصدیق نموده و روایات زیاد دیگری را هم برایم بیان و به طور کامل شرح و تفسیر کرد، به قسمی که یقینم به رجعت بیشتر از یقینم به معاد شد... سپس رو کرد به من و فرمود: همانا امر ما (فهم و درک معارف ما) سخت و دشوار است که اقرار نخواهد کرد مگر سه گروه: ملک مقرب، نبی مرسل و مؤمن نجیبی که خداوند قلبش را با ایمان آزموده باشد. ای ابوظفیل! مردم بعد از رحلت رسول خدا- صلی الله علیه و آله- در اثر کنار گذاشتن ما اهل بیت به گمراهی و نادانی برگشتند مگر کسانی که خداوند آن ها را به وسیله ی ما اهل بیت حفظ کرده است.»

۱- محمد دشتی، نهج البلاغه، خطبه ۶، چاپ اول، قم، نشرابرار، ۱۳۸۴، ص ۳۹.

۲- احمدعلی طاهری و رسی، همان.

۳- محمدباقر مجلسی، همان، ص ۶۸.

۴- ابوظفیل آخرین صحابه رسول خدا- صلی الله علیه و آله- است که از دنیا رفته است (متوفای ۱۱۰ ه.ق.).

این روایت ضمن بیان حقانیت رجعت، شرایط فهم و درک معارف الهی را هم بیان می کند که هر مقدار قلب مؤمن صاف و آماده باشد بهتر می تواند از معارف دینی استفاده کند و کسانی هم که ظرفیت شنیدن این گونه معارف را نداشته باشند به شدت آن را انکار نموده و معتقدان به رجعت را مهدورالدم و واجب القتل می دانند.^۱

۳-۲-۱- اولین منکر رجعت: عبدالله بن ابی بکر یشکری^۲، اولین فردی است که رجعت

را انکار نموده و با روایات رجعت به مخالفت کرد و با امیرالمؤمنین به مناظره برخاست.

«عن الاصبغ بن نباتة أن عبدالله بن اب بکر یشکری قام إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال: يا أمير المؤمنين إن أناساً من أصحابك يزعمون أنهم يردّون بعد الموت، فقال نعم تكلم بما سمعت ولا تزد في الكلام، فما قلت لهم؟ قال: قلت: لا أؤمن بشئ مما قلت، فقال عليه السلام: ويلك إن الله (عز وجل) ابتلى قوماً بما كان من ذنوبهم فأماهم قبل آجالهم التي سميت لهم، ثم ردهم إلى الدنيا أن يستوفوا أرزاقهم، ثم أماتهم بعد ذلك. قال: فكبر على ابن الكوا ولم يهتد له فقال عليه السلام: ويلك! أما تعلم أن الله عز وجل قال في كتابه «وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا»^۳ فانطلق بهم معه ليشهدوا له إذا رجعوا عند الملاء من بني إسرائيل أن ربي قد كلمني... ولكنهم قالوا لموسى عليه السلام «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۴ أترى يا ابن الكوا أن هؤلاء قد رجعوا إلى منازلهم بعد ما ماتوا؟ فلا تشكّن يا ابن الكوا في قدرة الله عز وجل.»^۵

اصبغ بن نباته می گوید: «عبدالله بن ابی یشکری در محضر امیرالمؤمنین - علیه السلام - بلند شد و عرض کرد. یا امیرالمؤمنین! همانا عده ای از شیعیان شما گمان می کنند که بعد از مرگ به دنیا بر می گردند؟ حضرت فرمود: بلی! آنچه را شنیده ای بدون کم و زیاد پس چه گفتی به آن ها؟ عرض کرد: گفتم به هیچ چیزی از این گفته های شما ایمان نمی آوردم. حضرت فرمود: وای بر تو! این، انکار آیات قرآن است. همانا خداوند عده ای را به گناهان شان مبتلا نموده که پیش از اجل معین شان از دنیا رفته اند و سپس به دنیا بازگشته اند تا اینکه رزق و روزیشان را از دنیا استفاده نموده و بعد از اجل های معین، برای بار دوم از دنیا بروند. اصبغ بن نباته می گوید: این سخنان حضرت برای ابن الکوا خیلی سنگین آمد و نه تنها هدایت نشد بلکه به لجاجت و گمراهی او افزوده شد.

۱- محمدباقر مجلسی، همان، ص ۱۰۸.

۲- عبدالله بن ابی یشکری معروف به ابن الکوا، از مردان خوارج است که در کارشکنی و شیطنت در مقابل حضرت علی - علیه السلام - و اجرای احکام و حدود الهی و در نتیجه رهبری جنگ نهروان معروف است.

۳- سوره اعراف (۷)، آیه ۱۵۵.

۴- سوره بقره (۲)، آیات ۵۵ و ۵۶.

۵- حسین ابن اسماعیل، مختصر بصائر الدرجات، قم، انتشارات مکتبه العامة المجلسی، ص ۱۳۲.

حضرت فرمود: وای بر تو! آیا نمی دانی که خداوند در کتابش فرموده: حضرت موسی - علیه السلام - از میان قومش، هفتاد نفر را برای میقات ما برگزید. تا این که به کوه طور آمده، شاهد سخن گفتن خداوند با او باشند و در میان بنی اسرائیل شهادت دهند که خداوند با او سخن گفت ولی این ها پس از مشاهده آیات الهی و شنیدن سخنان خداوند، گفتند: یا موسی! ما ایمان نمی آوریم مگر این که خداوند را به صورت آشکاری با چشم مان ببینیم! در اثر این درخواست غیرعقلانه مورد خشم و غضب الهی قرار گرفته و همه آنان با صاعقه نابود شدند، خداوند این حادثه را این گونه برای آنان بیان می کند. پس صاعقه ای سوزان بر شما فرود آمد و جان های شما را گرفت، در حالی که با چشم خود تماشا می کردید. سپس شما را بعد از مرگتان حیات بخشیدیم شاید شما شکرگزار باشید. آیا نبینی ابن الکلو! همه این ها بعد از مرگ به خانه های خود برگشتند. (سپس به آیات ۲۴۳ و ۲۵۹ بقره برای زنده شدن مردگان و برگشتن آنان به دنیا استدلال نمود) در پایان فرمود: ابن الکلو! در قدرت خداوند شک نکن. »

یعنی کسی که به قدرت بی پایان خداوند ایمان داشته باشد، درباره ی رجعت و زنده شدن مردگان شک می کند. این روایت به روشنی دلالت می کند که رجعت در میان مسلمانان مشهور بوده و درباره ی آن گفت و گو و بحث می کرده اند. ولی متأسفانه، امثال این الکوای خارجی، در اثر پیروی از هوا و هوس و جمود فکری و استبداد رأی، این گونه معارف را که از فضایل انبیاء الهی حکایت می کند انکار می کرده است.^۱

۳-۳- عصر امام مجتبی تا پایان عصر امام سجاد - علیه السلام - (۹۴-۴۰ ه. ق.):

این بخش تاریخ از سیاه ترین ادوار تاریخ اسلام به شمار می رود، چون انحرافات به وجود آمده در دوران خلفای ثلاث و خستگی مردم از درگیری های داخلی که توسط ناکثین، قاسطین و مارقین، در زمان حضرت علی - علیه السلام - به وجود آمده بود و سلطه آزادشدگان مکه «بنی امیه» بر مقدرات سیاسی و اجتماعی جامعه و جوسازی های آنان بر علیه معارف دینی، برای بیرون کردن قرآن و عترت از صحنه ی زندگی و به میدان آمدن محدثان ساختگی و... باعث شده بود که مردم به کلی از خاندان وحی فاصله بگیرند. در نتیجه معارف و احکام دینی به فراموشی سپرده شود و

۱- احمدعلی طاهری و رسی، همان، ص ۳۶.

فقط به آن بخش از احکام اسلام توجه می شده که بتوانند تخلفات و جنایات خلفا را توجیه کنند؛ همانند: نماز جمعه، عیدین، جمع آوری زکات و... اما از بقیه ی اصول و فروع واقعی اسلام خبری نبوده است. هیچ گونه مباحث اعتقادی و آموزش های فقهی مطرح نمی شده است، خلفای اموی هم تلاش می کردند که مردم در جهل و نادانی بمانند. در اثر عدم طرح مباحث دینی، اکثر اعتقادات و احکام اسلام را عموم مردم فراموش کرده بودند حتی در عصر امام سجاد- علیه السلام- مردم تعداد رکعات نماز روزانه، انجام اعمال حج، بنده یا خدا بودن محمد- صلی الله علیه و آله- و... را نمی دانستند تا جایی که عده ای از اصحاب رسول خدا به خاطر از بین رفتن احکام الهی گریه می کردند.^۱ رجعت نیز از جمله مباحثی است که مانند بقیه معارف دینی در این دوره میان مردم مطرح نبوده است.

۳-۳-۱- حدیث رجعت در شب عاشورا: در عصر امام حسین- علیه السلام- زمینه ی بیان

این گونه معارف فراهم نبوده است. فقط در کربلا هنگام تقابل دو گروه هاشمی و اموی، امام- علیه السلام- برای تسلی و دلجویی اصحاب خود به نقل از جدش رسول خدا- صلی الله علیه و آله- رجعت را مطرح و تبیین نموده و آنان را به رجعت خود و اصحاب و دشمنان بشارت داد.

« فَأَبْشِرُوا (بِالْجَنَّةِ) فَوَاللَّهِ لَنُقْتِلَنَّهُ فَاثْنَا نَرُدُّهُ عَلَيَّ نَبِينَا قَالَ: ثُمَّ أَمَكْتُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَكُونُ أَوَّلَ

مَنْ يَنْشِقُ الْأَرْضَ عَنْهُ، فَأُخْرِجُ خُرْجَةً يُوَافِقُ ذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَقِيَامَ قَائِمِنَا...»^۲

«بشارت باد شما را به بهشت، به خدا قسم اگر این ها ما را به شهادت برسانند پس همانا بر

رسول خدا- صلی الله علیه و آله- وارد و مهمان می شویم پس هر مقدار که خدا بخواهد توقف

نموده. سپس اولین کسی که زمین بر او شکافته می شود من هستم و خروج من همزمان است با

خروج امیرالمؤمنین و قیام قائم را حضرت مهدی- عجل الله تعالی فرجه الشریف-»

۱- مهدی پیشوایان، سیره پیشوایان، چاپ سیزدهم، قم، انتشارات امام صادق- علیه السلام-، ۱۳۸۱، صص ۲۶۸-۲۶۹.

۲- محمد بن حر عاملی، همان، ص ۳۵۲.

از این روایت استفاده می شود که امام حسین - علیه السلام - اولین رجعت کننده است. چه این که در روایات دیگر تصریح شده است.^۱

۳-۲-۳- طرح احادیث رجعت در مجالس خصوصی: در عصر امام سجاد - علیه السلام -

بعضی از اصحاب رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در جلسات خصوصی که با حضور امام سجاد - علیه السلام - تشکیل می شده روایات رجعت را مطرح می کرده و امام - علیه السلام - هم صحت آن ها را تأیید نموده و بر تحقق آن اصرار داشته است.^۲

ابان بن ابی عیاش می گوید:

« تمام روایات رجعت را که ابوطفیل از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - می کرد در مجلس که با حضور امام سجاد - علیه السلام - و جمعی از اعیان اصحاب رسول خدا - صلی الله علیه و آله - تشکیل شده بود، بر آن حضرت خواندم و امام ضمن تأیید آن ها فرمود: این ها روایات ما و صحیح است.»^۳

از این روایت معلوم می شود که در اثر اختناق و فشار حکام اموی - علیهم ما یستحقون - و جوسازی آن ها بر علیه معارف اصیل اسلامی، اظهار اعتقاد به رجعت ناممکن بوده است.^۴

در اواخر امامت امام سجاد - علیه السلام - عده ای از مردم عراق در سرزمین منی به محضر آن

حضرت مشرف شده و از زمان رجعت سؤال نمودند که باعث تعجب و خوشحالی حضرت شد.

عبدالله بن عطاء عن ابی جعفر - علیه السلام - قال: «كنت مريضاً بمنی وأبی عندی فجاءه الغلام فقال: ههنا رهط من العراقيين يسألون الإذن عليك فقال أبی علیه السلام: أدخلهم الفسطة وقام إليهم فدخل عليهم، فما لبث أن سمعت ضحك أبی علیه السلام قد ارتفع فأنكرت، ووجدت فی نفسی من ضحكه وأنا فی تلك الحال، ثم عاد إلی فقال: یا أبا جعفر! عساك وجدت فی نفسک من ضحکی؟ فقلت: وما الذی غلبک منه الضحك؟ جعلت فداک! فقال علیه السلام: إن هؤلاء العراقيين سألونی عن أمر کان مضي من آبائک وسلفک، يؤمنون به ویقرّون، فغلبنی الضحك سروراً أن فی الخلق من يؤمن به ویقرّ، فقلت: وما هو؟ جعلت فداک! قال: سألونی عن الأموات متى یبعثون فیقاتلون الأحياء علی الدین»^۵

۱- محمدباقر مجلسی، همان، ص ۳۹.

۲- احمدعلی طاهری و رسی، همان، ص ۳۸.

۳- محمدباقر مجلسی، همان، ص ۴۰.

۴- احمدعلی طاهری و رسی، همان.

۵- محمدباقر مجلسی، همان، ص ۶۷.

عبدالله بن عطاء از امام باقر- علیه السلام- نقل می کند که آن حضرت فرمود: « من در منی بیمار بوده، پدرم امام سجاد- علیه السلام- در کنارم بود، غلامی وارد شد عرض کرد: گروهی از اهل عراق اجازه ورود می خواهند، پدرم فرمود: داخل خیمه ببر، سپس بلند شد خودش هم وارد آن خیمه شد. چیزی نگذشته بود که صدای خنده و خوشحالی پدرم را شنیدم. من که با آن حال کسالت بوده، چیزی در دلم گذشت. سپس پدرم به سوی من برگشت و فرمود ای اباجعفر! از خنده من چیزی در دلت گذشت؟ عرض کردم: آری، جانم به فدایت! چه چیزی باعث خنده ی شما شد؟ فرمود: این مردم عراق از چیزی سؤال نمودند که از پدران و گذشتگان تو گذشته(برای مردم بیان نموده اند) و این ها به آن ایمان و اقرار داشتند، پس من خوشحال و مسرور شدم. - به رغم تلاش اموی ها و مروانی ها- هنوز در جامعه کسانی هستند که به آن آموزه های پدران ایمان و اقرار دارند. عرض کردم: جانم به فدایت! آن چیست؟ فرمود: سؤال کردند از مرگان که چه وقت برانگیخته شده و با زندگان برای گسترش دین می جنگند؟»

این حدیث به خوبی نگرانی امام- علیه السلام- را از وضعیت اعتقادات مردم نشان می دهد که امام با تعجب می فرماید: به رغم تمام فعالیت هیأت حاکمه و دستگاه خلافت برای محو معارف دینی هنوز در میان عامه ی مردم کسانی هستند که آن آموزه های علی- علیه السلام- و احادیث نبوی- صلی الله علیه و آله- را فراموش نکرده اند. از نحوه سؤال ان ها معلوم می شود که اصل رجعت و بعضی از اهداف آن در نزد آن ها مسلم بوده و از زمان وقوع رجعت سؤال داشتند.

۳-۴- عصر امام باقر- علیه السلام- (۱۱۴-۹۴ ه.ق):

عصر امام باقر- علیه السلام- از ویژگی های خاص فرهنگی برخوردار بوده است؛ زیرا فعالیت فرهنگی و زمینه سازی امام سجاد - علیه السلام- برای نشر معارف دین و ظهور آثار نهضت امام حسین- علیه السلام- و نفرت عمومی از هیأت حاکمه ی اموی و روی آوردن مسلمانان به اهل بیت- علیهم السلام- و... شرایط خاصی را برای آن حضرت به وجود آورده بوده است. امام- علیه السلام- نیز از این موقعیت به نحو احسن استفاده نمود و با درایت وصف ناپذیری یک جنبش علمی دامنه داری را پایه گذاری نمود که در عصر امام صادق- علیه السلام- به اوج عظمت خود رسید. یکی از زمینه های فعالیت علمی امام باقر- علیه السلام- جواز کتابت احادیث نبوی- صلی الله علیه و آله- بود که عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱-۹۹) دستور جمع آوری و کتابت آن را پیروان خلفا صادر نمود.

منع نقل و کتابت احادیث نبوی توسط شیخین، زیان جبران ناپذیری را در فرهنگ و معارف اسلامی به جای گذاشت. اکثر احادیث نبوی، تحریف و یا از بین رفته بود، در عوض جاعلان حدیث، دروغ پردازان فرصت طلب و زراندوزان مترف وارد میدان شدند و آنچه خواستند انجام دادند! و به دنبال آن اجتهادات صحابه! بلکه تابعین همانند احادیث نبوی به عنوان منبع احکام شرعی معرفی شد. گفتار و رفتار فرزندان طلقاً هم وزن با گفتار و رفتار رسول خدا- صلی الله علیه و آله- مطرح و به عنوان صحاح و مسانید جمع آوری و به مسلمانان عرضه شد. با توجه به این ویژگی ها، امام باقر- علیه السلام- که میراث دار اجداد بزرگوارش بود به بیان معارف اصیل اسلامی پرداخت و خطوط کلی اسلام اصیل را که فراموش شده بود از دو منبع اصیل اسلام «قرآن و سنت» برای مردم بیان کرده و در مقابل مجعولات و مبتدعات امویان و... که به نام صحاح و مساند جمع آوری می شد، با قامت استوار ایستادگی نموده و انحرافات پیروان خلفا را نفیاً و اثباتاً به مردم گوشزد کرد.

اما در مورد «رجعت» روایاتی که از آن حضرت وارد شده است متفاوت است، گویا ابتدای امامت آن حضرت، یک عده ی خاصی به نام و «قدریه» منکر آن بوده اند که به مرور زمان انکار این عقیده در میان صاحبان قدرت گسترش پیدا کرد، به قسمی که داشتن این عقیده جرم و مخالفت با حکومت به حساب می آمده در نتیجه، امام شاگردانش را از بردن اسم «رجعت» برحذر داشته است.^۱

۳-۴-۱- دومین منکران رجعت: در عصر امام باقر- علیه السلام- یکی از مراکز مهم علمی پس از مدینه، عراق بوده و نظرات آنان در میان مسلمانان مطرح و مورد بحث واقع می شده است.^۲

۱- احمدعلی طاهری ورسی، همان، صص ۴۱-۳۹.

۲- همان، ص ۴۱.

« عن أبي بصير قال: قال لي أبو جعفر عليه السلام: ينكر أهل العراق الرجعة؟ قلت: نعم، قال: أما يقرؤون القرآن (وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا) ^۱ » ^۲

«ابوبصیر می گوید: خدمت امام باقر- علیه السلام- مشرف شدم، حضرت سؤال فرمود: آیا اهل عراق رجعت را انکار می کنند؟ عرض کردم: بلی. حضرت فرمود: آیا این ها قرآن را قرائت نمی کنند که می فرماید: (به یاد بیاور روزی را که از هر امتی یک گروهی را محشور می کنیم).»
یعنی هر کس معنای لغت عرب را بداند و اعتقاد به حشر قیامت که یک حشر عمومی است داشته باشد با خواندن آیه می فهمد که: این حشر، حشر قیامت نیست بلکه به یک عده ی خاصی اختصاص دارد برخلاف حشر قیامت که عمومی و همگانی است.

معلوم است مراد امام- علیه السلام- از « اهل عراق » عامه مردم نیست بلکه کسانی است که در جامعه اسلامی عراق، برای خودشان یک جایگاه و موقعیت علمی قائل بودند و خود را صاحب مکتب و صاحب نظر در اسلام می دانستند. در آن عصر عمده ترین گروه های مذهبی فعال در عراق معتزلی ها (قدریه) بوده اند که رجعت را انکار می کرده اند. لذا امام باقر- علیه السلام- در جواب ابی صحاح که از رجعت سؤال فرمود:

«تلك القدرة ولا ينكرها الاّ القدريّة» ^۳ «رجعت تجلی قدرت الهی است که مقدر شده، غیر قدریه کسی آن را انکار نمی کند.»

در روایت دیگری وقتی سریر از رجعت سؤال کرد، حضرت سه مرتبه فرمود: قدریه رجعت را انکار می کند.

از تأکید و حصر امام- علیه السلام- در این دو روایت به روشنی استفاده می شود که انکار رجعت منحصر به قدریه بوده است.

۱- سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۳.

۲- محمدباقر مجلسی، همان، ص ۴۰.

۳- معتزله را قدریه می دانند چون قائل به حریت انسان بودند.

۳-۴-۲- گسترش انکار رجعت در میان صاحبان قدرت: صاحبان قدرت اندیشه ی انکار

رجعت را موافق با رفتار و عملکرد خودشان یافتند ، در نتیجه از آن حمایت نموده و معتقدان به آن را مورد تعقیب و اذیت قرار می دادند. لذا امام باقر - علیه السلام- به شاگردانش سفارش می کرد که از بردن اسم رجعت خودداری نموده و با احتیاط درباره آن سخن بگویند.^۱

«عن زرارة قال: كرهت أن أسأل أبا جعفر عليه السلام [في الرجعة]، فاحتلت مسألة لطيفة لأبلغ بها حاجتي منها فقلت: أخبرني عمن قتل مات؟! قال: لا، الموت موت، والقتل قتل، فقلت: ما أحد [يقتل] إلا مات، قال: فقال: يا زرارة! قول الله أصدق من [قولك قد فرق بين القتل والموت في القرآن فقال عليه السلام: «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ»^۲ وقال: «وَلَيْنَ مُتُّمٌ أَوْ قُتِلْتُمْ لِلَّهِ تُحْشَرُونَ»^۳ قال: فقلت: أفرأيت من قتل لم يذق الموت؟ فقال: ليس من قتل بالسيف كمن مات على فراشه، إنَّ من قتل لا بدَّ أن يرجع إلى الدنيا حتى يذوق الموت»^۴

«زراره می گوید: من کراهت داشتم که از امام باقر- علیه السلام- درباره رجعت سؤال کنم، ولی حيله ی ظریفی را به کار بردم تا این که به مقصود خودم برسم. عرض کردم: به من خبر دهید آیا کسانی که کشته شده اند مرده اند؟ حضرت فرمود: خیر مردن مردن است و کشته شدن، کشته شدن. عرض کردم: احدی نیست که کشته شده باشد مگر اینکه مرده باشد. حضرت فرمود: ای زراره! گفتار خداوند از گفتار تو صادق تر است درحالی که خداوند در قرآن بین کشته شدن و مردن فرق گذاشته است و فرمود: اگر پیامبراکرم- صلی الله علیه و آله- مرد یا کشته شد، شما به عقب (دین جاهلیت) بر می گردید؟ و درآیه دیگر می فرماید: همانا اگر بمیرید یا کشته شوید به سوی خدا باز می گردید. عرض کردم: آیا شما معتقد هستید کسی که کشته شده مرگ را نچشیده است؟ فرمود: کسی که با شمشیر کشته شده است، مثل کسی نیست که در بستر مرده باشد، همانا کسانی که کشته شده اند باید به دنیا برگردند تا این که مرگ را بچشند.»

از این روایت استفاده می شود که غالب صاحبان قدرت منکر «رجعت» بوده اند. در غیر این

صورت معنا ندارد که زراره از سؤال صریح درباره رجعت و ذکر اسم آن اکراه داشته باشد تا با

کنایه مقصود خودش را بیان کند و امام- علیه السلام- هم بدون ذکر «رجعت» از زنده شدن

مردگان خبر دهد و یا آن ها را به احتیاط سفارش کند.^۵

۱- محمدباقر مجلسی، همان، ص ۳۹.

۲- سوره آل عمران(۳)، آیه ۱۴۴.

۳- سوره آل عمران(۳)، آیه ۱۵۸.

۴- محمدباقر مجلسی، همان، ص ۶۵.

۵- احمدعلی طاهری و رسی، همان، ص ۴۴.

۳-۵- عصر امام صادق - علیه السلام - (۱۴۸-۱۱۴ ه.ق):

عصر امام صادق - علیه السلام - از دوره های طلایی حضور ائمه اهل بیت - علیهم السلام - به شمار می رود و شرایط فرهنگی و اجتماعی زمان آن حضرت در زمان هیچ یک از ائمه اهل بیت - علیهم السلام - به وجود نیامده بود. درگیری های امویان و عباسیان و هجوم شبهات در اثر اختلاط مسلمانان با غیرمسلمانان و ظهور گروه های و فرقه های مذهبی در جهان اسلام و به وجود آمدن فضای باز سیاسی، اجتماعی در اثر ضعف حکومت ها و شور و شوق وصف ناپذیر علم آموزی مسلمان ها و... به عصر صادق - علیه السلام - یک ویژگی خاصی بخشیده بود که می توان گفت: این دوره از دوره های رشد و بالندگی فرهنگ و اعتقادات دینی مسلمانان به شمار می رود. هرکس که سرمایه علمی و یا فکر و اندیشه ی نو داشت به بازار علمی و فرهنگی مسلمانان عرضه می کرد و افراد دیگر هم در مقابل آن، به راحتی و بدون ترس موضع مخالف یا موافق گرفته، نفی یا اثبات می نمودند. امام صادق - علیه السلام - هم از این موقعیت و فرصت به وجود آمده خوب استفاده نمود و نهضت فرهنگی که توسط امام باقر - علیه السلام - پی ریزی شده بود را ادامه و توسعه داد که اگر فعالیت فرهنگی این دو امام همام - علیها السلام - نبود امروز از معارف اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله - خبری نبود. در واقع همه فرق اسلامی امروز سر سفره ی علمی امام باقر و امام صادق - علیهما السلام - نشسته اند و از برکات تلاش آن حضرات استفاده می کنند.

در عصر امام صادق - علیه السلام - دو خط فکری، دولتی و غیردولتی یا به تعبیر دیگر، اندیشه ی مکتب خلفا و مکتب اهل بیت - علیهم السلام - با تمام نیرو، در مقابل هم صف آرایی نموده و در صحنه ی زندگی جامعه حضور و بروز پیدا نموده بود و ویژگی های اعتقادی و عملی دو مکتب در اصول و فروع، تبیین و مبرهن شده و صفوف پیروان آن ها از هم ممتاز و جدا و با ویژگی های فکری خودشان شناخته می شدند.^۱

۱- احمدعلی طاهری و رسی، همان، ص ۴۴.

امام صادق- علیه السلام- اعتقاد به «رجعت» را به عنوان یکی از ویژگی های فکری و فصل ممیز شیعه معرفی نموده و از منکران آن برائت جسته، می فرماید: «از ما نیست کسی که اقرار به رجعت نکند.^۱ لذا اعتقاد به رجعت یک فکر سیاسی فعال و مخالف با ظلم و ستم دستگاه خلافت به شمار می رفته و معتقدان به آن به عنوان مجرمان سیاسی قابل تعقیب بوده و شهادت آن ها در هیچ دادگاهی قابل قبول نبوده است.^۲

۳-۵-۱- اعتقاد به رجعت جرم قابل تعقیب: سیدحمیری، شاعر اهل بیت- علیهم السلام-

در دادگاهی برای شهادت حاضر شد. قاضی سوار به او گفت: آیا تو اسماعیل فرزند محمد معروف به سید نیستی؟

سید: بلی هستم.

قاضی سوار: پس چگونه برای شهادت حاضر شده ای در حالی که من دشمنی تو را با گذشتگان می دانم؟!

سید: به خدا پناه می برم از دشمنی با اولیای الهی.

قاضی با تندی گفت: برخیز، به خدا قسم تو هرگز به حق شهادت نمی دهی.

سید برخاست و به مجلس منصور دوانقی رفت و مشغول سرودن شعر شد و منصور هم مسرور شده به او مهربانی می کرد. قاضی سوار وارد مجلسی شد، چمشش به سید افتاد، روبه منصور کرد و گفت: یا امیرالمؤمنین! به خدا قسم ایم مرد منافق است و از دشمنان شماست.

سید انکار کرد و گفت: به خدا قسم این مرد دروغ می گوید، او را حسادت وادار کرده

است که به من تهمت بزند و من در مدح تو صادق هستم.

۱- امیر توحیدی، صفات الشیعه، چاپ سوم، تهران، انتشارات زواره، ۱۳۸۰ش، ص ۸۱.

۲- احمدعلی طاهری و رسی، همان، ص ۴۵.

قاضی سوار برای صحت گفتار خود و تحریک احساسات منصور علیه او گفت: ای امیر!

«انَّهٗ يَقُولُ بِالرَّجْعَةِ ؛ هَمَانَا او قَائِلٌ بِهِ رَجَعْتَ است.»

سید هم برای صحت اعتقاد خود، به آیات متعدد و احادیث نبوی- صلی الله علیه و آله- استدلال نمود و گفت متکبران و حسودان در هنگام رجعت شبیه بوزینه و گراز محشور خواهند شد. در پایان منصور در مقابل استدلال های محکم سید قانع شده و لبخندی به عنوان تأیید سید بر لبانش نقش بست و از تعقیب او دست برداشت.^۱

با توجه به این داستان معلوم می شود که در آن زمان اعتقاد به رجعت یک جرم سیاسی و قابل تعقیب و از نشانه های نفاق و دشمنی با خلیفه محسوب می شده است.

۳-۵-۲- ظهور انحراف در تفسیر رجعت: متأسفانه دشمنان اسلام در طول تاریخ در مقابل

بسیاری از عقاید اصیل اسلامی، یک مشابه و بدل برای آن درست کرده اند. در عصر امام صادق- علیه السلام- یک عده ای به نام غلات به رهبری افرادی، مثل ابوالخطاب بن مقلاص المنقری، بیان بن سمعان نهري، مغیره بن سعید و... (لعنهم الله) در میان شیعیان و اصحاب امام باقر و امام صادق- علیهم السلام- عقاید کفرآمیز خاصی را اظهار نموده و پایه ریزی کردند. از جمله، تعریف خاصی را از رجعت ارائه کرده و گفته اند: رجعت عبارت است از برگشتن حضرت علی- علیه السلام- به دنیا پیش از قیامت و الان هم زنده و در میان ابرها حرکت می کند. حتی بعضی از این ها گفته اند: صدای غرش رعد، آواز اوست و درخشندگی رعد و برق ابرها، از آتش سم های اسب او بر می خیزد!!

با توجه به مطالب گذشته این اعتقاد هیچ ربطی به اعتقاد شیعه امامیه و رجعت مورد اعتقاد آنان ندارد، لذا امام صادق- علیه السلام- این ها را لعن و نفرین نموده، می فرماید:

۱- محمدباقر مجلسی، همان، صص ۱۳۱-۱۳۰.

«لعن الله اباالخطاب و لعن الله من قتل معه و لعن الله من بقى منهم و لعن الله من دخل قلبه

رحمة لهم»^۱ « خدا لعنت کند اباالخطاب و کسانی که با او کشته شدند و کسانی که از آن ها باقی

مانده و کسانی که نسبت به آن ها در دلشان ترحمی وارد شده باشد.»

۳-۵-۳- سومین منکران رجعت: با توجه به این احادیث و روایات وارد شده در مورد

رجعت از امام صادق- علیه السلام- که بیشترین آن ها از ایشان صادر شده است- تا حدودی به

فراگیر شدن انکار رجعت، درمیان پیروان خلفا و همراهی علما و قضان درباری، عامه ی مردم هم

از باب « الناس على دين ملوكهم» به تبعیت از آنان این عقیده قرآنی را انکار کردند.^۲

«سئل الإمام أبو عبد الله عليه السلام عن قوله تعالى (وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا) ^۳ قال: ما

يقول الناس فيها ؟ قلت: يقولون: إنها في القيامة، فقال أبو عبد الله عليه السلام: أychشر الله في

القيامة من كل أمة فوجا ويترك الباقيين ؟ إنما ذلك في الرجعة فأما آية القيامة فهذه (وَنَحْشُرُهُمْ

فَلَمْ تُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا) ^۴»^۵

« علی ابن ابراهیم در تفسیر آیه مبارکه می فرماید: از امام صادق- علیه السلام- درباره ی تفسیر این

آیه سؤال شد که خداوند می فرماید: به یاد بیاور روزی را که هر امتی، گروهی را حرکت داده به

دنیا بر می گردانیم. امام صادق- علیه السلام- فرمود: مردم (پیروان خلفا) چه می گویند؟ راوی

عرض کرد: آن ها معتقدند که این آیه مربوط به حشر قیامت است. حضرت فرمود: آیا صحیح است

که بگوییم: خداوند در روز قیامت از همه امت گروهی را محشور می کند و بقیه را رها می کند؟!

نه! هرگز چنین نیست، بلکه آیه مربوط به رجعت است. اما آیه حشر قیامت این آیه است که

خداوند می فرماید: (آن ها را محشور می کنیم و احدی از آن ها را فرو نمی گذاریم).»

از باب اینکه آیات قرآن، برخی، بعض دیگر را تفسیر می کند از مقایسه کردن این دو آیه

می فهمیم که دو نوع حشر است: یکی عمومی و فراگیر که مربوط به قیامت است. و دیگری

خاص و ویژه ی یک عده که مربوط به رجعت است.

۱- احمدعلی طاهری ورسی، همان، ص ۴۶.

۲- همان، ص ۴۷.

۳- سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۳.

۴- سوره کهف (۱۸)، آیه ۴۷.

۵- محمدباقر مجلسی، همان، ص ۵۱.

مراد امام از «الناس» همه ی پیروان خلفا هستند که اکثریت مسلمانان را تشکیل می دادند چه

اینکه در روایت دیگر ابوبصیر می گوید: به امام صادق- علیه السلام- عرض کردم:

«إِنَّ الْعَامَّةَ تَزْعُمُ أَنَّ قَوْلَهُ تَعَالَى (وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا) ۱ عَنِ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ... ۲» ۳

همانا اهل سنت در مورد گفتار خداوند متعال که می فرماید: روزی که از هر امت گروهی

را محشور می کنیم، می پندارند که مراد خداوند، حشر روز قیامت است. امام صادق- علیه

السلام- فرمود: چنین نیست؛ بلکه مراد از این آیه رجعت است که از هر امت، گروهی بر می گردند.

اما آیه قیامت این است که خداوند می فرماید: « همه را محشور می کنیم و از هیچ کس چشم پوشی

نمی کنیم.»

البته شکی نیست که مؤسسين مكتب قیاسی بغداد، در گسترش انکار این عقیده نقش

اساسی داشته اند؛ از جمله ابوحنیفه (متوفای ۱۵۰ ه.ق) با انکار رجعت تیر خلاص را زد. پس از

آن، انکار این عقیده ی مقدس و نورانی در بین پیروان خلفاء عمومی و فراگیر شد به طوری که

فصل ممیز فکری شیعه به شمار رفته است. به نظر می رسد در گسترش انکار رجعت در میان

دانشمندان و علمای اهل سنت، تفسیر انحرافی غلات از رجعت و عدم تفکیک آنان بین عقیدی

غلات و شیعه امامیه نقش مهمی داشته است.

۳-۵-۴- مناظره ی مؤمن الطاق با ابوحنیفه: ابوحنیفه به عنوان استهزاء به مؤمن الطاق

گفت: شما که معتقد به رجعت هستید، مقداری درهم و دینار به من قرض بدهید، در زمان

رجعت بر می گردانم! مؤمن الطاق گفت: ضامنی می خواهم که در آن زمان تو به صورت انسان

رجوع کنی که بشناسم، شاید به شکل حیوانی برگردی که من تو را نشناسم.

۱- سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۳.

۲- سوره کهف (۱۸)، آیه ۴۷.

۳- محمدباقر مجلسی، همان، ص ۵۲.

در نقل دیگر آمده است: ابوحنیفه، مؤمن الطاق را در بازار دید که پیراهنی در دست دارد و می خواهد بفروشد. ابوحنیفه گفت این پیراهن را به من بفروش، قیمت آن را در زمان رجعت علی - علیه السلام - می دهم. مؤمن الطاق گفت: اگر کفیل و ضامنی بدهی که به صورت انسان برگردی می فروشم.^۱

از این برخوردهای ابوحنیفه استفاده می شود که او در مورد رجعت تحت تأثیر افکار غلات بوده و خیال می کرده اعتقاد به رجعت یعنی اعتقاد به زنده بودن حضرت علی - علیه السلام - در زیر ابرها و چون شهادت حضرت علی - علیه السلام - از مسلمات تاریخ بوده است معتقدان به رجعت را آدم های کم خرد و بی عقل دانسته به استهزاء و تمسخر می گرفته است! و لذا بعد از شهادت امام صادق - علیه السلام - به مؤمن الطاق به طعنه گفت: «إِنَّ أَمَامَكَ قَدَمَات» اگر امام تو رجعت می کند و معتقد به رجعت و زنده بودن او هستی پس چرا مرد؟!^۲

۳-۶- عصر امام کاظم و امام رضا - علیه السلام - (۲۰۳-۱۴۸ ه.ق): با توجه به این که

در عصر امام صادق - علیه السلام - پیروان دو مکتب، با ویژگی های فکری و عملی خودشان از هم جدا و ممتاز شده بودند و با توجه به استحکام پایه های قدرت خلفای بنی عباس منصور، مهدی، هادی و هارون - علیهم ما یستحقون - لذا از آن حضرت در مورد مسائل اختلافی، روایات بسیار کم و محدودی به دست ما رسیده است.^۳

اما در عصر امام رضا - علیه السلام - از فشار و اختناق هارون تا حدودی کاسته شده و امام رضا - علیه السلام - بر خلاف پدران بزرگوارشان، از همان آغاز امامت علناً امامت خویش را اظهار نمود و از فرصت پیش آمده برای نشر فرهنگ اسلام ناب محمدی - علیه السلام - به خوبی استفاده

۱- حسین بن سلیمان حلی، همان، صص ۴۹-۴۸.

۲- احمدعلی طاهری و رسی، همان، صص ۴۹-۴۸.

۳- حسین ابن سلیمان حلی، همان، ص ۱۳۲؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۵۳، ص ۴۴.

کرده، علوم و معارف فراوانی را از خود به یادگار گذاشت.^۱

مأمون پس از تحمیل ولایت عهدی به امام رضا- علیه السلام- جلسات مناظره زیادی بین امام- علیه السلام- و مسلمانان و غیرمسلمانان تدارک می دید و امام رضا- علیه السلام- از این فرصت برای ترویج اسلام ناب محمدی- صلی الله علیه و آله- به نحو مطلوب استفاده می کرد. که یک مورد آن مربوط به بحث رجعت بود، که به آن اشاره می کنیم:

۳-۶-۱- رجعت حق است: حسن بن جهم می گوید: مأمون- علیه مایستحقه- در ضمن

سؤالی عرض کرد:

«یا أباالحسن! ما تقول فی الرجعة؟ فقال: أنها حقّ قد كانت فی الأمم السابقة و نطق بها القرآن. و قد قال رسول الله- صلی الله علیه و آله-: يكون فی هذه الأمة كلّ ما كان فی الامم السابقة. خذو الفعل بالفعل.....»

«یا ابالحسن! نظر شما درباره ی رجعت چیست؟ حضرت فرمود: رجعت حق است و در امت های گذشته واقع شده است و قرآن از آن خبر داده و پیامبراکرم- صلی الله علیه و آله- فرمود: تمام حوادث و وقایعی که در امت های گذشته واقع شده است در این امت هم مانند دو لنگه کفش که با یکدیگر مطابقت و مقاربت دارد اتفاق خواهد افتاد.»

این سؤال مأمون برای رفع جهل نبوده بلکه سؤالش برای تنوع (سؤال تعنت) بوده است؛ زیرا او نمی خواست که حقانیت رجعت را از امام بشنود و ایمان بیاورد و یا این که عقیده ی امام را بداند؛ زیرا می دانست که رجعت یکی از عقاید مسلم ائمه ی اهل بیت- علیهم السلام- می باشد و از احادیث آباء و اجداد آن حضرت، در مورد رجعت بی اطلاع نبود و وحدت نظر اهل بیت - علیهم السلام- را هم می دانست. بلکه او اغراض خاصی را از این سؤال دنبال می کرد! که همین

۱- مهدی پیشوایی، همان، صص ۴۷۰-۴۶۸.

جواب های امام- علیه السلام- زمینه ی شهادت آن حضرت را فراهم نمود.^۱

این بخشی از یک روایت طولانی است که امام رضا- علیه السلام- در مجلس مناظره و در حضور جمعی از فقها و متکلمین فرق و ملل مختلف آن عصر بیان فرموده. استدلال محکم امام- علیه السلام- بر حقانیت رجعت، تعجب مأمون را برانگیخت و بی اختیار گفت: یا ابالحسن! به خدا قسم علم صحیح یافت نمی شود مگر پیش شما اهل بیت- علیهم السلام- و تمام علوم آباء و اجداد گرامی تان به شما منتهی می شود. خدا به شما جزای خیر دهد.^۲

۳-۷- عصر امام جواد تا پایان عصر حضور معصوم- علیهم السلام- (۳۲۹-۲۰۳ ه.ق): بعد

از شهادت امام رضا- علیه السلام- و آغاز امامت امام جواد- علیه السلام- فشار و سختگیری های عجیبی از طرف دستگاه خلافت علیه بنی هاشم اعمال می شد چنان که همه ی امامان را به اجبار از مدینه به بغداد و سامرا احضار کردند و محدودیت های شدیدی را برای کنترل فعالیت علمی و سیاسی آنان به اجرا گذاشتند و تقریباً فعالیت های شیعی به طور کلی تعطیل و اکثر علویان زندانی و یا تحت تعقیب و متواری شده بودند. تمام کوشش دستگاه خلافت بر این استوار بود که هرگونه تشکیلات و سازماندهی علویان را تار و مار نموده و از گسترش آن جلوگیری کند. ولی این فشار و اختناق عباسی ها در میان علوی ها دقیقاً بازتاب معکوس داشت و باعث گسترش نهضت ها و قیام آنان می شد. مورخین تنها در فاصله ی سال ۲۱۹ تا ۲۷۰ تعداد ۱۸ قیام و انقلاب شیعی از ضبط کرده اند.^۳

اما از نظر فرهنگی، مکتب اعتزال رواج و رونق خاصی پیدا نموده بود و حکومت های وقت

۱- عزیز عطاردی، اخبار و آثار امام رضا- علیه السلام-، چاپ اول، تهران، انتشارات کتابخانه صدر، ۱۳۹۷ق، ص ۶۵۰.

۲- احمدعلی طاهری ورسی، همان، ص ۵۱.

۳- مهدی پیشوایان، همان، ص ۵۷۰.

از آنان حمایت کرده و از تمام امکانات مادی و معنوی حکومتی برای تثبیت خط فکری آنان و تضعیف موقعیت دیگران بهره برداری می کردند. با تسلط معتزلی ها (منکران اصلی رجعت) زمینه ی معارفی که با صراحت عقل تأیید نمی شد به کلی از بین رفته بود.^۱

امام هادی، امام عسگری و حضرت مهدی- علیهم السلام- با توجه به اهمیت رجعت و نقش سازنده آن در پایداری و استقامت شیعیان، این عقیده ی قرآنی را در قالب دعا و زیارت نامه بیان نموده اند که با وارد نمودن رجعت در دعاها و زیارت نامه ها این عقیده در افکار و اندیشه ی شیعیان نهادینه و شبانه روز در مکان ها و زمان های مختلف به آن اقرار و اعتراف می کردند.

۳-۸- عصر غیبت معصوم- علیه السلام- (۳۲۹ هـ.ق): بعد از ائمه اطهار- علیهم

السلام- علمای شیعه به تبع آنان در گسترش و بالندگی این عقیده ی قرآنی تلاش و کوشش فراوانی را انجام دادند و با مناظرات علمی و یا نوشتن کتاب و مقاله و با استفاده از آیات و روایات، این عقیده ی نورانی را مبرهن و مستدل برای مردم بیان کرده اند به طوری که عقیده به رجعت، ملازم با ظهور حضرت مهدی- عجل الله تعالی فرجه الشریف- در میان شیعیان مطرح شده است، گرچه تا حد مطلوب فاصله ی زیادی دارد. به موازات آن از طرف اهل سنت این عقیده به شدت انکار شده و معتقدان به آن را به کفر، فسق، کذب، اهل هوی و بدعت و.... متهم نموده اند!

آنچه از این مراحل هشت گانه و بررسی تاریخچه رجعت به دست می آید عبارت است از:

۱- اصل رجعت را قرآن در میان مسلمانان مطرح نموده و تمام مسلمانان این عقیده را به عنوان یک عقیده ی قرآنی که آیات قرآن به آن دلالت می کند، مثل سایر معارف آن، قبول داشته است. بعد از طرح آن توسط قرآن، پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- به تفسیر و تبیین آن اقدام و گاهی بعضی از رجعت کنندگان را هم به مسلمانان معرفی کرده است.

۱- همان، ص ۵۴۳.

۲- اعتقاد به رجعت، اولین بار توسط «رهبران خوارج» انکار شده و با احادیث آن به مخالفت برخاسته اند، سپس در اواخر قرن اول و اوائل قرن دوم توسط قدریه «معتزله» انکار شده و در نتیجه با حمایت صاحبان قدرت و انکار مؤسسين مکتب قیاسی بغداد، درمیان تمام مذاهب اهل سنت گسترش پیدا کرده است.

۳- با توجه به روحیات و افکار انکارکنندگان، تا حدودی انگیزه ی آن ها هم معلوم می شود، چون که رجعت جزء فضایل و یا رذایل رجعت کنندگان به حساب می آید بنابراین انبیاء و اولیای الهی- علیهم السلام- و مؤمنان بر می گردند تا پاداش دنیایی اعمالشان را دریافت نموده و شاهد استقرار حکومت عدل الهی در روی کرده ی زمین باشند. و کفار و دشمنان آنان بر می گردند تا این که از آن ها درحد امکان انتقام گرفته شود. و این عقیده برای امثال خوارج و... قابل تحمل و درک نبوده است، و لذا رجعت را هم مثل بقیه ی فضایل اهل بیت- علیهم السلام- منکر شده اند.

۴- در مقابل ائمه ی اهل بیت- علیهم السلام- که طبق حدیث ثقلین، عدل قرآن به شمار می روند، از اول تا آخرشان به دفاع از این عقیده مقدس و قرآن برخاسته و حقانیت آن را با توجه به آیات قرآن و احادیث نبوی برای مسلمانان بیان کرده اند. در واقع دفاع از «رجعت» دفاع از آیات قرآن و احادیث نبوی به شمار می رود، نه دفاع از یک مکتب خاص باشد.^۱

با توجه به تاریخچه ی بیان شده روشن می گردد که در عصر همه ی ائمه- علیهم السلام- به نوعی به رجعت اشاره شده و اعتقاد به رجعت از شمار مسائلی بوده که از ابتدا مورد نقد و انکار شدید اهل سنت قرار گرفته است تا جایی که اگر شخص مورد اعتماد و بزرگی به رجعت اعتقاد داشت تمام اعتقادات او را تحت الشعاع قرار می دادند و به وی نسبت کفر می دادند.

۱- احمدعلی طاهری ورسی، همان، صص ۵۴-۵۳.

۳-۹- رابطه رجعت با ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -

بدون تردید بحث رجعت بدون هیچ یادکردی از ظهور یا قیام حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ممکن نیست، همان گونه که بحث از اسلام بدون توجه به شخصیت پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - بی محتوا خواهد بود کتاب هایی که ابعاد مختلف شخصیت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را کاملاً بررسی کرده باشند، سرانجام از رجعت نیز سخن به میان خواهند آورد. و کتبی که پیرامون رجعت نگاشته شده باشد نیز محال است از ظهور و قیام آن حضرت حرفی نیاورده باشند. رجعت چه معنای واقعی آن یعنی زنده شدن مردگان و چه معنای بازگشت دولت کریمه اهل بیت و چه به معنای بازگشت از غیبت، در هر صورت با مفهوم ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در ارتباط است. این ارتباط از آن جا ناشی می شود که رجعت، پس از ظهور و یا هنگام ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - صورت می گیرد.^۱

در بررسی احادیث رجعت، ارتباط دو بخش کاملاً مشخص می شود.

مفضل در قسمتی از یک حدیث مفصل، پیرامون حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از امام صادق - علیه السلام - در مورد آیه ی: «لَيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۲ «خدا پیامبرش را با دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند.» می گوید: رسول خدا نتوانست چنین کند.

حضرت در جواب می فرماید:

«انما قوله ليظهر... في هذه اليوم و هذا المهدي و هذه الرجعة»^۳ «فرمایش خداوند که فرمود...:

درباره روز ظهور و روز رجعت است.»

۱- اصغر بهمنی، رجعت از دیدگاه متکلمان و رابطه آن با تناسخ، چاپ اول، قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷.

۲- سوره توبه (۹)، آیه ۳۳.

۳- محمدباقر مجلسی، همان، ص ۳۴.

در حدیثی که سیدبن طاوس با دو واسطه به امام صادق - علیه السلام - رسانده است که می فرماید:

«ثم یبعث الله من کل امة فوجاً ما کانوا یوعدون....»^۱ «پس خداوند (در روزگار رجعت)، از هر امتی گروهی را بر می انگیزد تا آنچه وعده داده شده بودند، به ایشان نشان دهد.»

این حدیث را ضمن بیان وقایع ظهور آخرالزمان، آورده است و چنانچه پیداست، رجعت مردم عادی، پس از ظهور صورت می گیرد. در مورد رجعت ائمه - علیهم السلام - نیز احادیث نشانگر وضعیت فوق است، چنانچه علامه مجلسی با اشاره به حدیث مفضل می گوید: سنت قائم این است که امام حسین - علیه السلام - بعد از ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رجعت می کند؛ زیرا تمام بدعت ها، قبل از ظهور، گمراهی است.^۲ در همین حدیث، همچنین به رجعت پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله -، پس از ظهور، تصریح شده است.^۳

تأویل رجعت نیز ناگزیر از بحث ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است. در قسمتی از حدیث طولانی مفضل، امام صادق - علیه السلام - فرموده اند:

«شیعیان ما مقصرونند که می گوید: یعنی رجعت این است که خداوند، پادشاهی دنیا را به ما بر می گرداند و آن را به عهده ی مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می گذارد، وای بر شما! چه هنگام پادشاهی از ما سلب شده که اینک به ما برگردد؟»^۴

شیخ مفید در بیان و تعریف رجعت دو قید را متذکر شده است: پیش از آخرت و هنگام قیام قائم ما.^۵

۱- همان، ص ۸۵.

۲- همان، ج ۵۳، ص ۲۷.

۳- همان، ص ۲۶.

۴- همان.

۵- اصغر بهمنی، همان، ص ۱۱۸.

علامه مجلسی عصر ظهور را موقع رجعت دانسته است.^۱

شیخ صدوق با اعتقاد به این که عیسی - علیه السلام - مرده است، رجعت او را پس از ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - دانسته^۲: ایشان به این طریق می خواهند مخالفان را به رجعت معتقد سازند.

طبرسی می گوید: « اخبار بسیاری دلالت دارند بر این که خداوند در زمان قیام حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - : گروهی را که مرده اند زنده می کند.»^۳
مولی ابوالحسن شریف، زندگی کردن رجعت کنندگان را پس از قیام قائم می داند.^۴
استاد سبحانی در تعریف رجعت این قید را آورده است:

«بعد النهضة العاملية الامام المهدي - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ...»^۵ « بعد از نهضت جهانی امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ...»
سیدمرتضی رجعت را مخصوص کسانی می داند که بیش از شهر مرده اند و بعد از ظهور زنده خواهند شد.^۶

علامه طباطبایی نیز بین سه روز (ظهور، رجعت و قیامت) اعتقاد به اتحاد دارد.^۷
البته این گونه کلمات در نوشتار رجعت نویسان و صاحب نظران بسیار دیده می شود ولی اگر به کلماتی بر می خوریم که خلاف مشهور عمل کرده و معتقد به رجعت قبل از ظهور شده اند،^۸ جای نگرانی نخواهد بود، چرا که بزرگان ما این نظر را نپذیرفته اند.

۱- همان.

۲- ابوجعفر محمدبن بابویه قمی (شیخ صدوق)، اعتقادات، ترجمه سیدمحمدقلعه کهنه، انتشارات ناصر خسرو، ص ۹۴.

۳- اصغر بهمنی، همان.

۴- همان.

۵- جعفر سبحانی، همان.

۶- اصغر بهمنی، همان.

۷- سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیرالقرآن، ج ۲، چاپ پنجم، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق، ص ۱۶۳.

۸- محمدجواد مشکور، سیر کلام در فرق اسلام، ص ۴۰۵.

۳-۱۰- رابطه رجعت با معاد

رجعت یک قیامت کوچک است و مهم ترین وجه مشترک آن با قیامت، زنده شدن مردگان می باشد. در آستانه قیامت برای احیاء مردگان، اسرائیل در سور می دهد و مردگان زنده می شوند. اما آیا رجعت هم اینگونه است که صوت فرشته ای دارای این گونه اثر تکوینی باشد که حیات را در مردگان بدمد؟

ما دلیل روشنی برای زنده شدن مردگان در عصر رجعت، آن گونه که درباره قیامت به آن تصریح شده است نداریم، اما بدون شک باید عامل حیات بخشی وجود داشته باشد تا این احیاء عملی گردد؛ حال ای عامل می تواند صوت اسرافیل یا صوت دیگری باشد. ثعلبی از مفسران اهل سنت درباره زنده شدن اصحاب کهف که از رجعت کنندگان می باشند نکته ای را بیان کرده است که گرچه این نکته، حدیث نمی باشد اما یک عامل حیات بخش است که می تواند برای همه رجعت کنندگان مطرح باشد.

او می نویسد: « قَالَ إِنَّ الْمَهْدِيَّ يَسْلَمُ عَلَيْهِمْ: فَيَحْيِيهِمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ »^۱ «گفته می شود: همانا مهدی بر آنان (اصحاب کهف) سلام می کند، پس خداوند آن ها را زنده می کند».

آنچه از احیاء مردگان بیان می شود همان تعلق روح به جسم آنان می باشد اما این تعلق بدون مقدمه انجام نخواهد گرفت و مقدمه آن همان آماده شدن بدن برای این تعلق است.

امام صادق- علیه السلام- درباره آماده سازی بدن های رجعت کنندگان می فرماید:

« وَ إِذَا آن قِيَامِهِ مَطَرُ النَّاسِ جَمَادَى الْآخِرَةِ وَ عَشْرَةُ أَيَّامٍ مِنْ رَجَبٍ مَطَرًا لَمْ يَرَ الْخَلَائِقُ مِثْلَهُ، فَيَنْبِئُ اللَّهُ بِهِ لِحُومِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَبْدَانِهِمْ فِي قُبُورِهِمْ، وَ كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِمْ مُقْبِلِينَ مِنْ قَبْلِ جَهَنَّمَ يَنْفُضُونَ شُعُورَهُمْ مِنَ التُّرَابِ »^۲

۱- محمدرضا اکبری، عصر شکوهمند رجعت، چاپ اول، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷، ص ۱۵۵.

۲- محمدباقر مجلسی، رجعت، تصحیح و تحقیق مرتضی جنتیان، چاپ اول، نشرکانون پژوهش، ۱۳۷۹، ص ۴۵.

«وقتی زمان قیام قائم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرا رسد در ماه جمادی الآخر و ده روز از ماه رجب بارانی بر مردم می بارد که نظیر آن را ندیده بودند و خداوند با آن باران، گوشت و بدن های مؤمنان را در قبرهایشان می رویاند گویی آنان را می بینیم که از طرف جهینه (از نواحی مدینه) می آیند درحالی که خاک موهای سرشان را می تکانند.»

در بررسی رابطه رجعت با معاد با چشم پوشی از تفاوت ها، شباهتی قابل توجه به نام «زنده شدن مردگان» مطرح است.^۱

معاد جسمانی یعنی جمع آوری اجزای پراکنده ی بدن و تشکیل صورت پیشین انسانی و آن گاه روح را به آن تعلق دادن.^۲

شیخ حرعاملی با توجه به همین رابطه و البته برای اینکه رجعت را همچون معاد، امری ممکن بداند، در اولین دلیل رجعت می گوید: فهم رجعت از معاد آسان تر است به دلیل وقوع آن در گذشته، و ادله رجعت همان ادله معاد است.

علامه مجلسی نیز می فرماید: « تنها کسانی رجعت را انکار می کنند که فکر قدرت خدا و فکر قیامتند چرا که راه اثبات آن ها یکسان است و علت انکارشان نیز مشترک است.»^۳

ابوالحسن شریف می نویسد: «... روایات، دلالت بر آن دارند که بیشتر آیاتی که بر حسب تنزیل در مورد قیامت است، درباره ی رجعت می باشند... مخالفان ما آن را انکار می کنند و دلایلی می آورند همچون مشرکان در مورد انکار آخرت...»^۴

همچنین علامه طباطبایی با اشاره به روایتی که روزهای خدا را سه روز یعنی: ظهور، برگشت و قیامت دانسته است، معتقد است که این سه روز، در حقیقت متحد و در مرتبه ظهور

۱- اصغر بهمنی، همان، ص ۱۲۰.

۲- همان.

۳- محمدباقر مجلسی، اربعین.

۴- اصغر بهمنی، همان..

متفاوتند و می فرماید: به خاطر همین اتحاد است که در در تفسیر ائمه - علیه السلام - بعضی آیات،

گاهی به روز قیامت و گاهی رجعت و گاهی به ظهور تفسیر شده اند.^۱

مرحوم مظفر در دفاع از رجعت می گوید: « کسانی که رجعت را از این لحاظ که تناسخ

باطل است، مورد طعنه قرار می دهند، فرقی میان تناسخ و معاد جسمانی قائل شده اند. در حالی که

رجعت نوعی از معاد جسمانی است نه تناسخ.»^۲

آیت الله سبحانی نیز رابطه معاد و رجعت را بسیار نزدیک نشان می دهد آن جا که می نویسد:

«امکان حیات مجدد بشر در قیامت، خود بهترین دلیل امکان رجعت است، رجعت و معاد، در

ظاهر مثل هم و از یک نوع اند پس اعتراف به امکان حیات جدید در قیامت ملازم است با

امکان رجعت.»^۳

پیامبر - صلی الله علیه و آله - به جبرئیل فرمود: «نشان بده که، (کیف یبعث الله العباد یوم

القیامة؟) ^۴ خداوند چگونه مردگان را بعد از قیامت بر می انگیزد؟»

و جبرئیل پس از اینکه دو نفر را از قبر بیرون کشید و سخن گفتند گفت: «هكذا تبعثون یوم

القیامة» «روز قیامت این گونه بر انگیزخته می شوند.»

در این جا برای نشان دادن چگونگی زنده شدن در قیامت، از زنده شدن اموات در دنیا،

بهره گیری شده است. البته تقاضای حضرت ابراهیم در مسأله قیامت و کشتن چهار پرنده و زنده

شدن آن ها در همین راستا می باشد.^۵

۱- محمدحسین طباطبائی، تهمان، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲- محمدرضا مظفر، عقاید الامامیه، ترجمه علیرضا صحیحہ جامعی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱.

۳- جعفر سبحانی، همان، ص ۲۸۹.

۴- محمدبن حسن حرعاملی، همان، ص ۳۰.

۵- جعفر سبحانی، همان، ص ۲۹۰.

شاید برای موضوع مورد نظر خود، بتوانیم به این مطالب نیز اشاره کنیم که برخی از لغات به کار رفته در مورد قیامت و معاد، در رساندن مفهوم رجعت نیز به کار رفته است. مانند بعث؛ حشر، عود، نشر.

و اما نمونه های عینی معاد مانند آنچه در سوره بقره ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۴۳، ۵۶ و سوره آل عمران ۴۹ و... بیان شده و در اثبات معاد بدان ها استناد شده است. اتفاقاً مورد استناد رجعت نویسان امامیه نیز قرار گرفته است و این استنادها چیزی نیست جز به خاطر شباهت معاد و رجعت.

نکته مهمی که جای تذکر دارد این است که منظور از معاد، در این جا به معاد جسمانی است، اما اگر معاد روحانی باشد، سنخیتی با رجعت نخواهد داشت و بنابر نوشته مجمع البحرین، معاد جسمانی به اجماع مسلمین رسیده و آنچه نزد حکما است که معاد را برای نفس بدون بدن می دانند باطل است.^۱

۳-۱۰-۱- رجعت از سنخ معاد جسمانی است: نخستین دلیل که برای اثبات رجعت بدان

تمسک شده است، هم سنخ بودن آن با معاد جسمانی است. بنابراین با همان ادله ای که معاد جسمانی اثبات می شود، امکان رجعت قابل اثبات است.^۲

توضیح اینکه رجعت و معاد جسمانی، دو مصداق یک حقیقت اند که همان دوباره زنده شدن باشد. پس اگر دوباره زنده شدن، امری ممکن، رجعت نیز ممکن خواهد بود؛ زیرا همان گونه که به اثبات رسیده است: «حکم الأمثال فی مایجوز و فیما لایجوز سواء» پس براساس این قاعده، اگر معاد جسمانی ممکن باشد، رجعت که مثل آن است که نیز ممکن خواهد بود. از آن جا که در باب معاد، مسلمانان نه تنها امکان آن، بلکه وقوع آن را نیز امری مسلم می دانند، پس منطقاً هیچ

۱- اصغر بهمنی، همان، صص ۲۳۶-۲۳۵.

۲- محمدبن حسن حرعاملی، همان، ص ۲۹.

مسلمانی نمی تواند در امکان رجعت تردید کند. از این رو سیدمرتضی می گوید: هیچ گونه اختلافی میان مسلمانان در امکان و مقدور بودن آنچه شیعه در مسئله رجعت می گوید برای خدا نیست؛ اختلافی که هست این است که آیا چنین چیزی در آینده واقع خواهد شد یا خیر.^۱

نیز برخی از اندیشمندان اهل سنت تصریح کرده اند که اصل احیای پس از مرگ و برگشتن به دنیا از اموری است که مقدور خداوند است و نمی توان در آن تردید کرد؛ اختلافی که هست، در وقوع آن در آینده است.^۲

۳-۱۰-۲- تفاوت رجعت و معاد: تفاوت های متعددی بین رجعت و معاد وجود دارد که از

آن میان به شش فرق اساسی اشاره می کنیم:

- ۱- رجعت در این جهان مادی با همه ی مشخصات و عوارض، محقق می گردد و همان طور که در تعریف رجعت آمد، مردمان در همان شکل و صورتی که گذشته بودند، بر می گردند، اما معاد در جهان دیگر اتفاق می افتد، در جهانی که از عوارض مادی خبری نیست.
- ۲- در معاد همه ی خلایق برای حسابرسی محشور می گردند، در حالی که رجعت اختصاص به کافران و مؤمنان خالص دارد.
- ۳- انکار اصلی از اصول دین موجب کفر می شود، برخلاف انکار اصول مذهب، از این رو انکار معاد موجب خروج از دین می گردد، لکن در مورد رجعت چنین نیست.
- ۴- بازگشت کنندگان به دنیا در زمان رجعت دوباره خواهند مرد یا کشته خواهند شد، اما در معاد دیگر مرگ و ارتحالی نخواهد بود، چرا که آنجا سرای ابدی است.^۳

۱- اصغر بهمنی، همان، ص ۲۳۷.

۲- سید محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، بیروت، انتشارات دارالکتاب العلمیه، ۱۴۸۵ق، ص ۱۲۴.

۳- عباس ذوالقدری و سعید حاجیان، رجعت، چاپ اول، قم، انتشارات بین الحزن، ۱۳۹۱، ص ۲۵.

۵- هدف از معاد رسیدن به جزا و کیفر ابدی است، اما رجعت اهداف خاصی دارد که

درجای خود بحث می شد.

۶- زمان رجعت قبل از قیامت است.^۱

۱- اصغر بهمنی، همان، ص ۲۳۶.

بخش دوم

رجعت از دیدگاه فریقین

فصل اول: رجعت از نگاه سایر فرقه های اسلامی

فصل دوم: رجعت از دیدگاه اهل سنت

فصل اول

رجعت از نگاه سایر فرقه های اسلامی

۱-۱- جایگاه رجعت در اعتقادات شیعه

شیعه به فرق و گروه مختلف منشعب گردیده است و به جز شیعه دوازده امامی که فعلاً دارای اکثریت اند در اثر خودرأیی و خودخواهی و سرپیچی از اهل بیت طهارت منحرف و گمراه شده اند و غیر از سوءاستفاده از نام مقدس شیعه بهره ای از تشیع ندارند.^۱

اگرچه هیچ گونه شباهتی بین اعتقاد به رجعت از نظر شیعه دوازده امامی با اعتقاد به رجعت از نظر برخی فرقه های اسلامی به چشم نمی خورد اما در اعتقاد آنان نیز به بازگشت اشاره شد و از آن به رجعت تعبیر شده است.

۱-۱-۱- رجعت و غلات: غلات کسانی هستند که درباره ی رهبران و پیشوایان خویش

غلو کرده آن را از مرتبه ی بشریت به مقام خدایی رساندند و یا آنان را به خدا و خدا را به خلق تشبیه کرده اند.^۲

غلات به فرقه های مختلف که دارای عقاید گوناگونند تقسیم می شوند. گروهی به همان رجعتی معتقدند که شیعه مرتبه الوهیت قائلند. برخی رجعت را همان زنده بودن امیرالمؤمنین - علیه السلام - می دانند و برای آن حضرت مرتبه الوهیت قائلند. اینان بازگشت حضرت علی - علیه السلام - به دنیا را رجعت می دانند.^۳

برای نمونه به عقیده یک گروه از غلات که به رجعت اعتقاد دارند اشاره می کنیم:

۱- سیدمحمدصادق بنی حسینی، ادیان و مذاهب جهان، چاپ اول، قم، انتشارات مؤلف، ۱۳۷۲، ص ۲۳۰.

۲- همان، ص ۳۵۹.

۳- محمد عظیم محسنی دایکندی، رجعت در عصر ظهور، چاپ سوم، قم، انتشارات فرهنگی حضرت مهدی موعود- عجل الله تعالی فرجه الشریف -، زمستان ۱۳۹۰، ص ۵۵.

سبانیه (سبئیّه) منسوب به شخصیت موهوم عبدالله بن سباء:

بزرگان و اندیشمندان شیعی، در وجود چنین شخصی تردید جدی کرد اند، ولی کسانی نیز بودند که به وجود او قایل شده و معتقدند طرف دارانش، اولین گروهی بودند که به رجعت اعتقاد پیدا کرده اند. می گویند عبدالله بن سبأ نخستین بار رجعت و بازگشت محمد- صلی الله علیه و آله- به دنیا را مطرح کرد و گفت تعجب آور است که به رجعت و بازگشت عیسی- علیه السلام- معتقد هستید و رجعت محمد- صلی الله علیه و آله- را- که از او برتر است- قبول ندارید. همچنین او به رجعت علی- علیه السلام- اعتقاد داشت و می گفت علی- علیه السلام- بر خواهد گشت و زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود؛ چنان که از ظلم پر شده است.

البته بی تردید از نظر شیعه، نزول عیسی- علیه السلام- هیچ گونه ارتباطی به بحث رجعت ندارد و از اساس ماهیت نزول حضرت عیسی- علیه السلام- با رجعتی که شیعه اعتقاد دارد، متفاوت است.^۱

۱-۱-۲- کیسانیه: فرقه کیسانیه یکی از فرقه های اصلی شیعه و در ردیف فرق هایی مانند امامیه و زیدیه قرار دارد که فرقه های متعددی از آن منشعب شده است. آنان بعد از امامت حسنین- علیهم السلام- به امامت ابوالقاسم محمد بن علی- علیه السلام- اعتقاد دارند. یکی از معتقدات این گروه، بازگشت رهبران خود به دنیا پس از مرگ است و همان گونه که ایشان در بحث اساسی مهدویت دچار لغزش و انحراف شد اند، در اعتقاد به رجعت نیز به بیراهه رفته اند.^۲

۱- سلیمان خدامراد، بازگشت به دنیا در پایان (تحلیل مسئله رجعت)، چاپ چهارم، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۷، ص ۵۰.

۲- سلیمان خدامراد، همان، ص ۵۱.

۱-۱-۳- زیدیه: زیدیه یکی از فرق شیعه است که پس از وفات امام زین العابدین

- علیه السلام- به امامت پسرش زید معتقدند و گویند هرکه از فرزندان فاطمه- سلام الله علیها- خروج کند و دارای علم، زهد، تقوی، شجاعت و سخاوت باشد وی امام و اطاعت و پیرویش واجب می باشد پس زید بن علی- علیه السلام- که دارای شرایط بوده است، امام و از او پیروی نمودن واجب خواهد بود و معتقدند که پیغمبر خلیفه تعیین کرد لکن نه به اسم بلکه اوصاف او را بیان نمود.^۱

زیدیه در مورد مهدی منتظر اختلاف دارند، بعضی می گویند مهدی موعود محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب است و گویند وی زنده است و در آخرالزمان ظهور خواهد کرد.

و بعضی معتقدند که مهدی منتظر محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی- علیه السلام- است و بعضی آنان به مهدیت کسانی دیگر نیز قائل اند. زیدیه در اصول مسائل کلامی با عقاید معتزله و اهل سنت موافقت و قائل به رجعت نمی باشند.^۲

۱-۱-۴- اسماعیلیه: اسماعیلیه از فرق شیعه است که بعد از امام جعفر صادق- علیه

السلام- از امامیه جدا شده به امامت پسرش اسماعیل و نوه اش محمد بن اسماعیل معتقدند. آنان در این مرحله به دو گروه منقسم شدند، گروهی اسماعیل را زنده می دانند و گفته اند ظهور می کنند و پس از ظهور جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود، و گروهی دیگر گفتند چون که امام صادق- علیه السلام- اسماعیل را بعد از خود به امامت نامزد کرده بود و او هم

۱- سید محمد صادق بنی حسینی، همان، ص ۲۹۸.

۲- همان، ص ۳۰۲.

در زمان پدرش از دنیا رفت از این رو می توان فهمید که خواستوی از برگماردن اسماعیل به مقام امامت رسیدن پسر او محمد بن اسماعیل بوده است.^۱

فرقه اسماعیلیه قائل به رجعت نیستند.

۱-۱-۵- شیعه دوازده امامی: امامیه که شیعه دوازده امامی نامیده می شوند و دارای

اکثریت اند معتقدند که امامت و ولایت طبق نص صریح پیغمبر- صلی الله علیه و آله- حق اختصاص اهل بیتش که عبارت از علی بن ابیطالب و یازده فرزندش- علیهم السلام- می باشند و در تعداد و توصیف ایشان که همه باید از قریش و اهل بیت پیغمبر- صلی الله علیه و آله- باشند و در اینکه امام اول جانشین بلافصل پیغمبر- صلی الله علیه و آله- علی- علیه السلام- و مهدی موعود آخرین و دوازدهمین امام از فرزندان وی است از پیغمبر- صلی الله علیه و آله- به طرق خاصه و عامه روایات زیادی نقل نموده است.^۲

امامیه برخلاف سایر فرق اسلامی قائل به رجعت می باشند.^۳

اعتقاد به رجعت و بازگشت نخبگان امت، پیش از قیامت، به دنیا، از ویژگی خاصی برخوردار است و در منابع اسلامی اهمیت آن با بیانات گوناگونی مطرح شده است. در برخی روایات روز رجعت را یکی از روزهای الهی که عظمت و قدرت الهی در آن متجلی خواهد شد بر شمرده اند:

عن ابی عبدالله- علیه السلام- قال: «ایام الله ثلاثة: يومَ يقوم القائم و يومُ الکَرَّةِ و يوم

القیامه»^۴

۱- همان، ص ۳۰۳.

۲- همان، ص ۲۳۲.

۳- همان، ص ۲۶۶.

۴- محمدباقر مجلسی، همان، ص ۶۳.

امام صادق- علیه السلام- فرمودند: «روزهای الهی سه تا است: روزی که قائم آل محمد- علیه السلام- قیام خواهد کرد و روز رجعت و روز قیامت.»

منظور از روزهای خدا، چیست؟ مرحوم علامه طباطبایی در این زمینه می فرماید: اینک ایام خاصی به خدا نسبت داده می شود با آنکه همه روزها متعلق به خداست، نکته اش این است که در آن روزهای خاص، امر خدا چنان ظهوری می یابد که برای هیچ کس دیگری این ظهور پیدا نمی شود. مثل مرگ در آن موقعی که تمام اسباب دنیوی از تأثیرگذاری می افتد و قدرت و عظمت الهی ظهور و بروز می کند.

ایشان در ادامه احتمال دیگری را در تفسیر «ایام الله» بیان می کند که ممکن است مقصود این باشد که نعمت های الهی در آن روز ظهور خاصی می یابند، که ظهور برای غیر او نخواهد بود، مانند روز نجات حضرت ابراهیم- علیه السلام- از آتش. پس منظور از «ایام الله» روزهایی است که امر الهی اعم از نعمت یا نعمت، عزّت و ذلّت ظهور تام می یابد.

آری رجعت و بازگشت انسان هایی که سال ها پیش از دنیا رفته اند حکایت از قدرت و عظمت الهی دارد و در آن روز این عظمت و شوکت الهی برای همگان آشکار می شود (معنای اول) و یا در آن رو نعمت های خداوند شامل مؤمنان برجسته و نخبه شده و آنان را برای مشاهده ی ظهور امام عصر- عجل الله تعالی فرجه الشریف- و غلبه مظلومان بر زورمداران به این دنیا برمی گردند، و از طرفی هم با بازگشت کافران سیه دل آنان را بر سر خاک ذلت و خواری خواهد نشاند (معنای دوم).

امام صادق- علیه السلام- یکی از ویژگی های شیعه را اعتقاد به رجعت بر شمرده و می فرماید:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرِّينَا وَ لَمْ يَسْتَحِلَّ مُتَعَقَّنَا»^۱

۱- محمد رضا ضمیری، رجعت یا بازگشت به جهان، ج ۵۳، چاپ دوم، تهران، نشر موعود، ۱۳۸۰، ص ۱۶.

یعنی از ما نیست کسی که ایمان به رجعت نداشته باشد و نیز متعه ی ما را حال نشمرد.
چرا که در آن روزگار، رجعت یکی از معتقدات ویژه شیعه محسوب می شد، به طوری
که سایر مذاهب آن را یکی از نقاط امتیاز شیعه از سایر مکاتب قلمداد می کردند.
امام صادق- علیه السلام- در حدیث دیگری، یکی از شرایط اعمال را اعتقاد به رجعت
بر شمرده و می فرماید:

«مَنْ أَقَرَّ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءٍ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ ذَكَرَ مِنْهَا الْإِيمَانَ بِالرَّجْعَةِ»^۱

«هرکس به هفت چیز اعتقاد داشته باشد، مؤمن است، و در میان آن هفت چیز ایمان به
رجعت را ذکر فرمودند.»

لازمه چنین سخنی آن است که ایمان کامل زمانی حاصل می شود که علاوه بر اعتقاد به
توحید و.. ، اعتقاد به رجعت نیز وجود داشته باشد، بر این اساس بر هر شیعه ای این اعتقاد
ضروری است، از سوی دیگر این امید را در دل او زنده نگه می دارد که اگر پیش از ظهور
منجی عالم بشریت از دنیا برود خداوند او را برای نصرت دین خویش و درک لقای آن
حضرت، به دنیا بر می گرداند.

آیا اعتقاد به رجعت از اصول دین است یا اصول مذهب؟

قبل از پاسخ دادن به این سؤال لازم است نخست تصویر روشنی از دو واژه اصول دین
و اصول مذهب بدست آورم.

همان طور که می دانیم دین در یک تقسیم بندی به اصول دین و فروع دین تقسیم می شود
و منظور از اصول دین، در این تقسیم، هرگونه اعتقاد معتبری دین است که مربوط به بینش و
شناخت خدا و جهان و انسان می شود، و منظور از فروع دین احکام عملی است که وظایف فردی

۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۱.

و اجتماعی پیروان آن دین را بیان می کند. به عبارت دیگر منظور از اصول دین، اساسی ترین و زیربنایی ترین امور اعتقادی است، در مقابل سایر امور اعتقادی که نسبت به آن ها جنبه تبعی و فرعی دارند، آن اصول عبارت اند از: توحید و معاد- که ادیان الهی در سه اصل فوق مشترکند- و این اصول در حقیقت پاسخی به روشن ترین سؤالات فکری انسانند. و طبیعی است که انکار هریک از این سه اصل موجب خروج از دین و اثبات کفر است.

اما اصول مذهب عبارتند از این است که گاهی پیروان یک مکتب که در اصول بنیادی دین با یکدیگر مشترکند برداشت ها و تلقینات مختلفی از دستورات و پیام های دین دارند، که موجب پیدایش روش های مختلفی در دین می شود. این برداشت ها و طرز تفکر خاص از مکتب- با حفظ اصول و وجوه اشتراک- را اصول مذهب می گویند. عدم اعتقاد به این اصل موجب خروج از دین نمی شود، بلکه موجب خروج از آن طرز تفکر و برداشت خاص می شود، مثل اعتقاد به عدل و امامت، که عدل از امور اعتقادی تابع توحید و امامت تابع نبوت است. از این روست که می بینیم مذاهب مختلفی همچون شیعه و سنی پدید آمده و هر کدام طرز تفکر خاصی نسبت به امامت دارند.

اعتقاد به رجعت از اصول دین نیست و معتقد نبودن به آن هم موجب کفر و خروج از دین نمی باشد، بلکه از اصول مذهب امامیه است، به طوری که اعتقاد به اصل رجعت گروهی از مؤمنان و کافران، به دنیا پیش از قیامت ضروری است. هرچند که باور داشتن به جزئیات مسائلی که در رجعت اتفاق می افتد لازم و ضروری نیست.^۱

مرحوم شبر در این باره می گوید:

۱- محمدرضا ضمیری، همان، ص ۱۸.

«اصل رجعت حق است، و شبهه ای در آن نیست و عدم اعتقاد به آن موجب خروج از جرگه ی مؤمنان و شیعیان می شود. چرا که رجعت از امور ضروری مذهب شیعه بوده و روایاتی که در مورد صراط و میزان و غیر آن دو به دست ما رسیده است، از جهت تعداد و نیز صحت مدارک و وضوح دلالت، افزونتر از روایات رجعت نیست. و آن گاه ایشان ادامه می دهند که ایمان به رجعت به طور کلی واجب و لازم است»^۱

نویسنده کتاب الشیعه و رجعت، گویا درصدد است با استناد به یک حدیث، کفر کسانی را که اعتقاد به رجعت ندارند ثابت کند، ایشان نخست این آیه را مطرح می کند:

«فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ»

«آنان که به آخرت ایمان ندارند دل هایشان انکار کند و خود کبر فروشند.»

آن گاه در تفسیر و تبیین این آیه حدیثی را از امام باقر- علیه السلام- نقل می کنند که فرمودند:

فی قوله: «فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» یعنی أَنَّهُمْ لَا يَوْمُؤْمِنُونَ بِالرَّجْعَةِ أَنَّهُا حَقٌّ «قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ» یعنی أَنَّهُا كَافِرَةٌ «وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ»^۲

این سخن خداوند: «آنان که به آخرت ایمان ندارند» یعنی اینکه آن ها به حقانیت رجعت ایمان ندارند. و این که می فرماید: «دل هایشان انکار کند» یعنی اینکه دل هایشان به کفر گراییده «و خود کبر فروشند.»

احتمال دارد منظور از اینکه قلوب آن ها کافر است این نیست که آن ها مثل کفار هستند و آثار و احکام کفار بر آن ها مترتب می شود، بلکه بدین معناست که قلوب آن ها در اثر عدم پذیرش رجعت به کفر متمایل شده نه اینکه واقعاً کافر شده اند.^۳

۱- همان.

۲- سوره نحل (۱۶)، آیه ۲۲.

۳- محمدرضا ضمیری، همان، ص ۲۰.

اعتقاد به اصل رجعت از ضروریات مذهب شیعه امامیه به شمار می رود. تمام ائمه ی اهل بیت- علیهم السلام- و به تبع آنان، شاگردان و پیروان آن ها از صدر اسلام به رجعت اعتقاد داشته و از این عقیده، دفاع و حمایت نموده اند. شاید هیچ شعاری در تشیع برجسته تر از رجعت نبوده است. گرچه ممکن است در تفسیر بعضی از جزئیات آن اختلافات جزئی باشد. ولی اعتقاد به اصل آن اجماعی و مورد اتفاق است. لذا بسیاری از بزرگان شیعه، ماننده شیخ مفید، سیدمرتضی، شیخ طوسی، امین الاسلام طبرسی، سیدابن طاووس، علامه مجلسی، شیخ حرعاملی، طریحی و... بر حقانیت و صحت رجعت از دیدگاه شیعه امامیه ادعای اجماع و اتفاق کرده اند که به چند نمونه اشاره می کنیم:^۱

(۱) مرحوم مفید(متوفای ۴۱۲ ه.ق):

«اتفقت الإمامیه علی وجوب رجعة کثیر من الاموات الی الدنیا قبل یوم القیامة»^۲

«شیعه امامیه اتفاق دارند بر وجوب برگشتن عده ی زیادی از مردگان به سوی دنیا»

رجعت در نظر ایشان، بازگشت بسیاری از مردگان به دنیا قبل از قیامت و مورد اجماع علمای امامیه است. شیخ برای اثبات رجعت به آیات ۵۱ غافر، ۸۳ نمل و ۱۱ غافر استفاده کرده است رجعت کنندگان در نظر ایشان گروهی از مؤمنین و گروهی از ظالمین هستند و هدف از رجعت، یکی نصرت الهی و دیگری انتقام از دشمنان است.^۳

(۲) مرحوم سیدمرتضی(متوفای ۴۳۶ ه.ق):

«أَنَّ الذَّیْ إِلَیْهِ مِمَّا لَا شَبَهَةَ عَلَی عَاقِلٍ فِی أَنَّهُ مَقْدُورٌ لِلَّهِ تَعَالَى، غَیْرُ مُسْتَحِیْلٍ فِی نَفْسِهِ ... وَإِذَا ثَبِتَ

الرَّجْعَةُ وَدَخُولُهُ تَحْتَ الْمَقْدُورِ، فَالطَّرِيقُ إِلَى إِثْبَاتِهَا إِجْمَاعُ الْإِمَامِیَّةِ عَلَی وَقْعِهَا، فَإِنَّهُمْ لَا یَخْتَلِفُونَ

۱- احمدعلی طاهری و رسی، همان، ص ۵۹.

۲- محمدباقر مجلسی، همان، صص ۱۳۲-۱۳۰.

۳- اصغر بهمنی، همان، ص ۱۱۷.

فی ذلك، وإجماعهم حجة - قد بيّنا في مواضع من كتابنا - أنه حجة لدخول قول الامام فيه، وما يشتمل على قول المعصوم من الأقوال، لا بد فيه من كونه صواباً^۱

«همانا آنچه شیعیان معتقدند (از رجعت) بر هیچ عاقلی قابل شبهه نیست که (این امر) تحت قدرت خداوند قرار می گیرد و محال نیست. وقتی امکان رجعت اثبات شد و ثابت شد که محال نیست، پس راه اثبات وقوع آن، اجماع امامیه است؛ زیرا آن ها در وقوع رجعت اختلاف ندارند و اجماع امامیه هم به خاطر متضمن بودن گفتار معصوم - علیهم السلام - حجت است، این مطلب را در چندین موضع از کتابم بیان کرده ام و آن گفتاری که مشتمل بر قول معصوم - علیهم السلام - باشد، قطعاً حق و صواب است.»

(۳) مرحوم طریحی (متوفای ۱۰۸۵ ه. ق.):

«والرجعة من ضروریات مذهب الامامیة، وعليها من الشواهد القرآنية وأحاديث أهل البيت عليهم السلام ما هو أشهر من أن يذكر، حتى أنه ورد عنهم عليهم السلام من لم يؤمن برجعتنا ولم يقر بمتعتنا فليس منا»^۲

«رجعت از ضروریات مذهب شیعه امامیه است و شواهد قرآنی و احادیث اهل بیت - علیهم السلام - بر آن مشهورتر از آن است که ذکر شود، حتی از طرف ائمه ی اطهار - علیهم السلام - وارد شده که: هرکس ایمان به رجعت ما و ازدواج موقت نداشته باشد از ما (شیعه) نیست.»

۴- شیخ حرعاملی (متوفای ۸۰۴ ه. ق.):

«إنَّ ثبوت الرجعة من ضروریات مذهب الإمامیه عند جمیع العلماء المعرفین بل یعلم العامة أن ذلك من مذهب الشیعه»^۳

«همانا ثبوت رجعت، از ضروریات مذهب دوازده امامی است پیش همه علمای معروف: بلکه اهل سنت هم می دانند که رجعت از خصوصیات مذهب شیعه است.»

در جای دیگری فرماید:

۱- محمدباقر مجلسی، همان، ص ۱۳۸.
 ۲- فخرالدین طریحی، همان، ج ۴، ص ۳۳۴.
 ۳- محمدبن حسن حرعاملی، همان، ص ۶۰.

«حقانیت رجعت به تصریح آیات متعدد و احادیث متواتر- بلکه متجاوز از حد تواتر- و اجماع امامیه ثابت است، احدی از علمای امامیه را سراغ نداریم که رجعت را انکار کرده و یا یکی از احادیث را رد یا تأویل کرده باشد. هر با انصافی با مطالعه این ادله به رجعت یقین پیدا می کند.»^۱

۵- مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۱ ه.ق):

«أجمعت الشيعة على الرجعة في جميع الأعصار واشتهرت بينهم كالشمس في رابعة النهار، حتى نظموا في أشعارهم واحتجوا بها على المخالفين في جميع أمصارهم وشنع المخالفون عليهم في ذلك وأثبتوا في كتبهم وأسفارهم»^۲

«شیعه اجماع دارد بر رجعت در جمیع اعصار گذشته، شهرت رجعت در میان آن ها، همانند خورشید در وسط روز است، حتی آن را در اشعارشان به نظم درآورده اند و در شهرهایشان با مخالفین، به مناظره برخاسته اند. و مخالفان هم، آن ها را به خاطر این عقیده ملامت کرده و به آن ها عیب گرفته اند و در کتاب ها و نوشته هایشان ثبت نموده اند.»

این نمونه ای از گفتار بزرگان شیعه است که اگر کسی بخواهد در این زمینه به کنکاش و پژوهش را ادامه دهد به صدها مورد بر می خورد که علمای شیعه در اعصار مختلف به پیروی از ائمه اطهار- علیهم السلام- بر حقانیت آن اصرار ورزیده و بیش از هفتاد محدث شیعه احادیث مربوط به رجعت را در کتاب ها و رساله هایشان نقل نموده اند.^۳ و مفسران شیعه آیات رجعت را در کتاب های تفسیری شان تفسیر و تبیین و بر حقانیت رجعت استدلال کرده اند. غیر از این ها عده ی زیادی از علما و دانشمندان شیعه در همان زمان حضور معصوم - علیهم

۱- همان، ص ۴۰۶.

۲- محمدباقر مجلسی، همان، ص ۱۳۳.

۳- محمدبن حسن حرعاملی، همان، ص ۴۵.

السلام- و سپس در زمان غیبت به نوشتن کتاب های مستقلى در اثبات رجعت اقدام نموده اند.^۱

– تأویل روایات رجعت، مستلزم خروج از تشیع نیست.

گرچه رجعت از ضروریات مذهب شیعه به شمار می رود ولی از اصول و ارکان عقاید آنان نیست، بلکه اعتقاد به رجعت، اعتقاد به امور غیبی است که آیات قرآن و ائمه معصومین- علیهم السلام- از وقوع آن در آینده خبر داده اند. و اعتقاد به رجعت از مظاهر ایمان به قدرت الهی به حساب می آید. لذا شیعیانی که نتوانستند رجعت افراد و اشخاص را تصور کنند، از تشیع خارج نمی شوند. و این ها به خاطر شبهه، کل روایات رجعت را به رجوع دولت و قدرت برای اهل بیت- علیهم السلام- تأویل و تفسیر نموده اند.^۲

اما اینکه تأویل کنندگان چه کسانی بوده اند و شخصیت حقیقی و حقوقی آنان از چه جایگاهی برخوردار بوده است؟ چیزی در کتاب های کلامی، حدیثی، تفسیری و... گفته نشده است، اولین بار مرحوم شیخ مفید فرموده: گرچه در معنای رجعت بین امامیه اختلاف است. سپس سیدمرتضی فرمود: قومی از شیعیان چون از تفسیر رجعت و بیان امکان آن عاجز مانده اند و تصور کرده اند که رجعت با تکلیف منافات دارد، روایات رجعت را به رجوع و برگشت قدرت و دولت اهل بیت- علیهم السلام- و شیعیان آنان تفسیر و تأویل کرده اند. سپس در کتاب های کلامی و تفسیری راه پیدا کرده و به عنوان اختلاف بین شیعه ذکر شده است و به هر صورت این ها افراد قابل اعتمادی نبوده اند.^۳

مرحوم حرعاملی می فرماید:

۱- محمدباقر مجلسی، همان، ص ۱۳۳

۲- همان، ص ۱۳۸.

۳- احمدعلی طاهری و رسی، همان، ص ۶۳.

«آنچه بر صحت رجعت دلالت می کند اجماع شیعه و اتفاق اثنی عشریه است، مخالف قابل اعتمادی از علمای گذشته و معاصر ظاهر نشده است.^۱ در جای دیگر می فرماید: احدی از شیعه امامیه را نمی توان یافت که شناخته شده و یا دارای تصنیفی باشد که تصریح به انکار و یا تأویل رجعت کرده باشد^۲ در جای دیگر می فرماید: حقانیت رجعت به اجماع امامیه ثابت شده است. حتی احدی از علمای امامیه را نیافتم که رجعت را انکار و یا احادیث آن را تضعیف و یا تأویل کرده باشد.»^۳

البته اعتقاد اجمالی و تصدیق به اصل رجعت، آن گونه که هست و واقع می شود کافی است. اما اعتقاد به تفصیل و جزئیات آن مثل بسیاری از اعتقادات و امور غیبی که در آینده واقع می شود نه لازم است و نه ممکن.^۴

۱-۲- دلایل وقوع رجعت از نظر شیعه

۱-۲-۱- رجعت در قرآن: آیات متعددی بر اصل رجعت دلالت می کند. مرحوم شیخ

حرعاملی بیش از ۶۰ ایه و مرحوم طبسی بیش از ۷۰ آیه را بر رجعت تفسیر و منطبق نموده اند. مرحوم علامه مجلسی نیز بیش از ۱۲۸ آیه از آیات قرآن را آورده است که بر رجعت دلالت می کند و یا توسط اهل بیت - علیهم السلام - بر رجعت استدلال و منطبق شده است.

از نظر شیعه، قرآن به مسئله رجعت پرداخته و وقوع آن را هم در امت های گذشته و هم در آخرالزمان و در آیات متعددی به صورت مفصل بیان کرده است. به طور کلی آیاتی را که درباره رجعت وارد شده را می توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته ای از آیات هستند که به زنده شدن مردگان در این دنیا اشاره کرده اند و امکان زنده شدن را مورد بحث قرار داده اند و اما

۱- شیخ حرعاملی، همان، ص ۳۳.

۲- همان، ص ۶۰.

۳- همان، ص ۴۰۷.

۴- احمدعلی طاهری و رسی، همان، ص ۶۴.

دسته ای دیگر از آیات هستند که صراحتاً به رجعت اشاره دارند.^۱

برای نمونه به چند آیه که به رجعت اشاره دارد می پردازیم:

الف- رجعت گروهی از تکذیب کنندگان: اولین آیه ای که باید مورد بحث قرار گیرد،

همان صریح ترین آیه بر رجعت است که اگر همین یک آیه در قرآن وجود داشت، بر اعتقاد به رجعت کافی بود.

در آیه ۸۳ سوره نمل خدا متعال می فرماید: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ

بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ»^۲

«(و به خاطر آور) روزی را که ما از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را

تکذیب می کردند محشور می کنیم؛ و آن ها را نکه می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند!»

این آیه شاید مشهورترین آیه رجعت باشد، چرا که ظاهر ایه به خوبی بیانگر این مطلب

است که حشر گروهی از هر امتی غیر از حشر در روز قیامت است.^۳

دو برانگیختگی در قرآن بیان شده است: یک برانگیختگی کلی چنان که قرآن می فرماید:

«وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»^۴ «همانا آن ها را برانگیزیم و از یک نفر هم فروگذار

نخواهیم کرد.»

و یک برانگیختگی جزئی که در آیه ی «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا»^۵ بیان گردیده

است. جزئی بودن برانگیختگی دوم، روز آن را از روز قیامت، متمایز ساخته است. پس این

روز، روز دیگری خواهد بود که به آن روز رجعت می گویم.^۶

۱- عباس ذوالقدری، همان، ص ۴۳.

۲- سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۳.

۳- عباس ذوالقدری، همان، ص ۴۵.

۴- سوره کهف (۱۸)، آیه ۴۷.

۵- سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۳.

۶- محمدرضا اکبری، همان، ص ۲۸.

از دیگر استنادات مبنی بر اینکه آیه فوق (نمل/۸۳)، مربوط به قیامت نمی شود، این است که

بحث قیامت از آیه ۸۷ همین سوره و به طور مستقل آغاز شده است. آن جا که می فرماید:

«وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوُهُ

داخرين»^۱

«روزی که در صور دمیده می شود. تمامی کسانی که در آسمان و زمین هستند در

وحشت و هراس فرو می روند، مگر کسانی که خدا خواسته مورد عنایت خاص او باشند. پس

همگی در پیشگاه حضرت حق با فروتنی حضور دارند.»

علامه طبرسی در ذیل آیه رجعت چنین می گوید: «آن دسته از امامیه که به رجعت

عقیده دارند، به این آیه تمسک جسته، می گوید: مِنْ برای تبعیض است، و بر آن دلالت دارد

که برخی از ستمکاران برانگیخته می شوند....»

از امام صادق- علیه السلام- روایات متعددی در تأویل این آیه شریفه در مورد رجعت

رسیده است. از جمله آن ها این روایت است:

«ابوبصیر گوید: به امام صادق- علیه السلام- عرض کردم: «اهل سنت در مورد سخن خداوند

متعال که می فرماید: (روزی که هر امتی گروهی را محشور می کنیم)، می پندارند که منظور،

روز قیامت است.» حضرت فرمود: (آیا خداوند در روز قیامت گروهی را بر می انگیزد و گروه

دیگری را و او می گذارد؟ چنین نیست؛ بلکه منظور آیه از حشر گروهی از هر امتی، در روز

رجعت است.) و آیه قیامت آن است که حق تعالی می فرماید: (همه را محشور می کنیم و از

کسی چشم پوشی نمی کنیم).»^۲

آن حضرت در تفسیر این آیه شریفه فرمود: «همانا کسانی که مؤمن خالص و یا کفر

مطلق باشند، هنگام ظهور قائم- عجل الله تعالی فرجه الشریف- به دنیا بر می گردند، ولی غیر

از این افراد تا روز قیامت کسی به دنیا بر نمی گردد، همچنین در کتاب «مهدی موعود» آمده

۱- سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۷.

۲- علی ابرهیم قمی، تفسیر قمی، تحقیق سیدطیب موسوی جزایری، ج ۲، چاپ چهارم، قم، انتشارات دارالکتاب، ۱۳۶۷، ص ۱۳۱.

است که تفسیر آیه ۵۱ از سوره ی مؤمن را «ما فرستادگان خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در دنیا و روزی که شهیدان بر می خیزند، یاری می کنیم.» از امام صادق- علیه السلام- پرسیدند، حضرت فرمود: « به خدا قسم، این در رجعت است. نمی دانی که بسیاری از پیامبران در دنیا یاری نشدند و کشته شدند و ائمه هم کشته شدند و کسی آن ها را یاری نکرد؟ تأویل این آیه در رجعت است.»^۱

نظریه فخر رازی:

«فخر رازی درباره ی آیه «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» می نویسد: «فَاعْلَمْ أَنَّ هَذَا مِنَ الْأُمُورِ الْوَقْعَةِ بَعْدَ قِيَامِ الْقِيَامَةِ» بدان این حشر، از اموری است که پس از برپایی قیامت واقع می گردد.»

فخر رازی هیچ دلیلی برای این ادعای خود نیاورده است و علت آن هم این است که اساساً سخن او هیچ ضمانت استدلالی ندارد؛ زیرا حرف «مِنْ» در آیه ی یاد شده برای تبعیض است و تنها به بعث برخی از افراد اشاره دارد. اما بعث روز قیامت شامل تمام انسان ها می شود. پس معلوم می گردد این روز بنابه ظاهر آیه، روز رجعت است. بله! اگر مراد از بعد از قیامت یک حشر جزئی پس از حشر کلی باشد بازهم ناصواب است؛ زیرا پس از حشر کلی، کسی نخواهد بود که برانگیخته شود.^۲

نظریه آلوسی:

آلوسی یکی دیگر از مفسران اهل سنت می نویسد:

«مراد از این حشر(جزئی در سوره نمل)، حشر عذاب است. اما پس از حشرکلی و عمومی»^۳

۱- محمدباقر مجلسی، مهدی موعود- عجل الله تعالی فرجه الشریف-، ترجمه حسن بن محمد ارومیه ای، چاپ سوم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۰، ص ۴۱۷.

۲- محمدرضا اکبری، همان، ص ۳۱.

۳- سید محمود آلوسی، همان، ص ۲۷.

این اشکال بر او وارد است که شما دو حشر را در روز قیامت پذیرفتید: حشر اول که زنده شدن همه ی مردم است و حشر دوم که حشر گروهی از آن هاست. این برخلاف آیات و روایاتی است که بر یک حشر در قیامت تصریح دارند. علاوه بر این، پذیرش حشر دوم مردود است، زیرا اگر بخواهیم پس از زنده شدن همه مردم، حشر دیگری داشته باشیم باید عده ای از آن ها حیات خود را از دست دهند تا دوباره محشور گردند و ما دلیلی بر چنین مرگی در قیامت نداریم و اساساً مرگی در قیامت وجود ندارد. پس برای تحقق حشر دوم، باید عده ای از کسانی که محشور شده اند، برانگیخته شوند که آن هم تحصیل حاصل است و تحصیل حاصل باطل است. ممکن است گفته شود: عده ای در حشر اول زنده نخواهند شد و در حشر دیگری زنده می شوند، پس هر دو حشر در قیامت خواهد بود؛ اما این حشر دو مرحله ای و یا دو حشر ناقص، خلاف تبادر از آیات و روایات است؛ زیرا آنچه از کلمه حشر در قیامت به ذهن تبادر می کند یک حشر است که اعتقاد عمومی بر آن شکل گرفته است و دست کشیدن از این تبادر، نیازمند دلیل است و ما چنین دلیلی نداریم.^۱

نقد تفاسیر اهل سنت پیرامون آیه:

مفسران اهل سنت در تفاسیر خود این آیه را که با حشر کلی انسان ها در قیامت مغایرت دارد به روز قیامت تفسیر کرده اند و با اختصار و بدون هیچ گونه اشاره ای به محدودیت کسانی که برانگیخته می شوند، از کنار آن گذر کرده اند. برخی از آن ها در توجیه و تفسیر به رأی برآمده اند تا این حشر جزئی را به روز قیامت تفسیر کنند و حقیقت رجعت را که نپذیرفته اند از آیه منتفی سازند. اما اجماع همه ادیان الهی و مذاهب اسلامی بر این است که همه مردم، بدون استثناء در روز قیامت محشور می گردند، چنان که قرآن به آن تصریح کرده

۱- محمد رضا اکبری، همان، ص ۳۲.

است، ولی در آیه ۸۴ سوره ی مبارکه ی نمل آمده است: «به یادآور روزی را که از هر امتی عده ای را بر می انگیزیم.»^۱

مفسرانی که این آیه را به قیامت تفسیر کرده اند خود را در ناهماهنگ کردن آیات، گرفتار ساخته اند که سوره ی نمل برانگیختگی عده ای از مردم و آیات دیگر، حشر همه ی انسان ها را بیان کرده اند؛ اما شیعه با این ناهماهنگی آیات روبرو نیست و هیچ مصداقی هم برای حشر جزئی عده ای از انسان ها جز رجعت نمی شناسد، چه اینکه ائمه - علیهم السلام - در برابر نظر اهل تسنن به این آیه تمسک بسته اند.

ابوبصیر گوید: امام باقر - علیه السلام - به من فرمود:

«يُنْكِرُونَ أَهْلَ الْعِرَاقِ الرَّجْعَةَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: أَمَا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ (وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا)»^۲

«آیا اهل عراق رجعت را انکار می کنند؟ عرض کردم: آری: فرمود: آیا قرآن را نمی خوانند که می فرماید: «روزی که ما از هر امتی گروهی را بر می انگیزیم.»

ب- دوبار امانه و احیاء سوره غافر آیه ۱۱:

«قَالُوا رَبَّنَا أُمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ»^۳

«در روز قیامت کافران گویند: خداوندا، دوبار ما را میراندی و دوبار زنده نمودی، پس اینک

به گناهان خویش گردن نهادیم، آیا برای بیرون شدن از این گرفتاری راه چاره ای هست؟»

در این آیه، از دوبار میراندن سخت رفته، که هر میراندن، حیات سابقی را می رساند،

همان گونه که دوبار زنده نمودن مرگ پیشین را حکایت می کند.^۴

۱- همان، ص ۲۹.

۲- حسین بن سلیمان حلی، همان، ص ۳۵

۳- سوره غافر (۴۰)، آیه ۱۱.

۴- عباس ذوالقدری، همان، ص ۵۱.

یکی از دو زنده گردانیدن، در زمان رجعت و دیگری در روز قیامت، و یکی از دو مرگ در دنیا است و دیگری در زمان رجعت، و بعضی مفسرین این دو زنده گردانیدن و دو میراندن را بدین نهج تصحیح و تقریر نموده اند که: یکی از این دو زنده کردن در قبر است، برای سؤال نکیر و منکر؛ و درگیری در قیامت و یکی از دو میراندن در دنیا است، و دیگری در قبر که بعد از سؤال باز خدای تعالی بمیراند. و بعضی از مفسران آیه را تأویل نموده اند بر اینکه یکی از آن دو مرگ در دنیا است بعد از خلق شدن، و دیگری حال خلقت است مانند نطفه گی.^۱

ج- حرمت رجعت اقوام هلاک شده:

« وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنْهُمْ لَا يَرْجِعُونَ »^۲ «حرام است بر شهرها و آبادی هایی که در اثر گناه هلاک و نابودشان کردیم به دنیا باز گردند، همانا آن ها بر نمی گردند.»

دو نکته مهم در آیه وجود دارد: (۱) هلاکت برخی آبادی ها از سوی خداوند متعال (۲) حرمت و ممنوعیت بازگشت به دنیا.

نحوه استدلال: جایی که هلاک شدگان به آن باز نمی گردند دنیا است؛ زیرا در قیامت همه برانگیخته می شوند چه اینکه خداوند می فرماید: و همه ی آن ها برانگیخته خواهند شد و از یک نفر هم فروگذار نخواهیم کرد.^۳ بنابر آیه که هلاک شدگان به دنیا باز نمی گردند مفهوم آیه این است که پس کسانی که هلاک نشده اند (با داشتن شرایط) به دنیا بر می گردند.^۴

کیفیت دلالت این آیه هم مثل آیه قبل روشن است و غیر از رجعت، مصداق دیگری نمی تواند داشته باشد؛ زیرا رجوع و برگشت آنان به جرم گناهان شان هلاک و نابود شده اند،

۱- محمدباقر مجلسی، مهدی موعود- عجل الله تعالی فرجه الشریف-، همان، ص ۴۰۰.

۲- سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۹۵.

۳- سوره کهف (۱۸)، آیه ۴۷.

۴- محمدرضا اکبری، همان، ص ۳۷.

ممنوع و حرام اعلان شده است، معلوم است که این رجوع و برگشت به قیامت نیست؛ زیرا برگشت و حشر قیامت، عمومی و همگانی است چه در اثر عذاب هلاک شده و یا با مرگ طبیعی از دنیا رفته باشند. پس اینکه خداوند بازگشت آنان را نفی نمی کند، یک بازگشت دیگری غیر از قیامت است که عده ای باز می گردند اما آنهایی که به واسطه ی عذاب الهی نابود شده اند بر نمی گردند، چون نتیجه ی دنیایی اعمالشان را دریافت کرده اند.^۱

مرحوم قمی می فرماید: «این آیه از روشن ترین دلایل رجعت است؛ زیرا همه ی مسلمانان معتقدند که تمام مردم در قیامت بر می گردند، هلاک شده باشند یا نشده باشند. پس مراد از «لَا يَرْجِعُونَ» رجعت است که هلاک شدگان بر نمی گردند.»^۲

امام صادق- علیه السلام- در استدلال به آیه یادشده و شرایط رجعت کنندگان می فرماید: «هر شهر و آبادی که خداوند ساکنان آن را با عذاب به هلاکت رساند، در رجعت باز نمی گردند، اما در قیامت باز خواهند گشت، ولی کسانی که با عذاب الهی به هلاکت نرسیده باشند و کفر خود را خالص کرده باشد باز می گردند.»^۳

طبرسی بعد از نقل تفسیر باقر العلوم- علیه السلام- (که آیه را بر رجعت می داند) و عکرمه (که منکر رجعت است) قول عکرمه را ترجیح داده و می گوید: گفتار عکرمه در تفسیر آیه، نزد من از تفسیر امام باقر- علیه السلام- به حقیقت نزدیکتر است. در حالی که عده ی زیادی از علمای رجال، عکرمه را کذاب، غیر ثقة، بدعت گذار، هم عقیده با خوارج و.... دانسته اند.^۴

د- نصرت پیامبران و انبیاء الهی با رجعت:

«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»^۵

۱- احمدعلی طاهری و رسی، همان، ص ۱۰۳.

۲- علی ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۷۶.

۳- همان، ج ۳، ص ۴۸.

۴- احمدعلی طاهری و رسی، همان، ص ۱۰۳.

۵- سوره غافر (۴۰)، آیه ۵۱.

«همانا ما فرستادگان خویش و مؤمنان را در دنیا، آن روزی که شاهدان اقامه شوند، یاری

خواهیم نمود.»

این آیه خاطر نشان می سازد که وعده الهی برآن تعلق گرفته است که همه انبیاء و مؤمنان را در همین دنیا یاری خواهد کرد. چنان که از ظاهر آیه برداشت می شود این نصرت و یاری انبیاء و مؤمنان به صورت گروهی و دست جمعی صورت خواهد پذیرفت و نه جدا از یکدیگر و از آنجا که چنین نصرتی در گذشته اتفاق نیفتاده پس قطعاً در آینده به وقوع خواهد پیوست، چرا که وعده الهی تخلف ناپذیر است.^۱

از طرفی چون همه پیامبران (به جز حضرت عیسی و خضر- علیهم السلام-) و مؤمنان بسیاری از دنیا رفته اند و در دنیا یاری نشده اند به مقتضای آیه فوق بایستی آن ها زنده شوند تا در همین دنیا یاری شوند. به خصوص که لفظ نصرت در مواردی به کار می رود که دو گروه مشغول مخاصمه باشند. و بعد شخصی یا گروهی یکی از طرف های مخاصمه را کمک بکند تا برطرف مقابل چیره شود و طبیعی است که چنین معنایی با رجعت سازگاری دارد. مؤید چنین استدلالی به آیه شریفه حدیثی است که از امام صدق- علیه السلام- نقل شده است:

«والله في الرجعة أما عملت أن أنبياء الله كثير لم ينصروا في الدنيا و قتلوا و الأئمة من بعدهم

قتلوا و لم ينصروا ذلك في الرجعة»^۲

«به خداوند سوگند این آیه در مورد رجعت است، مگر نمی دانید که پیامبران زیادی در

دنیا کشته شدند و نصرت خداوند به آنان نرسید؟ امامان کشته شدند و نصرت خداوند شامل

حال آن ها نشد این آیه در رجعت محقق خواهد شد.»

۱- محمدرضا ضمیری، همان، ص ۴۳.

۲- علی ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۲۵۹.

۱-۲-۲- وقوع رجعت در امت های پیشین: البته بهترین دلیل بر امکان چیزی، وقوع آن

است. آیات و روایات متعددی بر وقوع رجعت در امت های پیشین دلالت می کند، چنان که مرحوم حرعاملی، بیش از صد مورد را با توجه به آیات و روایات گردآوری نموده است چه اینکه روایات و آثار متعددی از وقوع رجعت در امت اسلامی خبر می دهد که عده ی زیادی در همان قرون اولیه صدراسلام، پس از مرگ، زنده شده و به دنیا رجعت کرده اند. ایشان در این زمینه بیش از هفتاد مورد را ذکر نموده است.^۱ در فلسفه ی اسلامی ضابطه ای است که می گوید: « روشن ترین گواه بر ممکن بودن چیزی، تحقق آن است.»^۲

با توجه به آیات قرآن، بسیاری از علمای اهل سنت و شیعه وقوع آن را در میان اقوام گذشته پذیرفته اند که به چند مورد اشاره می کنیم:

آیه ی اول داستان عزیر:

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

«یا همانند کسی که از کنار یک روستای ویران شده عبور کرد، در حالی که سقف های آن فرو ریخته بود، و مردم آن مرده و استخوان ها پوسیده و پراکنده شده بود، با خود گفت: چگونه خدا، این ها را پس از مرگ زنده می کند. در این هنگام، خدا او را یکصد سال می راند، سپس برانگیخت، و به او گفت: (نوابی شنید) چقدر درنگ کردی. گفت: یک روز یا پاره ای از روز، به او گفت: نه بلکه یکصد سال درنگ کردی. پس نگاه کن به خوردنی و آشامیدنی خود که همراه داشتی، هیچ گونه فرسودگی در آن رخ نداده، ولی به الاغ خود نگاه کن که چگونه فرسوده و از هم گسیخته شده... که ما تو را نشانه ای برای مردم قرار دهیم، اکنون به استخوان های پوسیده و از هم گسیخته الاغ خود نگاه کن، تا چگونه آن ها را فرآورده و استوار سازیم، سپس گوشت بر آن می پوشانیم. پس هنگامی که این حقایق بر او آشکار گردید، گفت: هر آینه می دانم خداوند بر هر کاری توانایی دارد.»^۳

۱- محمدبن حسن حرعاملی، همان، ص ۱۹۰.

۲- جعفر سبحانی، منشور جاویدان، ج ۹، سیدالشهباء، ۱۳۶۹، ص ۷۱.

۳- سوره بقره (۲)، آیه ۲۵۹.

آیه دوم هفتاد هزار خانوار فراری از طاعون:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»

«آیا ندیدی- یعنی ندانسته ای- گروهی که از ترس مرگ از خانه های خود بیرون شدند- و به بهانه ی بیماری طاعون از شرکت در جهاد خودداری نمودند- خداوند فرمان مرگ آنان را صادر نمود، سپس - بر اثر دعای پیغمبر عظیم الشان * آنان را زنده نمود. خداوند نسبت به بندگان خود بخشاینده است، گرچه بیشتر مردم سپاس نمی دارند.»^۱

مرحوم کلینی و عیاشی با نقل روایت از امام صادق- علیه السلام- آیه فوق را مربوط به داستان هفتاد هزار خانوار فراری از طاعون می دانند که دچار مرگ نهانی شدند، و سپس با دعای حزقیل نبی- سومین وصی حضرت موسی- زنده شدند.^۲

بسیاری از علمای اهل سنت نیز از جمله: طبرسی، فخر رازی، آلوسی، زمخشری و... دلالت آیه فوق را بر وقع رجعت در گذشته پذیرفته اند.^۳

آیه سوم: ماجرای هفتاد فقر اصحاب موسی- علیه السلام- :

«وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ * ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

« با یاد آورید هنگامی را که به موسی گفتید: ایمان نمی آوریم، تا خدا را آشکار ببینیم...* پس صاعقه شما را فراگرفت در حالی که نظاره می کردید. آن گاه شما را پس از مرگتان برانگیختیم

۱- همان، آیه ۲۴۳.

۲- سید محمد حسین طباطبائی، همان، ج ۲، ص ۲۸۲.

۳- فصلنامه شمیم معرفت، فصلنامه کمک آموزشی در بیان عقیدتی سیاسی، شماره ۲۲، بهار ۸۹، مدیر مسئول علی رضایی.

باشد تا سپاس گزار باشید.»^۱

مفسرین در تفسیر این آیه چنین گفته اند که قوم بنی اسرائیل صریحاً به حضرت موسی گفتند: تا خدا را بالعیان نبینیم هرگز ایمان نمی آوریم؛ لذا خدای متعال برای آن که به آنان مفهماند که شما حتی طاقت دیدن برخی مخلوقات خداوند را ندارید، چه رسد به این که خدای متعال را مشاهده نمایید، صاعقه ای بر آنان فرود آورد که در اثر آن، همه از پای درآمدند و بی جان گشتند. حضرت موسی - علیه السلام - برای آن که بهانه را از ماجراجویان بنی اسرائیل بگیرد، از خدا تقاضای بازگشت آن ها را به زندگی کرد و این تقاضای او پذیرفته و آنان دوباره زنده شدند.^۲

آیه چهارم: داستان زنده شدن قتیل بنی اسرائیل:

«وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ * فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضُهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

«با یاد آورید هنگامی که فردی را کشتید و گناه کشتن او را به گردن یکدیگر می افکندید، ولی خداوند آن چه را پنهان می ساختید آشکار می سازد. پس فرمان دادیم (تا گاوی را کشته) و قسمتی از آن را به کشته بزنید تا (با اذن خدا) زنده گردد. این چیزی است که خداوند مردگان را زنده می کند، و دلایل خود را بر شما آشکار می سازد باشد که اندیشه کنید.»^۳

این آیات همان گونه که بر وقوع رجعت در امت های گذشته دلالت می کند بر تعمیم آن بر امت های بعدی هم به عنوان یک سنت همیشگی و همگانی دلالت می کند، زیرا خداوند در ذیل آیات، این حوادث را به صورت یک قانون و سنت همیشگی و همگانی اعلان می کند.

۱- سوره بقره (۲)، آیات ۵۵-۵۶.

۲- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ص ۲۵۸.

۳- سوره بقره (۲)، آیات ۷۳-۷۲.

۱-۲-۳- رجعت در روایات: ائمه ی اهل بیت- علیهم السلام- روی اعتقاد به رجعت

شدیداً پافشاری نموده و انکار آن را انکار قدرت خداوند دانسته اند: «تلك قدرة الله و لا تنكروها»^۱ «رجعت تجلی قدرت الهی است پس آن را انکار نکنید.»

در بعضی روایات، ایمان به رجعت در کنار بسیاری از معارف ضروری دین «توحید، نفی تشبیه، رسالت رسول اکرم- صلی الله علیه و آله-، ولایت ائمه- علیهم السلام-، معراج، سؤال قبر، بعث، روز قیامت، شفاعت و...» مطرح شده است.^۲ همچنین افرادی که به دفاع از رجعت برخاسته و در راه گسترش آن تلاش نموده مورد مدح و تمجید قرار داده و از منکران آن براءت جسته اند.^۳

روایات و احادیث در اصل رجعت متواتر است. چه این که عده ی زیادی از بزرگان شیعه تواتر آن را ادعا نموده اند. به چند نمونه اشاره می کنیم:

(۱) مرحوم شیخ حرعاملی ضمن بیان بیش از ششصد حدیث می فرماید: «هیچ شکی نیست که این احادیث به تواتر معنوی رسیده است؛ زیرا برای کسی که قلبش از شبهه و تقلید پاک باشد موجب قطع و یقین می باشد.»^۴

در جای دیگر می فرماید: «احادیث رجعت به تواتر، بلکه به درجاتی بالاتر از آن است. از این جهت موجب قطع و یقین می باشد، بلکه می توان گفت هریک از این احادیث به لحاظ شواهد فراوان و قطعی که دارد موجب یقین است؛ زیرا با قرآن و سنت نبی اکرم- صلی الله علیه و آله- اتفاق امامیه و اجماع اهل حدیث، موافق و در معنای خود صریح و مشتمل بر انواع تأکید است.»^۵

۱- محمدباقر مجلسی، همان، ص ۷۴.

۲- همان، ص ۱۲۱.

۳- همان.

۴- محمدبن حسن حرعاملی، همان، ص ۳۳ و ۴۲۸.

۵- همان، ص ۴۲۸.

۲) مرحوم علامه مجلسی بعد از نقل احادیث رجعت می فرماید: « این اخبار به حد متواتر از ائمه اهل بیت - علیهم السلام - نقل شده، بیش از چهل محدث ثقه در بیش از پنجاه حدیث آن ها را روایت کرده اند، اگر این روایات متواتر نباشند پس در هیچ چیزی ادعای تواتر امکان ندارد.»^۱

۳) مرحوم محدث جزایری در شرح تهذیب می گوید: « خداوند به من توفیق داد که بیش از ششصد و بیست حدیث پیروامون رجعت بدست آوردم و دیدم.»

۴) مرحوم علامه طباطبائی می فرماید: « همانا روایات رجعت، متواتر معنوی است و مخالفان از همان صدر اول، اعتقاد به رجعت را از مختصات شیعه و ائمه آنان می دانستند. اگر بعضی از این روایات قابل خدشه و مناقشه هم باشد ضروری به تواتر آن ها نمی رساند. علاوه بر این، تعدادی از روایات در مورد رجعت صریح و قابل اعتماد است.»^۲

عجیب است این روایات با آن کثرتی که دارد و شدت مخالفتی که از طرف پیروان خلفا بوده است اصلاً معارضی ندارد. مرحوم شیخ حرعاملی می فرماید: « این احادیث را بیش از هفتاد محدث بزرگ در کتاب هایشان بدون معارض ذکر نموده اند.»^۳

احاطه علمی و بررسی تک تک روایات ماه ها بلکه سال ها وقت و زمان لازم دارد. از این رو برای آشنایی اجمالی و مختصر لازم است آن ها را دسته بندی کرده و مفاد هر دسته را با توجه به کتاب رجعت یا بازگشت به جهان به طور اجمال بیان کنیم.

دسته اول: روایاتی که بیان می کند اولین کسی که به دنیا رجعت می کند امام حسین بن علی - علیه السلام - است.

۱- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۵۳، ص ۱۲۳.

۲- سید محمد حسین طباطبائی، همان، ج ۲، ص ۱۰۷.

۳- همان.

«زید هشام» از امام صادق - علیه السلام - نقا می کند که فرمود:

«أَوَّلَ مَنْ يَكْرُ فِي رَجْعَتِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - ، يَمْكُثُ فِي اللَّيْلِ حَتَّى يَسْقُطَ

حَاجِبُهُ عَلَى عَيْنِهِ مِنَ الْكِبَرِ»^۱

«اولین شخصی که به دنیا رجعت خواهد کرد امام حسین - علیه السلام - است. ایشان در

زمین زندگی خواهند نمود تا آنکه از فرط پیری دو ابروی او بر چشمانش بیفتد.»

دسته دوم: روایاتی که مضمونش رجعت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و حضرت

علی - علیه السلام - است. «بکر بن اعین» می گوید: «کسی که هیچ تردیدی در سخن او ندارم،

یعنی امام محمدباقر - علیه السلام - به من فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَيَرْجِعَانِ»^۲ «به

زودی رسول خدا و امیرالمؤمنین به دنیا باز می گردند.»

دسته سوم: روایاتی که در مورد رجعت پیامبران گذشته وارد شده است.

عبدالله بن مسکان از امام صادق - علیه السلام - نقل می کند که آن حضرت در تفسیر

این آیه قرآن:

«وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنُكُمْ مِنْ كِتَابٍ...»^۳

چنین فرمود: «بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ وَ هَلُمَّ جَرًّا أَلَّا وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا فَيَنْصُرُ رَسُولُ اللَّهِ وَ

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ»^۴

« خداوند هیچ پیامبری را از آدم تا سایرین (خاتم الانبیاء) مبعوث نکرده، جز آن که به

دنیا بازگشته و رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و امیرالمؤمنین - علیه السلام - را یاری

خواهند کرد.

۱- حسین بن سلیمان، همان، ص ۱۴۱.

۲- محمدباقر مجلسی، همان، ص ۳۹.

۳- سوره آل عمران (۳)، آیه ۸۱.

۴- محمدبن حسن حرعاملی، همان، ص ۸۳.

دسته چهارم: احادیثی که بیان می کند، یکی از چیزهایی که قبل از قیامت از زمین بیرون می آید «دابة الارض» است. و احادیثی داریم که این «دابة الارض» امیرالمؤمنین - علیه السلام - است. ابوطفیل گوید:

«مطالبی را در مورد رجعت سلمان و مقداد و ابی بن کعب شنیده بودم. در کوفه به خدمت حضرت علی - علیه السلام - نقل کردم حضرت همه را تصدیق فرمود؛ آن گاه یقین من به رجعت در سطح یقینم به قیامت شد. از مطالبی که از حضرت پرسیدم در مورد «دابة الارض» بود. حضرت فرمود: از این پرسش درگذر! عرض کردم مرا آگاه سازید، فرمود: دابة الارض جنبنده ای است که غذا می خورد، در بازار راه می رود، ازدواج می کند، پرسیدم او کیست؟ فرمود: او صاحب زمین است. گفتم او کیست؟ فرمود: او صدیق است، فاروق امت است، ذوالقرنین امت است. گفتم او چه کسی است؟ فرمود: او کسی است که علم الکتاب نزد اوست. او کسی است که آنچه از طرف خدا آمده تصدیق نموده روزی که جز من و محمد - صلی الله علیه و آله - به آن کافر بودند که به خدا سوگند منم، گفتم نامش را بفرمایید، فرمود: گفتم»^۱

خروج «دابة الارض» در روایات اهل سنت به عنوان یکی از علائم قیامت از آن یاد شده است و ویژگی هایی برای آن برشمرده اند که بر حضرت علی تطبیق می کند.

دسته پنجم: این دسته مربوط به احادیثی است که آیات مربوط به رجعت را تفسیر و تبیین می کند.^۲ که در قسمت رجعت در قرآن به بعضی از این روایات اشاره شد.

پاسخ به اشکال آلوسی (مفسران اهل تسنن)

آلوسی از مفسران اهل سنت می نویسد:

«و اخباری را که امامیه برای این باب (رجعت) روایت کرده اند زیدی ها زحمت رد آن ها را برای ما کشیده اند. علاوه بر آن طبرسی گفته است: روایات، دلیل رجعت نیستند و بر آن ها تکیه نمی شود بلکه دلیل رجعت اجماع علمای امامیه است.»^۳

اما پاسخ ما به سخنان آلوسی این است که اخبار متواتر صرف ادعای زیدیه و امثال آن

۱- زنجانی خوئینی، اسرار آل محمد - علیه السلام -، چاپ اول، قم، نشر هادی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۹۹.

۲- محمدرضا ضمیری، همان، ص ۵۲.

۳- محمدرضا اکبری، همان، ص ۴۳.

مردود نیست. اخبار رجعت متواتر، علم آور و در درجه بالای اعتبار است؛ چه این که ما در بررسی اسناد آن ها تحقیقاً به وثوق و اعتبار آن ها دست یافتیم. اما اینکه در مجمع البیان آمده است تکیه گاه ما در اثبات رجعت اجماع است و نه روایت، از آن جهت نیست که روایات اعتباری ندارند بلکه در مقام پاسخ به کسانی است که روایات را تأویل کرده و معنای دیگری از رجعت ارائه می کنند؛ زیرا اجماع را نمی توان مانند روایات تأویل کرد و اجماع صریح علمای شیعه بر آن است که پس از ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - عده ای از مؤمنان خالص و کافران خالص به دنیا باز می گردند. در این جا عین کلام شیخ را بیان می کنیم تا آنچه بیان کردیم روشن تر شود.

رجعت تنها با اخبار ثابت نمی شود تا قائل به تأویل باشند. بلکه اجماع شیعه ی امامیه به آن است و اخبار هم مؤید اجماع است.^۱

تکیه بر اجماع از سوی شیخ طبرسی و پیش از او از سوی سیدمرتضی به خاطر رد تأویل روایات رجعت بوده است و اگر این تأویل نمی بود چنین سخنی هم که تکیه گاه ما تنها بر اجماع است مطرح نمی شد به ویژه اینکه مدرک اجماع معلوم است و همین روایات می باشند.^۲

۱-۲-۴- رجعت از دیدگاه عقل: عقل، هیچ گونه مانعی برای زنده شدن مردگان پس از

مرگ تصور نمی کند و امکان آن را به طور کامل درک می کند؛ زیرا اگر مانعی تصور شود، یا در فاعلیت فاعل است و یا در قابیلیت قابل یعنی یا خداوند قدرت بر زنده کردن مردگان ندارد و یا این که بدن و روح انسان قابیلیت زنده شدن را نداشته باشد؟! در حالی که در شبانه روز هم فاعلیت فاعل را مشاهده و تجربه می کنیم و هم قابیلیت قابل را.

۱- سید محمود آلوسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، چاپ اول، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰، ص ۴۰۶.

۲- محمدرضا اکبری، همان، ص ۴۷.

به تعبیر آلوسی:

«کون الإحياء بعد الاجاته و الإرجاع الى الدنيا ممّا لا يفتلح فيه كبشان»^۱ «زنده نمودن، بعد از

میراندن و برگردانیدن به دنیا از چیزهایی است که دو حیوان (قوچ) در آن نزاع نمی کنند.»

عقل امکان رجعت را به روشنی درک می کند، گرچه از درک ضروریات وقوع آن به طور مستقیم عاجز است ولی با یک تحلیل مختصر، ضروریات رجعت اصطلاحی برایش قابل درک است؛ یعنی با توجه به زندگی بشریت و تقسیم آنان به دو گروه، ظالم و مظلوم و نرسیدن هر دو گروه به نتیجه ی دنیایی اعمالشان، در حالی که امکان رسیدگی به آن وجود دارد و عدم تحقق اهداف انبیاء در طول تاریخ و نرسیدن انسان های صالح به آن کمال لایق که در سایه حکومت معصوم امکان پذیر بوده است و... عقل ضروریات رجعت را هم درک می کند. زیرا اگر دنیا به همین منوال خاتمه پیدا کند و ستمدیدگان به حق خود و ستمگران، به کیفر دنیایی اعمالشان نرسند و دنیا برای همیشه غمخانه مظلم و طریخانه ظالم باقی بماند درحالی که امکان عکس آن وجود داشته باشد و مردان و زنان صالح آرزوی اصلاح و قیام دولت حق را با خودشان به گور ببرند و آرمان های پیامبران ، هیچ گاه جامه ی عمل نپوشد، کسی نتیجه ی اعمالشان را درحد امکان در این جهان مشاهده نکند و... خلقت این جهان عبث و ابتر خواهد بود و هیچ عقل سلیمی آن را نمی پذیرد.^۲

قدرت خداوند مطلق است با توجه به اینکه قدرت خداوند نامحدود است و نزد او هر امر ممکن آسان است، بنابراین، همان گونه که او بر آفرینش نخستین انسان ها قادر است، بر برگرداندن مجدد آنان پیش از قیامت هم که به مراتب از آفرینش آنان سهل تر است توانایی دارد.^۳

بنابراین مسئله رجعت با دلالت ظاهر آیات قرآن، عقل و احادیثی که از طرف معصومان وارد

شده اثبات می شود.

۱- سید محمود آلوسی، همان، ص ۲۳۷.

۲- احمد علی طاهری و رسی، همان، ص ۹۶.

۳- عباس ذوالقدری، همان، ص ۳۹.

فصل دوم

رجعت از نگاه اهل سنت

کلمه ی سنی که در برابر شیعه به کار می رود، در قرن سوم هجری در زمان متوکل عباسی پدید آمده است. اهل سنت در موضوع خلافت و جانشین پیغمبر- صلی الله علیه و آله- ابوبکر را خلیفه اول، عمر را خلیفه دوم و عثمان را خلیفه سوم و حضرت علی- علیه السلام- را خلیفه چهارم می دانند.^۱

قبل از اینکه به دیدگاه اهل تسنن درباره ی رجعت بپردازیم، نظر ایشان را در مورد خود حضرت بررسی می کنیم و سپس نظرشان در مورد رجعت را بیان می کنیم.

۲-۱- مهدی منتظر- عجل الله تعالی فرجه الشریف- از دیدگاه اهل تسنن

برخی تصور می کنند که اعتقاد به مهدی منتظر، ویژه شیعیان است در حالی که اصل این عقیده از نظر اهل تسنن با شیعه همسان بوده و بین دو فرقه از حیث بشارت های پیامبر- صلی الله علیه و آله- راجع به ظهور آن حضرت و مأموریت جهانی وی و درباره ی شخصیت برجسته و مقدس آن بزرگوار و حتی نشانه های ظهور و ویژگی های انقلاب او، تفاوتی وجود ندارد. و تنها فرقی که در این مورد وجود دارد این است که شیعیان او را امام دوازدهم به نام محمدبن حسن عسکری- علیه السلام- و متولد به سال ۲۵۵ هجری می دانند و بر این عقیده هستند که خداوند عمر او را همچون عمر خضر- علیه السلام- طولانی نموده و او اکنون زنده و غایب است، تا خداوند هر زمان اراده فرماید ظهور خواهد کرد در حالی که اغلب دانشمندان اهل سنت می گویند هنوز متولد نشده و غایب نیست بلکه به زودی متولد خواهد شد و به آنچه

۱- سیدمحمدصادق بنی حسینی، همان.

پیامبر- صلی الله علیه و آله- بشارت داده جامه ی عمل می پوشاند و عده ی کمی از آنان در مورد ولایت و غیبت او با ما هم عقیده اند.

اصالت اعتقاد به حضرت مهدی- عجل الله تعالی فرجه الشریف- از دیدگاه اهل سنت از آن جا روشن می گردد که روایات فراوانی در منابع و اصول روائی و اعتقادی آن ها و نیز فتاوا و آراء دانشمندان و تاریخ علمی و سیاسی آنان در خلال نسل های گذشته وجود دارد که گواه بر این عقیده است.^۱

۲-۲- نقطه اختلاف بین دو مکتب

با توجه به مطالب یاد شده، اصل رجعت و زنده شدن اموات و برگشتن آنان بعد از مرگ در گذشته، مورد اتفاق مسلمین بوده است که از امت های پیشین و امت آخرالزمان بر اساس حکم و مصالحی، افراد صالح و غیرصالحی برگشته اند. قران، روایات و آثار تاریخی که مورد اتفاق شیعه و سنی است تحقق آن را حکایت نموده است.

آنچه که مورد اختلاف دو مکتب است این است که آیا در آینده، قبل از قیامت امکان دارد خداوند عده ای را که از دنیا رفته اند، زنده نموده و مثل گذشته برگرداند تا این که نتیجه ی دنیایی اعمالشان را در حد امکان ببینند، یا این که امکان ندارد؟! پیروان اهل بیت- علیهم السلام- با توجه به آیات و روایات متواتر، وقوع آن را در آینده قطعی می دانند و عدل و مصالح احیای اموات را منحصر در گذشته نمی دانند- بلکه هر زمان حکمت و مصلحت الهی اقتضا کند واقع می شود.

۱- علی کورکانی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، چاپ هفتم، تهران، ناشر شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲، ص ۳۹۲.

اهل سنت به شدت این مسأله را انکار نموده و احیای اموات را اختصاص داده اند به زمان انبیاء و خلفا تا این که با احیای مردگان، نبوت انبیاء و یا صلاحیت و برتری خلفا و... اثبات شود.^۱

۲-۳- علل انکار اهل سنت

۲-۳-۱- **حصول شبهه:** اکثر اهل سنت در اثر عدم درک صحیح مفهوم «رجعت» و عدم تفکیک بین عقیده ی غلات و شیعه در مورد رجعت، آن را انکار نموده اند. مثلاً در گذشته دیدیم که تمام اهل سنت رجعت را بر اساس اندیشه غلات تعریف نموده اند و هیچ یک از صاحب نظران آنان، به رجعت مورد اعتقاد شیعه توجه نکردند. به نظر می رسد این عمده ترین اشکالی بوده است که توجه اولین منکران آنان را به خود جلب نموده است؛ زیرا از تعریف های آنان و برخوردهایشان با معتقدان به رجعت^۲ و... کاملاً مشهود است.

متأسفانه برادران اهل سنت هیچ گاه درصدد فهم و درک صحیح آن برنیامده اند! تا این که اوهام و شبهات آنان بر طرف شود بلکه بطلان آن را یک امر مسلم و قطعی دانسته و بدون تأمل انکار نموده اند.

البته شکی نیست که فهمیدن معارف اصیل اسلام ناب محمدی- صلی الله علیه و آله- که برگرفته از دو میراث گران سنگ رسول خدا- صلی الله علیه و آله- (قرآن و عترت) می باشد، قلب پاک و امتحان شده می خواهد. انسان هر مقدار قلبش را با آب زلال تقوی و عمل صالح، جلا و

۱- احمدعلی طاهری ورسی، همان، ص ۸۴.

۲- همان.

شست و شو بدهد خداوند علم» «ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ»^۱ را به قلبش افاضه می کند.^۲

الف - شبهه اول: رجعت، مستلزم تناسخ با وجود توصیف ها و تنبیهایی که اندیشمندان شیعه

نسبت به ماهیت رجعت و دلایل آن داشته اند. اشکالاتی از سوی اهل سنت پیرامون حقانیت رجعت عنوان شده است که یکی از آن ها مسأله تناسخ است.

- رجعت و تناسخ: برخی چنین پنداشتند که رجعت مستلزم قول به تناسخ است و بدیهی

است که تناسخ از نقطه نظر عقلی و شرعی باطل است، در نتیجه عقیده به رجعت در تعارض با عقل و دین قرار می گیرد. احمدبن این مصری معتقد است که قول به تناسخ توسط شیعه رایج شده است. او می نویسد:

«تحت التشیعُ ظَهَرَ الْقَوْلُ بِتَنَاسُخِ الْأَرْوَاحِ»^۳ «زیر لوای شیعه عقیده به تناسخ پدیدار شد.»

قبل از پاسخ به این شبهه می بایست، معنا و عقیده ی شیعه درباره ی تناسخ روشن شود تا به طور دقیق تفاوت میان رجعت و تناسخ معلوم شود.

- معنای تناسخ: در تعریف تناسخ گفته شده:

«التناسخ هو انتقال النفس من بدن عنصری أو طبعی إلى بدن آخر منفصل عن الأول»^۴ «تناسخ

عبارت است از انتقال نفس انسان پس از مرگ از بدنی به بدن دیگر که هیچ گونه رابطه ی با بدن اول ندارد»

صدرالمতألهین معنای تناسخ و تفاوت آن را با سایر مفاهیم مشابه به بهترین شیوه بیان

می کند، او می گوید:

۱- سوره نساء (۴)، آیه ۱۱۳.

۲- سوره انفال (۸)، آیه ۲۹ و سوره طلاق (۶۵)، آیه ۲ و سوره اعراف (۷)، آیه ۲۰۱.

۳- احمد امین، همان، ص ۲۷۷.

۴- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۲۰.

هنگامی که نفس از بدن جدا می شود، اگر به بدن انسان دیگری تعلق گیرد به آن «نسخ» گویند و اگر به بدن حیوانی تعلق گیرد به آن مسخ گفته می شود و چنانچه به جنس نباتی تعلق گیرد به آن «فسخ» و در صورتی که به جسم جمادی تعلق گیرد از آن به «رسخ» یاد می شود. تناسخ از نسخ به معنای نقل است، تناسخ در نشئه دنیا به همان معنایی که گذشت، محال است.^۱

– اقسام تناسخ: در نظر مستشکلین این است و تعریف ما از رجعت کاملاً مخالف با این

تعریف است.

متکلمین و فلاسفه ی شیعه به تبع اهل بیت – علیهم السلام – ادله متعدد عقلی و نقلی بر بطلان تناسخ اقامه کرده و قائلین به آن را کافر دانسته اند. به چند نمونه توجه فرمایید:

– دلیل عقلی بر بطلان تناسخ: تناسخ از منظر عقل محال است چون مستلزم اجتماع دو نفس

و دو مدبر در بدن واحد است. در حالی که ما با علم حضوری خطاناپذیر درک می کنیم که یک نفس و یک مدبر بیشتر در بدن انسان وجود ندارد، پس تناسخ محال و باطل است.

– دلیل نقلی بر بطلان تناسخ: مأمون – علیه مایستحقه – از امام رضا – علیه السلام – درباره ی

تناسخ سؤال کرد. حضرت فرمود:

«من قال بالتناسخ فهو كافرٌ بالله العظيم»^۲ «هرکس قائل به تناسخ باشد پس او کافر به خداوند

بزرگ است.»

مرحوم شیخ مفید و شیخ صدوق و... طبق مضمون همین روایت فتوا داده می فرمایند: «هر

کس معتقد به تناسخ باشد کافر است، چون تناسخ مستلزم انکار بهشت و جهنم و قیامت است»^۳

۱- محمدرضا ضمیری، همان، ص ۴۳.

۲- حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، عیون الأخبار رضا- علیه السلام -، ج ۲، چاپ اول، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۲، ص ۴۸۴.

۳- ابوجعفر محمدبن بابویه قمی (شیخ صدوق)، همان، ص ۶۳.

مرحوم علامه مجلسی می فرماید: « ضرورت دین و اجماع مسلمین بر نادرستی و بطلان

تناسخ دلالت می کند.»^۱

– تفاوت رجعت با تناسخ: با توجه به آنچه گفته شد تفاوت تناسخ با رجعت از تمام جهات

روشن می شود. در نتیجه در هیچ جهتی از جهات یاد شده با هم شباهت و سنخیت ندارد.

(۱) تناسخ از دیدگاه عقل، محال است و از دیدگاه نقل باطل است. اما رجعت از دیدگاه

عقل ممکن و از دیدگاه نقل ضرورت دارد.

(۲) رجعت عمومی نیست بلکه ارواح یک عده ای خاص به همان بدن اول باز می گردد نه

در بدن دیگری، آن هم محدود نه به صورت مستمر، از این جهت رجعت شبیه معاد جسمانی

است. اما تناسخ عمومی است، که ارواح انسان به طور عمومی و دائمی از بدنی به بدن دیگر انتقال

یافته و میان آن دو بدن هیچ ارتباطی وجود ندارد و این نقل و انتقال هیچ گاه متوقف نمی شود

بلکه مستمراً ادامه دارد. لذا دیگر معاد و بعث قیامت معنا ندارد.

(۳) قائلین به رجعت نه تنها منکر معاد نیستند بلکه رجعت را از علائم روز قیامت می دانند که

خداوند قبل از حشر کبری، با قدرت بالغه ی خود، عده ای را زنده نموده تا نتیجه ی دنیایی اعمال

خوب و بدشان را در حد امکان ببینند، سپس به عالم آخرت منتقل شده با خلق اولین و آخرین در

صحنه ی محشر حاضر شده و نتیجه ی اعمالشان را به طور مستوفی و کامل دریافت کنند.

(۴) هدف قائلین به تناسخ، اباحه گری و ترویج فساد و شهوت رانی است. اما هدف قائلین

به رجعت، گسترش تعهد، تعبّد، مسئولیت و عدالت در میان بشریت است.^۲

۱- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶، ص ۲۷۲.

۲- احمدعلی طاهری و رسی، همان، صص ۱۶۸-۱۶۷.

ب- شبهه دوم: اعتقاد به رجعت: یکی از شبهات مهم و جنجال آفرین در بحث رجعت،

این است که اعتقاد به رجعت، از افکار شخصی یهودی به نام «عبدالله ابن سباء» به وجود آمده است. می گویند: او فردی یمنی بود و در زمان خلیفه سوم، عثمان به منظور آشوبگری و ایجاد اختلاف میان مسلمانان ها، ظاهراً اسلام آور؛ تا اسلام را تضعیف کرده و براندازد وی به شهرهای بزرگ مسلمان نشین، مانند: کوفه، شام، بصره و مصر سفر کرد و میان مردم، عقاید خاصی را تبلی می کرد؛ از جمله می گفت: «پیغمبر اسلام مانند حضرت عیسی ابن مریم به دنیا باز می گردد». با گذشت زمان این عقیده، میان گروهی از مسلمانان جای گرفت و منشأ پیدایش اعتقاد به رجعت شد. بنابراین اعتقاد به رجعت، ریشه یهودی دارد.^۱

پاسخ شبهه: جواب اول؛ نخستین بار این نقل تاریخی در کتاب تاریخ طبری آمده است و همان گونه که علامه عسگری (در کتاب عبدالله بن سباء) با تحقیقات ارزشمند خود اثبات کرده نویسندگان دیگر این نقل تاریخی را از کتاب تاریخ طبری گرفته و در کتاب های خود نگاهشته اند اما طبری خودش، ماجرای عبدالله بن سباء و تبلیغ رجعت توسط او را از فردی به نام سیف بن عمر نقل می کند. با مراجعه به کتاب ها اهل سنت که درباره ی راویان اظهار نظر کرده اند از عدم اعتبار سیف بن عمر و دروغگو بودن او آگاه می شویم.^۲

جواب دوم؛ بر مؤمن محال که چنین نقل تاریخی در مورد عبدالله ابن سباء و طرح عقیده رجعت توسط او صحیح باشد باز نمی توان باطل بودن عقیده شیعه به رجعت را به این دلیل اثبات کرد زیرا اعتقاد شیعه به رجعت به دلیل پیروی از عبدالله بن سباء یهودی نیست بلکه شیعه به پیروی از قرآن و اهل بیت- علیهم السلام- عقیده به رجعت دارد.^۳

۱- محمدعظیم محسنی دایکنندی، همان، ص ۲۷۴.

۲- فصل نامه شمیم معرفت، فصلنامه کمک آموزشی در بیان عقیدتی سیاسی، شماره ۲۲، مدیرمسئول علی رضایی، ۱۳۸۹، ص ۵۷.

۳- همان.

جواب سوم؛ اعتقاد شیعه به رجعت با اعتقاد مطرح شده از سوی ابن سبأ بسیار متفاوت است. زیرا ابن سبأ مدعی بود علی - علیه السلام - همان قائمی است که خروج خواهد کرد، زنده است و نمی میرد اما شیعه بر طبق آیات قرآن و احادیث فروانی که نقل شده است معتقد به رجعت به دنیا پس از مرگ است در حالی که ابن سبأ به کلی منکر شبهات حضرت علی - علیه السلام - بود.^۱

ج - شبهه سوم: توبه رجعت کنندگان: اگر گفته شود در صورت رجعت کافران و ظالمان در دنیا، مثل شمر و یزید و ابن ملجم و.... ممکن است آن ها، توبه کنند و از کفر و گمراهی خودشان برگردند و در زمان رجعت، به اطاعت امام درآیند و لازم آید که خداوند پاداش نیکو به آن ها دهد و این حرف مذهب شیعه را نقض می کند.

در پاسخ به این شبهه نیز می توان دو جواب ارائه کرد:

جواب اول: شیخ مفید در جواب می گوید:

خداوند، کافران را روز رجعت به دنیا باز می گرداند، تا از ایشان انتقام بگیرد. در آن وقت توبه آنان را قبول نمی کند؛ مثل فرعون که در وقت غرق شصده گفت: « آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ »^۲ «ایمان آوردم به این که معبودی نیست مگر آن که بنی اسرائیل به آن ایمان آوردند و من از جمله مسلمانانم.»

خدای متعال فرمود: «الآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»^۳ «آیا اکنون ایمان آوردی

و حال این که پیش از این عصیان کردی و از فسادکنندگان بودی.»

پس خدای متعال ایمان او را رد کرد و این پشیمانی، به او سودی نبخشید. در عالم

۱- همان.

۲- سوره یونس (۱۰)، آیه ۹۰.

۳- همان، آیه ۹۱.

رجعت، وضعیت و حال کافران مانند حال کسانی هستند که در عالم قیامت محشور می شوند، چنانچه خدای متعال روز قیامت توبه آن ها را نپذیرد و پشیمانی برای آن ها نفعی ندهد. عالم رجعت نیز چنین خواهد بود. خداوند توبه را همه اوقات قبول نمی کند؛ بلکه بعضی از اوقات خاص، قابل قبول است و اخبار بسیاری هم بر همین مطلب از آل محمد - صلی الله علیه و آله - به ما رسیده است.^۱

ایشان (شیخ مفید) - درباره قول خداوند که می فرماید: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»^۲ «روزی می شود که بعضی از آیات پروردگارت می آید و در آن وقت کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در مدت ایمان خویش کار خیر انجام نداده، ایمان آوردنش سودی ندهد، بگو منتظر باشید که ما نیز منتظریم.» گفته است: مضمون این آیه درباره ظهور قائم - علیه السلام - می باشد و زمانی که حضرت قیام کند، توبه مخالفان را قبول نکند و این سخن، چیزی را که سائل به آن اعتماد کرده است، ساقط می کند.^۳

پس این که می فرماید: توبه آن ها قابل قبول نیست، مقصود همین کسانی هستند که رجعت می کنند، تا از آن ها انتقام گرفته شود.

جواب دوم: چنین کسانی که قلوب مسخ شده و تاریک دارند، پس از بازگشت نیز توبه نمی کنند. به عبارت روشن تر، کسانی هستند که در گرداب کفر و گناه غوطه می خورند و سراسر روح و روان آنان را سیاهی و بداندیشی فرا گرفته و نقطه سفیدی در آن برجای نمانده است. این افراد، هرگز با مشاهده واقعیت ها توبه نمی کنند، کما این که در زمان امیرالمؤمنین - علیه السلام - و

۱- محمدعظیم محسنی دایکندی، همان، ص ۲۴۷.

۲- سوره انعام (۶)، آیه ۱۵۸.

۳- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۲.

سایر ائمه - علیهم السلام - کسانی بودند که حقیقت را می دانستند؛ ولی آن چنان آلوده شده بودند که خبائث باطنی آن ها نمی گذاشت به واقعیت اعتراف کنند. قرآن این حقیقت شگفت انگیز را چنین بیان می فرماید:

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وُفِّقُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»^۱ «ای کاش می دیدی آن لحظه ای را که مجرمان بر کنار آتش دوزخ نگاه داشته شدند و گفتند: ای کاش به دنیا باز گردیم و از این پس نشانه های پروردگاران را تکذیب نکرده در شمار مؤمنان قرار بگیریم؛ بلکه برای آنان آنچه که از قبل پنهان می داشتند، آشکار شده و هرگاه به دنیا بازگردانده شوند، همان روش را ادامه داده و همچنان به کارهای ناروا دست می زنند و اینان دروغگویانند.»

با توجه به این که رجعت کفار، منحصر به کسانی است که وجودشان با کفر و ستم آمیخته شده باشد، قاطعانه می توان گفت این گونه افراد، بعد از بازگشت نیز همان روش را در پیش می گیرند و همان عقیده باطل را ادامه می دهند؛ که خداوند در این جا به این مطلب اشاره می کند.^۲

۲-۳-۲- تقلید از گذشتگان: دومین علت انکار اهل سنه مخصوصاً متأخرین آنان

تقلید از گذشتگان است یعنی اعتقاد به انسداد باب اجتهاد در اصول و فروع، باعث انکار رجعت شده است. متأسفانه با این اعتقاد، خودشان را به زنجیر انکار گذشتگان کشیده و بدون تأمل و اندیشه، فقط درصدد دفاع از افکار و اقوال آنان هستند. اگر آن ها به خاطر عدم درک صحیح و حصول شبهه و یا وابستگی های سیاسی، قومی و فکری خاصی، اعتقاد و نظر خاصی را ارائه کرده باشند؛ محال است که مقلدان آن ها در اصول و فروع، در مقابل آن موضع منفی

۱- سوره انعام (۶)، آیات ۲۸-۲۷.

۲- محمد عظیم محسنی دایکنندی، همان، ص ۲۴۸.

گرفته و تجدیدنظر کنند، بلکه با تعصب مقلدانه، از آن نظریه دفاع می کنند اگر در بین اهل سنت این آگاهی حاصل شود. به امید آن روز که اندیشه ی انسداد باب اجتهاد، که یک اندیشه سیاسی است و برای توجیه اعمال حکام جور و کنترل علمای آن عصر بوده است، از بین برود و با یک نظر جدید و مستأنف به سراغ ادله فروع و اصول بروند و اجتهاد کنند، اگر چنین شد مسلماً اکثر اختلافات فکری و فقهی شیعه و سنی حل خواهد شد. لذا کسانی که حصار تقلید را شکستند و به خودشان جرأت داده و با دید مجتهدانه به سراغ منابع حدیثی و تاریخی و... رفتند نظرشان عوض شده است.

در مورد رجعت این خط مقلدانه کاملاً مشهود است؛ مثلاً اولین بار «سفیان عینی» (متوفای ۱۹۸ ه. ق) « رجعت را بر اساس اندیشه غلات تعریف می کند و به رافضی ها و جابر جعفری نسبت می دهد و معلوم هم نمی کند که مرادشان از رافضی کیست؟ پس از ایشان تمام اهل سنت از او تقلید نموده، همان را به شیعیان نسبت می دهند.^۱

۲-۳-۳- دفاع متعصبانه: یکی از علل انکار اهل سنت، دفاع متعصبانه است. ایشان در اثر اعتقاد به عدالت کل صحابه، هرگونه تحقیق و تفحص درباره ی حوادث تلخ و ناگوار عصر صحابه را ممنوع می دانند و کسی حق ندارد در مقابل آن حوادث موضع منفی گرفته و به تحلیل و نقد آن بپردازد. و از به وجود آوردندگان آن ها انتقاد کنند! زیرا تمام مسلمانان صدر اسلام که پیامبرگرامی - صلی الله علیه و آله - را دیده و به او ایمان آورده باشند، صحابه، عادل و اهل بهشت هستند. و هرگونه نقد و انتقاد از عملکرد آنان بدعت و کفر به حساب می آید! یعنی محاصره شدگان در شعب ابی طالب و محاصره کنندگان ، سابقین در ایمان، مؤمنین و فاسقین، مجاهدین و قاعدین، و بالاخره فرزندان شجره ملعونه و شجره مبارکه (اموی و هاشمی)

۱- احمدعلی طاهری و رسی، همان، ص ۸۶.

لعنت شدگان و تبعیدشدگان رسول اکرم و اصحاب اسرار رسول اکرم- صلی الله علیه و آله- و... همه به طور مساوی صحابه عادل و اهل بهشت هستند! و در دنیا هیچ گونه امتیازی بین آنان وجود ندارد و اگر امتیاز و تفاوتی میان آن ها باشد مربوط به قیامت است که خداوند پاداش خواهد داد. اما در دنیا هیچ تفاضلی میان آن ها نیست، کسی حق ندارد نسبت به آن ها زبان اعتراض بگشاید.

روایات رجعت بعضی از رجعت کنندگان را به اسم معرفی نموده است. تمام کسانی که در مقابل رسول اکرم- صلی الله علیه و آله-، جنگ های احد، احزاب و... را رهبری و فرماندهی کرده اند و تا آخر هم ایمان نیاوردند، بلکه در جریان فتح مکه تسلیم مسلمانان شدند و یا نسبت به اهل بیت آن حضرت- علیه السلام- ظلمی مرتکب شده باشند برگردانده می شوند تا بر آن ها حدی جاری شود.

برای پیروان خلفا قابل تحمل نیست که درباره ی آنان چنین سخنانی گفته شود. لذا اصل این اعتقاد قرآنی را که ده ها آیه و روایت بر آن دلالت می کند، منکر شده و رجعت را برخلاف ضرورت ادیان آسمانی و توحیدی اعلان کرده اند.

۲-۳-۴- جهل و حسادت:

الف) شافعی از سفیان بن عیینه حکایت می کند: از جابر کلامی را شنیدم که سبب شد به سرعت از خانه ی او بیرون ایم چون ترسیدم که سقف خانه بر سرم فرود آید و خراب شود زیرا او ایمان به رجعت داشت.^۱

اگر جابر از مفهوم حقیقی رجعت اطلاع داشت هرگز چنین سخنی را نمی گفت.

ب) جریان قاضی سوار و سیدحمیدی گذشت که او به خاطر حسادت، حمیدی را به

۱- همان، صص ۸۹-۸۷.

دشمنی با خلیفه، متهم و به جرم اعتقاد به رجعت منافق معرفی کرد.

سیدبن طاوس در جای دیگر می فرماید: « من در ترک عمل به اخبار شیعه ی اهل بیت عذری برای شما نیافتم مگر اینکه کینه و عداوت و یا حسد شما نسبت به اهل بیت باعث شده نسبت به شیعیان آن ها عداوت کنید و اخبارشان را ترک نمایید.^۱

۲-۴- نقد و بررسی دیدگاه اهل سنت

با توجه به مطالب یادشده، در می یابیم که منشأ اختلاف شیعه و سنی در باب رجعت، در آغاز در تفسیر رجعت بوده است، برادران اهل سنت، رجعت را طبق نظر غلات و مفوضه - که در لسان روایات اسلامی مورد لعن و تنفر واقع شده اند- تفسیر و تعریف می نمودند و انکار می کردند. در نتیجه نزاع در آغاز لفظی بوده است؛ چون رجعت مورد اعتقاد غلات، به اتفاق مسلمانان باطل و برخلاف عقل، نقل و تاریخ است.^۲

بنابراین نزاع شیعه و سنی در باب رجعت در آغاز، لفظی بوده است؛ ولی در اثر عدم درک صحیح مفهوم «رجعت» و عدم تفکیک بین عقیده غلات و شیعه و جهل و حسادت، به مرور زمان به صورت یک اختلاف اساسی و عقیدتی تبدیل شده است؛ زیرا رجعت مورد اعتقاد شیعه جز اعتقاد به ثبوت قدرت خداوند متعال در زنده کردن مردگان قبل از حشر اکبر (فیاضت) نیست.^۳

۱- علی بن موسی بن طاوس رضی الدین، الطرائف، ترجمه داود الهامی، چاپ دوم، قم، انتشارات نوید الاسلام، ص ۱۹۲.

۲- عباس ذوالقدری، همان، ص ۱۲۴.

۳- همان.

نتیجه گیری

- ۱- رجعت در لغت به معنای یک بار بازگشتن و در اصطلاح به معنای بازگشت امواتی که دارای ایمان خالص و یا شرک خالص بوده اند به همان صورتی که در زمان حیات خود داشته اند تا مؤمنان به عزت دست یابند و مشرکان مورد عذاب واقع شوند.
- ۲- رجعت مقارن با قیام حضرت مهدی- عج الله تعالی فرجه الشریف- و قبل از قیامت می باشد.
- ۳- رجعت عمومی نبوده بلکه اختصاص به گروه خاصی از مؤمنان و کافران دارد.
- ۴- رجعت یکی از اعتقادات مورد اختلاف مسلمانان است که اهل سنت آن را جزء عقاید غیرمسلمانان دانسته و معتقدان به آن را به کفر، کذب، فسق و... متهم می کنند، و آن را بزرگ ترین دروغ های شیعیان و برخلاف ادیان الهی می دانند.
- ۵- پیروان اهل بیت- علیهم السلام- آن را از عقاید مسلم اسلام، و برگرفته از آیات قرآن و روایات متواتر دانسته اند و با سرسختی تمام از آن دفاع نموده اند.
- ۶- از عوامل کم توجهی بحث رجعت: تلاش مخالفان در محو این اعتقاد، ترک سطحی و غلط بعضی از موافقان و نفرت دادن بعضی از عقاید غلات به تمامی شیعیان می باشد.

فهرست منابع

* قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند.

* نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

کتاب فارسی:

۱- اکبری، محمدرضا: عصرشکوهمند رجعت، چاپ اول، انتشارات مسجد مقدس

جمکران، ۱۳۸۷

۲- بهمنی، اصغر: رجعت از دیدگاه متکلمان، چاپ اول، قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۵

۳- بنی حسینی، سیدمحمدصادق: ادیان و مذاهب جهان، ج ۱۰، چاپ اول، قم، انتشارات

مؤلف، ۱۳۷۲

۴- پیشوایی، مهدی: سیره پیشوایان، چاپ سیزدهم، قم، انتشارات مؤسسه امام صادق- علیه

السلام-، ۱۳۸۱

۵- خدامراد، سلیمان: بازگشت به دنیا در پایان (تحلیل مسئله رجعت)، چاپ چهارم، قم،

انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۷

۶- درژاکام، علی: مه عاشق کش (حضرت مهدی در آینه پرسش و پاسخ)، چاپ اول،

تهران، بی نا، ۱۳۸۴

۷- ذوالقدری، عباس و حاجیان سعید: رجعت، چاپ اول، انتشارات بین الحزن، ۱۳۹۱

۸- ضمیری، محمدرضا: رجعت یا بازگشت به جهان، چاپ دوم، تهران، نشر موعود ۱۳۸۰

۹- طاهری ورسی، احمدعلی، چاپ سوم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸

- ۱۰- عطاردی، عزیز: اخبار و آثار امام رضا- علیه السلام-، چاپ اول، تهران، انتشارات کتابخانه صدر، ۱۳۷۹
- ۱۱- کورکانی، علی: عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲
- ۱۲- مجلسی، محمدباقر: مهدی موعود، ترجمه حسن بن محمد ارومیه ای، چاپ سوم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۰
- ۱۳- _____: رجعت، تصمیم و تحقیق مرتضی جنتیان، چاپ اول، نشر کانون پژوهش، ۱۳۷۹
- ۱۴- مکارم شیرازی، ناصر: تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، نشر دارالکتاب اسلامی، ۱۳۷۶
- ۱۵- محسنی دایکندی، محمدعظیم: رجعت در عصر ظهور، چاپ سوم، قم، انتشارات بنیاد فرهنگی مهدی موعود، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۰
- ۱۶- فصل نامه شمیم معرفت، فصل نامه آموزشی در بیان عقیدتی سیاسی، شماره ۲۲، مدیرمسئول علی رضایی، ۱۳۸۹

کتاب عربی:

- ۱۷- آلوسی، سید محمود: روح المعانی فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، بیروت، انتشارات دارالکتاب العلمیه، ۱۴۱۵
- ۱۸- _____: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، چاپ اول، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰
- ۱۹- ابن طاووس، علی ابن موسی بن طاووس، رضی الدین: الطرثف، ترجمه داوود الهامی، چاپ دوم، قم، انتشارات نوید الاسلام، بی تا
- ۲۰- ابن منظور: لسان العرب، ج ۵، چاپ اول، نشر دارالاحیاء التراث العربی، بی تا

- ۲۱- امین، احمد: **فجر الاسلام**، چاپ دهم، بیروت، نشر دارالکتاب العربیه، ۱۳۶۹
- ۲۲- توحیدی، امید: **صفات الشیعه**، چاپ سوم، تهران، انتشارات زواره، ۱۳۸۰
- ۲۳- حرعاملی، محمدبن حسن: **الإیقاظ من الهجعة**، ترجمه احمد جنتی، تهران، انتشارات نوید، بی تا
- ۲۴- حلی، حسین ابن اسماعیل: **مختصر بصائر الدرجات**، قم، انتشارات مکتبه العامه المجلسی، ۱۳۸۸
- ۲۵- دمشقی، ابن کثیر: **تفسیر القرآن العظیم**، ج ۲، چاپ اول، بیروت، انتشارات دارالکتاب، ۱۴۱۹
- ۲۶- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد: **مفردات الفاظ القرآن**، چاپ اول، دمشق، بیروت، انتشارات دارالعلم، ۱۴۱۲
- ۲۷- زمخشری، محمود: **الکشاف من الحقایق بخوامص التنزیل**، چاپ سوم، بیرون، دارالکتاب العربیه، بی تا
- ۲۸- سبحانی، جعفر: **الإلهیات علی الهدی الکتاب و السنه و العقل**، ج ۴، قم، انتشارات الدراسات الاسلامی، بی تا
- ۲۹- صابری یزدی، علیرضا: **الحکم الزاهره**، ترجمه محمدرضا انصاری، چاپ دوم، انتشارات سازمان تبلیغات، ۱۳۵۷
- ۳۰- طباطبائی، سید محمدحسین: **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۱۲، چاپ پنجم، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷
- ۳۱- طریحی، فخرالدین: **مجمع البحرین**، ج ۳، تهران، انتشارات کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵
- ۳۲- قمی، علی ابراهیم: **تفسیر قمی**، قم، انتشارات دارالکتاب، ۱۳۶۷

۳۳- قمی، ابوجعفر محمد بن بابویه: اعتقادات، ترجمه سید محمد قلعه کهنه، انتشارات

ناصر خسرو، بی تا

۳۴- قیجانی السماوی، محمد: مع الصادقین، لبنان، بیروت، انتشارات مؤسسه فجر، ۱۴۱۱

۳۵- مجلسی، محمد باقر: بحار الانوار الجامعة الددر أخبار الأئمة الاطهار، جلد (۵۲-۷)،

ترجمه موسی خسروی، تهران، انتشارات اسلامی، بی تا

۳۶- مستفید، حمید رضا، علی اکبر غفاری: عیون الأخبار رضا- علیه السلام-، ج ۲، چاپ

اول، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۲

۳۷- مظفر، محمد رضا: عقاید الامامیه، ترجمه علیرضا صحیحہ جامعی، تهران، انتشارات

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰

۳۸- مقرئ الفیومی، احمد بن محمد بن علی: المصباح المنیر، چاپ دوم، قم، نشر الهجرة،

۱۴۱۴

مقاله تحقيق

رجعت از نگاه اهل سنت

کلمه ی سنی که در برابر شیعه به کار می رود، در قرن سوم هجری در زمان متوکل عباسی پدید آمده است. اهل سنت در موضوع خلافت و جانشین پیغمبر- صلی الله علیه و آله- ابوبکر را خلیفه اول، عمر را خلیفه دوم و عثمان را خلیفه سوم و حضرت علی- علیه السلام- را خلیفه چهارم می دانند.^۱

قبل از اینکه به دیدگاه اهل تسنن درباره ی رجعت بپردازیم، نظر ایشان را در مورد خود حضرت بررسی می کنیم و سپس نظرشان در مورد رجعت را بیان می کنیم.

۱- مهدی منتظر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از دیدگاه اهل تسنن

برخی تصور می کنند که اعتقاد به مهدی منتظر، ویژه شیعیان است در حالی که اصل این عقیده از نظر اهل تسنن با شیعه همسان بوده و بین دو فرقه از حیث بشارت های پیامبر- صلی الله علیه و آله- راجع به ظهور آن حضرت و مأموریت جهانی وی و درباره ی شخصیت برجسته و مقدس آن بزرگوار و حتی نشانه های ظهور و ویژگی های انقلاب او، تفاوتی وجود ندارد. و تنها فرقی که در این مورد وجود دارد این است که شیعیان او را امام دوازدهم به نام محمدبن حسن عسکری- علیه السلام- و متولد به سال ۲۵۵ هجری می دانند و بر این عقیده هستند که خداوند عمر او را همچون عمر خضر- علیه السلام- طولانی نموده و او اکنون زنده و غایب است، تا خداوند هر زمان اراده فرماید ظهور خواهد کرد در حالی که اغلب دانشمندان اهل سنت می گویند هنوز متولد نشده و غایب نیست بلکه به زودی متولد خواهد شد و به آنچه پیامبر- صلی الله علیه و آله- بشارت داده جامه ی عمل می پوشاند و عده ی کمی از آنان در مورد ولایت و غیبت او با ما هم عقیده اند.

اصالت اعتقاد به حضرت مهدی- عجل الله تعالی فرجه الشریف- از دیدگاه اهل سنت از آن جا روشن می گردد که روایات فراوانی در منابع و اصول روائی و اعتقادی آن ها و نیز فتاوا و آراء دانشمندان و تاریخ علمی و سیاسی آنان در خلال نسل های گذشته وجود دارد که گواه بر این عقیده است.^۲

۲- تعریف رجعت از دیدگاه اهل سنت

اهل سنت به چهار فرقه تقسیم می شود:

۱- مذهب حنفی: پیروان ابوحنفیه نعمان بن ثابت بن زوطی اند.

۲- مذهب مالکی: پیروان مالک ابن انس اصحبی اند.

۳- مذهب شافعی: پیروان محمد بن ادریس شافعی اند.

۴- مذهبی حنبلی: پیروان احمد بن حنبلند.

برادران اهل سنت اعتقاد به رجعت را به شدت انکار نموده و قبل از درک و آشنایی با مفهوم و معنای آن، تصمیم شان را گرفته و آن را جزء عقاید اعراب جاهلی^۳، یهود و نصاری عقیده ی هواپرستان و بدعت گذاران و... دانسته اند.^۴ و هر کسی به آن معتقد باشد او را کافر، کذاب، فاسق، خبیث و... معرفی نموده و مستحق انواع عذاب های دنیایی و آخرتی می دانند. به نظر اینان هیچ گناهای بالاتر از اعتقاد به رجعت نیست. کشندگان امام حسن- علیه السلام- را عادل و ثقه می دانند. ولی معتقدان به رجعت را فاسق و غیرثقه و... معرفی می کنند.^۵ و لذا رجعتی که شیعه ی امامیه معتقد است اهل سنت هیچ گاه درصدد فهم و درک صحیح آن برنیامده اند و در منابع آن ها هم تعریف نشده است.^۶ ابوالحسن خیاط معتزلی، عدم اطلاع خودش نسبت به مفهوم رجعت را این گونه توجیه می کند:

«إن الرجعة سرّ من اسرار المذهب الشيعي بأنهم قد تواصوا بکتمانها و الا یذکروها فی

مجالسهم ولا فی کتبهم الاّ فیما قد أسروا من الکتاب ولم یظهروه»^۷

«همانا رجعت از اسرار مذهب شیعه است که همدیگر را به کتمان و اختفای آن سفارش می کنند و این که در مجالس و کتاب های شان ذکر نکنند مگر کتاب هایی که مخفی می ماند، طاهر نشود!»

اگر ایشان و پس از آن، امثال دکتر قفاری و... به خودشان زحمت می دادند و به کتاب های کلامی و حدیثی شیعه که در طول تاریخ حتی در همان سده های اول تدوین و تضعیف شده و در اطراف عالم پخش و منتشر شده است مراجعه می کردند چنین دروغی را از خودشان به یادگار نمی گذاشتند.^۸

علمای رجالی اهل سنت در مقام جرح و تعدیل راویان حدیث (بررسی احوال و زندگی راویان حدیث) به دوستان و پیروان اهل بیت که می رسند در مقام معرفی آنان می گویند او ضعیف است، کذاب است، غیر ثقة است، و... علت همه ی این اوصاف و بی اعتباری احادیث آنان را ایمان و اعتقادشان به «رجعت» ذکر می کنند و بدون اینکه درباره ی مفهوم رجعت چیزی بگویند و توضیحی بدهند، گویا مفهوم رجعت مثل شرک به خدا، بت پرستی (العیاذ بالله) انکار ضروریات دین و... برای مسلمانان از بدیهی ترین مفاهیم است که هیچ شرح و توضیحی نیاز ندارد! و اگر احیاناً توضیحی داده باشند هم به صورت غیر واقعی و تحریف شده که هیچ ربطی به رجعت مورد اعتقاد شیعه ی امامیه ندارد.^۹

ما ابتدا به چند نمونه از اظهارنظرهای علمای اهل سنت درباره ی دوستان و اصحاب ائمه - علیهم السلام - اشاره می کنیم، سپس به تعریف آنان از رجعت خواهیم پرداخت.

مؤمن به رجعت کذاب است!

ابوالحجاج می گوید:

«اما جابر الجعفی فکان ضعیفاً و کان والله کذباً! یومن بالرجعه»^{۱۰}

«اما جابر جعفی، حدیثش ضعیف است. قسم به خدا! او بسیار دروغ گو است، چون

ایمان به رجعت دارد!»

ابن حجر می گوید:

«عثمان بن عمیرة ردی المذهب فال فی التشیع، یومن بالرجعة»^{۱۱}

«عثمان بن عمیر، مذهب پست و بی ارزشی دارد، غلوکننده ی در شیعه گری است،

ایمان به رجعت دارد!»

عقیلی می گوید:

«اصبغ بن نباتة لیس بشیء، کان یقول بالرجعة»^{۱۲}

«اسبغ بن نباتة هیچ ارزشی ندارد، ایمان به رجعت داشته است!»

باز او می گوید:

«ابوحزمة الثمالی کان ضعیف الحدیث لیس بشیء، یؤمن بالرجعة»^{۱۳}

«ابوحزمه ثمالی ضعیف الحدیث و بی ارزش بوده است، ایمان به رجعت دارد!»

جرجانی می گوید:

«قال جریر: لا أکتب عن جابر حدیثاً، لأنه کان یومن بالرجعة»^{۱۴}

«جریر می گفت: از جابر حدیثی نمی نویسم؛ زیرا او ایمان به رجعت دارد!»

شمس الدین حسنی می گوید:

«قال ابن حبان ؛ کان رشیدالهجری یؤمن بالرجعة، فقطع زیاد لسانه وصله علی دار عمروبن

حریث»^{۱۵}

«ابن حبان می گفت: «رشید هجری ایمان به رجعت داشت، پس زیادبن امیه زبانش را

قطع نموده و او را به دارش زدند!»

المزی می گوید:

«داودبن یزید کان یؤمن بالرجعة، و کان الشعبی یقول له و لجابر الجعفی اوکان لی علیکما

سلطان ثم لم أجد إلا ابرة لشبکتکما، ثم غللتکما»^{۱۶}

«داود بن یزید مثل جابر به رجعت ایمان داشت، شعبی به آن هر دو گفت: اگر من بر

شما مسلط می شدم و هیچ چیز پیدا نمی کردم مگر نخ، هر دو تای شما را دوخته، سپس به زنجیر نموده و می آویختم! و...»

اگر کسی از مفهوم رجعت اطلاعی نداشته باشد و این عبارت ها را بخواند برای او علم یقینی حاصل می شود که اعتقاد به رجعت یک گناه نابخشودنی، در حد انکار خداوند و یا شرک به خداست که مستحق این توهین ها، تحقیرها و عذاب ها است. و هرکس این عقیده را داشته باشد مرتکب هر گناهی خواهد شد! و باید زبانش قطع و با دار مجارات آویخته شود!

اولین کسی که رجعت مورد اعتقاد جابر جعفی را تعریف نموده، سفیان بن عیینه (متوفای ۱۹۸ ه. ق) است:

«قال سفیان: إنّ الرافضة تقول: إنّ عليّاً في السحاب لا يخرج مع من خرج من ولده حتّى ينادى منادٍ من السماء يريد عليّاً أنّه ينادى أخرج مع فلان»^{۱۷}

«سفیان سؤال شد که مراد جابر از رجعت چیست؟ او گفت: همانا رافضی ها می گویند: به تحقیق علی - علیه السلام - در میان ابرها (زنده) است و خارج نمی شود با کسانی که خارج شده اند از فرزندان او تا منادی از آسمان، ندا داده و علی - علیه السلام - را می خواند که فلانی خارج شود!»

پس ایشان همه ی شرح حال نویشان اهل سنت بدون تحقیق و تأمل، همین عبارت را به عنوان تعریف رجعت، مورد اعتقاد شیعه امامیه بیان کرده اند.

در مواردی خود اهل سنت نیز در منابع روایی و تاریخی شان به زنده شدن مردگان اشاره کرده اند و ادله رجعت را نقل کرده اند.

به چند نمونه از اظهار نظر بزرگان و علمای اهل سنت که درباره رجعت سخن گفته اند اشاره می کنیم.

۳- رجعت از منظر علمای اهل سنت:

۱- رجعت و خلیفه دوم: خلیفه دوم اولین کسی است که رجعت رسول خدا - صلی الله

علیه و آله- را ادعا نمود و بر آن اصرار ورزید. او بعد از رحلت پیامبراکرم- صلی الله علیه و آله- می گفت: حضرت به ملاقات خداوند رفته و به زودی بر می گردد و دست و پای منافقین را که معتقد به مرگ آن حضرت شده باشند، قطع می کند.

«عن ابی هريرة لما توفي رسول الله- صلی الله علیه و آله- قام عمر فقال: إنّ رجلاً من المنافقين يزعمون أن رسول الله- صلی الله علیه و آله- قد توفي، و الله ما مات و لكنه ذهب إلى ربّه كما ذهب موسى بن عمران فقد غاب أربعين ليلة عن قومه ثم رجع إليهم بعد أن قيل مات، و الله ليرجعن رسول الله- صلی الله علیه و سلم- كما رجع موسى فليقطعن أيدي رجال و أرجلهم زعموا أن رسول الله- صلی الله علیه و آله- مات.»

«ابن هشام از ابوهریره نقل می کند: هنگامی که پیامبراکرم- صلی الله علیه و آله- رحلت فرمود، عمر بن خطاب برخاست و فریاد زد: عده ای از منافقین خیال می کنند پیامبر- صلی الله علیه و آله- از دنیا رفته است. به خدا قسم او از دنیا نرفته است بلکه به سوی پروردگارش رفته است. همانند موسی بن عمران می باشد که چهل شبانه روز از میان قومش غایب شده، سپس به سوی آنان برگشت در حالی که گفته می شود از دنیا رفته است. به خدا قسم! پیامبراکرم- صلی الله علیه و آله- بر می گردد همان گونه که موسی برگشت د و ست و پای مردانی را خیال می کنند پیامبراکرم- صلی الله علیه و آله- از دنیا رفته و بر نمی گردد را قطع خواهد نمود.»

این گفتار خلیفه، اگر از عقیده ی او ناشی شده باشد و انگیزه ی سیاسی نداشته باشد! باید به همان معنای رجعت عمل شود که این مرگ پیامبر- صلی الله علیه و آله- یک مرگی بدون برگشت و رجعت نیست، بلکه حضرت بر می گردد و با قطع کردن دست و پای منافقین آنان را به سزای اعمالشان می رساند.

شکی نیست مراد خلیفه از انکار مرگ پیامبر- صلی الله علیه و آله- که با این همه قسم و تأیید همراه است- ادامه ی حیات فعلی و عادی آن حضرت نبوده است که بگوید آن حضرت برای همیشه زنده می باشد؛ زیرا تمام مسلمانان بدن پاک و بی روح آن حضرت را مشاهده می کردند. و لذا خلیفه ی اول و دوم در همان لحظه های اولیه ی رحلت رسول خدا- صلی الله علیه و آله- درصدد تعیین جانشین آن حضرت برآمده و سقیفه بنی ساعده را تشکیل دادند.^{۱۸}

۲- رجعت و آلوسی: بغدادی می گوید:

« كون الإحياء بعد الإمامة و الإرجاع إلى الدنيا من الأمور المقدورة له عز و جل مما لا

ينتطح فيه كبشان»

«زنده کردن بعد از میراندن و برگرداندن به سوی دنیا اموری است که تحت قدرت خداوند

متعال قرار می گیرد و از چیزهایی است که دو حیوان (قوچ) هم در مورد آن نزاع نمی کنند!»^{۱۹}

۳- رجعت و قرطبی: در بحث جواز طلب استغفار برای کفار، روایات زیادی در منابع

اهل سنت نقل شده که پدر و مادر رسول خدا- صلی الله علیه و آله- بی ایمان از دنیا رفته

اند! سپس روایاتی را نقل کرده اند که پدر و مادر آن حضرت پس از مرگ زنده شده و در

زندگی جدیدشان ایمان آورده و دوباره از دنیا خواهند رفت.^{۲۰}

ابوالخطاب بن دحیه، این احادیث را مجهول دانسته و انکار نموده است. قرطبی در رد

او می گوید:

« و فیما ذکره ابن دحیه نظر، و ذلک أن فضائل النبی و خصائصه لم تزل تتوالی و تتابع إلى حین مماته، فیکون هذا مما فضله تعالی و أکرمه، و لیس إحيائهما ممتنعاً عقلاً و شرعاً، قد ورد فی الکتاب العزیز إحياء قتیل بنی اسرائیل و اخباره بقاتله، و کان عیسی یحیی الموتی و کذلک نبینا احیی الله علی یدیه جماعه من الموتی، إذا ثبت هذا فما یمنع من إيمانها بعد إحيائها زیادة فی کرامته و فضیله و قد ظفرت باستدلال أوضح منه، و هو ماورد أن أصحاب الکهف یبعثون فی آخر الزمان و ورد عن ابن عباس مرفوعاً أصحاب الکهف أعوانوا المهدی، و لا بدع أن یكون الله تعالی کتب لأبویه عمراً ثم قبضهما قبل استیفائه، ثم أعادهما لاستیفاء تلك اللحظة الباقية و آمنّا فیها...»^{۲۱}

« آنچه که ابن دحیه گفته اشکال دارد؛ زیرا فضایل و ویژگی های رسول خدا- صلی الله علیه و آله- متتابع و پیایی تا هنگام مرگش ادامه دارد.^{۲۲} پس زنده شدن والدین آن حضرت از فضایل و کرامات آن حضرت به شمار می رود که خداوند برایش عنایت فرموده است. و زنده شدن و ایمان آوردن آن ها هیچ امتناع عقلی و شرعی ندارد؛ زیرا در قرآن زنده شدن مقتول بنی اسرائیل و خبر دادن از قاتلش وارد شده است. و حضرت عیسی- علیه السلام- مردگان را زنده می کرد، همان گونه که خداوند با دست های پیامبر ما- صلی الله علیه و آله- جمعیتی از مردگان را زنده می کرد. وقتی که این مطالب ثابت شد، پس هیچ امتناعی از ایمان آن ها بعد از زنده شدنشان به جهت کرامت و فضیلت پیامبر- صلی الله علیه و آله- وجود ندارد. به تحقیق به استدلال واضح تر از آن برخوردم، روایت شده است که اصحاب کهف در آخرالزمان برانگیخته می شوند. از ابن عباس مرفوعاً^{۲۳} روایت شده است که اصحاب کهف، از یاران حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف- خواهند بود. پدیده ی بی سابقه ای نیست که خداوند، برای والدین آن حضرت عمری را مقرر کرده باشد که پیش از اتمام آن، آن ها را قبض روح نموده و سپس برگردانده تا این که مقدار باقی مانده ای از عمرشان را استفاده کنند و ایمان بیاورند و دوباره از دنیا بروند.»

این گفتار در حقیقت همان محتوی و مفهوم رجعت است که شیعه ی امامیه به آن عقیده دارد و روایات متواتر و آیات متعدد بر آن دلالت می کند؛ یعنی ارواح عده ای از انسان ها بعد از مرگ به بدن اولیه شان برگشته و به مقتضای حکمتی از حکمت های الهی، به دنیا باز می گردند و اختلاف زمان در آن تأثیر ندارد. اگر در گذشته بعضی از مردگان بر اساس حکمت و مصلحت الهی زنده شده و به دنیا برگشته اند؛ در آینده هم بر اساس حکم و مصالح الهی بر خواهند گشت. چه این که ابن خذیمه (از بزرگان اهل سنت) به آیات ۲۴۳ و ۲۵۹ بقره بر دوبار زنده شدن پیش از قیامت به طور مطلق و عمومی استدلال کرده است.^{۲۴}

۴- رجعت و ابن کثیر: ابن کثیر، در مقام داوری بین ابی دحیه و قرطبی می گوید:

«هذا مَكَّة متوقف على صحّة الحديث، فإذا صحّ فلا مانع منه»^{۲۵}

«این زنده شدن متوقف بر صحّت حدیث است، اگر حدیث صحیح باشد مانعی از زنده

شدن نیست.»

۵- رجعت و زمخشری: ایشان در ذیل آیه مبارکه «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ...»^{۲۶}

می نویسد:

«ابن الکوا از حضرت علی- علیه السلام- درباره ی ذوالقرنین سؤال کرد که آیا ملک بوده یا نبی؟ حضرت فرمود: نه ملک بود و نه نبی بلکه بنده ی صالح خداوند بود که شاخ راستش در راه اطاعت و بندگی خداوند قطع شد و از دنیا رفت. سپس خداوند او را زنده کرد و در راه خدا شاخ چپش قطع شد و از دنیا رفت. سپس خداوند او را زنده نمود و به خاطر آن، صاحب دو شاخ نامیده شده است، در میان شما هم مثل او هست، که در راه اطاعت و بندگی خداوند کشته می شود سپس خداوند او را زنده می کند. مراد حضرت از «فیکم مثله» خودش است.»^{۲۷}

در این حدیث نه تنها به یک رجعت، بلکه به دو رجعت اشاره شده است.

۴- نقطه اختلاف بین دو مکتب

با توجه به مطالب یاد شده، اصل رجعت و زنده شدن اموات و برگشتن آنان بعد از

مرگ در گذشته، مورد اتفاق مسلمین بوده است که از امت‌های پیشین و امت آخرالزمان بر اساس حکم و مصالحی، افراد صالح و غیرصالحی برگشته‌اند. قرآن، روایات و آثار تاریخی که مورد اتفاق شیعه و سنی است تحقق آن را حکایت نموده است.

آنچه که مورد اختلاف دو مکتب است این است که آیا در آینده، قبل از قیامت امکان دارد خداوند عده‌ای را که از دنیا رفته‌اند، زنده نموده و مثل گذشته برگرداند تا این که نتیجه‌ی دنیایی اعمالشان را در حد امکان ببینند، یا این که امکان ندارد؟! پیروان اهل بیت - علیهم السلام - با توجه به آیات و روایات متواتر، وقوع آن را در آینده قطعی می‌دانند و عدل و مصالح احیای اموات را منحصر در گذشته نمی‌دانند - بلکه هر زمان حکمت و مصلحت الهی اقتضا کند واقع می‌شود.

اهل سنت به شدت این مسأله را انکار نموده و احیای اموات را اختصاص داده‌اند به زمان انبیاء و خلفا تا این که با احیای مردگان، نبوت انبیاء و یا صلاحیت و برتری خلفا و... اثبات شود.^{۲۸}

۵- علل انکار اهل سنت

۵-۱- حصول شبهه: اکثر اهل سنت در اثر عدم درک صحیح مفهوم «رجعت» و عدم تفکیک بین عقیده‌ی غلات و شیعه در مورد رجعت، آن را انکار نموده‌اند. مثلاً در گذشته دیدیم که تمام اهل سنت رجعت را بر اساس اندیشه غلات تعریف نموده‌اند و هیچ یک از صاحب نظران آنان، به رجعت مورد اعتقاد شیعه توجه نکردند. به نظر می‌رسد این عمده‌ترین اشکالی بوده است که توجه اولین منکران آنان را به خود جلب نموده است؛ زیرا از تعریف‌های آنان و برخوردهایشان با معتقدان به رجعت^{۲۹} و... کاملاً مشهود است.

متأسفانه برادران اهل سنت هیچ گاه درصدد فهم و درک صحیح آن برنیامده‌اند! تا این که اوهام و شبهات آنان بر طرف شود بلکه بطلان آن را یک امر مسلم و قطعی دانسته و بدون تأمل انکار نموده‌اند.

البته شکی نیست که فهمیدن معارف اصیل اسلام ناب محمدی- صلی الله علیه و آله- که برگرفته از دو میراث گران سنگ رسول خدا- صلی الله علیه و آله- (قرآن و عترت) می باشد، قلب پاک و امتحان شده می خواهد. انسان هر مقدار قلبش را با آب زلال تقوی و عمل صالح، جلا و شست و شو بدهد خداوند علم «ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ»^{۳۰} را به قلبش افزای می کند.^{۳۱}

الف- شبهه اول: رجعت، مستلزم تناسخ با وجود توصیف ها و تنبیهایی که اندیشمندان شیعه نسبت به ماهیت رجعت و دلایل آن داشته اند. اشکالاتی از سوی اهل سنت پیرامون حقانیت رجعت عنوان شده است که یکی از آن ها مسأله تناسخ است.

- رجعت و تناسخ: برخی چنین پنداشتند که رجعت مستلزم قول به تناسخ است و بدیهی است که تناسخ از نقطه نظر عقلی و شرعی باطل است، در نتیجه عقیده به رجعت در تعارض با عقل و دین قرار می گیرد. احمدبن این مصری معتقد است که قول به تناسخ توسط شیعه رایج شده است. او می نویسد:

«تحت التشیعُ ظَهَرَ الْقَوْلُ بِتَنَاسُخِ الْأَرْوَاحِ»^{۳۲} «زیر لوای شیعه عقیده به تناسخ پدیدار شد.»

قبل از پاسخ به این شبهه می بایست، معنا و اقسام تناسخ و هدف قائلین به آن و عقیده ی شیعه درباره ی تناسخ روشن شود تا به طور دقیق تفاوت میان رجعت و تناسخ معلوم شود.

- معنای تناسخ: در تعریف تناسخ گفته شده:

«التناسخ هو انتقال النفس من بدن عنصری أو طبعی إلى بدن آخر منفصل عن الأول»^{۳۳} «تناسخ عبارت است از انتقال نفس انسان پس از مرگ از بدنی به بدن دیگر که هیچ گونه رابطه ی با بدن اول ندارد»

صدرالمتألهین معنای تناسخ و تفاوت آن را با سایر مفاهیم مشابه به بهترین شیوه بیان می کند، او می گوید:

هنگامی که نفس از بدن جدا می شود، اگر به بدن انسان دیگری تعلق گیرد به آن «نسخ» گویند و اگر به بدن حیوانی تعلق گیرد به آن مسخ گفته می شود و چنانچه به جنس نباتی تعلق

گیرد به آن «فسخ» و در صورتی که به جسم جمادی تعلق گیرد از آن به «رسخ» یاد می شود. تناسخ از نسخ به معنای نقل است، تناسخ در نشئه دنیا به همان معنایی که گذشت، محال است.^{۳۴}

— **اقسام تناسخ:** تناسخ دارای سه قسم است: (۱) تناسخ مطلق (۲) تناسخ نزولی (۳) تناسخ

صعودی

مقصود از تناسخ مطلق این است که هنگامی که انسان از دنیا برود، روح و نفس او از بدنش جدا شده و به بدن موجود دیگری منتقل می گردد، خواه بدن انسان باشد، یا بدن حیوان باشد و یا نبات، و این انتقال روح از بدنی به بدن دیگر به صورت مستمر و پیوسته ادامه دارد.

از تناسخ نزولی به تناسخ محدود هم تعبیر می شود. توضیح آن که ارواحی که از ابدان جدا شده اند دو قسمند: گروهی که در زمینه علم و عمل کامل شده و به کمال امکانی خود نائل شده اند. گروه دوم ارواحی که به تکامل مطلوب نرسیده اند بر این اساس به ابدان دیگر منتقل می شوند تا به کمال مطلوب خود برسند.^{۳۵}

توضیح تناسخ صعودی نیازمند به مقدمه ای است و آن اینکه حیات بر چیزی افاضه می شود که استعداد آن را داشته باشد و هرچه استعدادش برای حیات بیشتر باشد، در مرتبه ی بالاتری از حیات قرار می گیرد، بر این اساس گیاه استعداد بیشتری برای پذیرش حیات از حیوان دارد و همین طور حیوان نسبت به انسان، با این توضیح مقصود از تناسخ صعودی روشن می گردد که حیات در آغاز به نبات و سپس به حیوان و آنگاه به انسان منتقل می گردد. تناسخ مطلق در تعارض با اعتقاد به معاد است، چرا که روح پیوسته از بدنی به بدن دیگر انتقال می یابد، در نتیجه مجالی برای بعث و برانگیختگی او نیست، علاوه بر اینکه معلوم نیست روح و نفس به واسطه کدام یک از رفتار بدن ها مجازات یا پاداش داده می شود؟ بر اساس تناسخ نزولی هرچند برای گروه اول تصویر معاد امکان پذیر است، اما امکان معاد برای گروه دوم توجیه ناپذیر است. و بالاخره تناسخ صعودی که خود فرض باطلی است.^{۳۶}

— هدف قائلین به تناسخ: در این زمینه امام صادق - علیه السلام - می فرماید:

«اهل تناسخ، حرف های خود را در قالب دین ریخت اند در حالی که در شهوات غوطه ورنند و به این وسیله می خواهند به امیال پست خود برسند. تصور می کنند که مدبر و اداره کننده ی جهان به شکل مخلوقات است. این ها اعتقاد به جنت، نار، بعث و نشور ندارند قیامت نزد آنان عبارت است از خروج روح از بدنی به بدن دیگر. اگر در بدن اول نیکوکار بوده به بدن بهتری منتقل می شود و اگر در بدن اول بدکار و جاهل بوده است به بدن چهارپایان منتقل می گردد به این صورت پاداش و کیفر خودشان را می بینند.

این ها قائل به نماز، روزه، تکلیف و کسب معرفت نیستند. هرگونه شهوت رانی نزد ایشان حلال ، حتی نکاح با محارم و زنان شوهردار! و هرگونه خوراکی و آشامیدنی حتی خمر و گوشت خوک نزدشان پاک و جایز است...»^{۳۷}

متکلمین و فلاسفه ی شیعه به تبع اهل بیت - علیهم السلام - ادله متعدد عقلی و نقلی بر

بطالان تناسخ اقامه کرده و قائلین به آن را کافر دانسته اند. به چند نمونه توجه فرمایید:

— دلیل عقلی بر بطلان تناسخ: تناسخ از منظر عقل محال است چون مستلزم اجتماع دو نفس

و دو مدبر در بدن واحد است. در حالی که ما با علم حضوری خطاناپذیر درک می کنیم که یک نفس و یک مدبر بیشتر در بدن انسان وجود ندارد، پس تناسخ محال و باطل است.

تقریر برهان: با توجه به فیاض بودن خالق متعال، هر بدنی که استعداد و آمادگی پذیرش

نفس را داشته باشد باید نفس مناسب شأنش را افاضه کند. پس اگر نفس بعد از جدایی از بدن اول به بدن دوم که خودش دارای نفس و روح است تعلق بگیرد، لازم می آید که دو نفس در یک بدن جمع شود و این محال است. به تعبیر دیگر این بدن دوم اگر دارای نفس باشد اجتماع دو نفس لازم می آید و این محال است چون مستلزم کثرت در وحدت و وحدت در کثرت است و اگر بدن دوم دارای نفس نباشد لازم می آید که کمال و فعلیت به نقص و قوه برگردد و این نیز محال است.^{۳۸}

علاوه بر این، اگر اندیشه تناسخ صحیح باشد روحی که به بدن دوم تعلق گرفته است باید

حالات و سرگذشت بدن اول را به یاد داشته باشد، چون علم، تذکر، نسیان و... از شئونات و

حالات نفس و روح است در حالی که ما چنین چیزی را در نفس نمی یابیم.^{۳۹}

– دلیل نقلی بر بطلان تناسخ: مأمون – علیه مایستحقه – از امام رضا – علیه السلام – درباره ی

تناسخ سؤال کرد. حضرت فرمود:

«من قال بالتناسخ فهو كافر بالله العظيم»^{۴۰} «هرکس قائل به تناسخ باشد پس او کافر به خداوند

بزرگ است.»

مرحوم شیخ مفید و شیخ صدوق و... طبق مضمون همین روایت فتوا داده می فرمایند: «هر

کس معتقد به تناسخ باشد کافر است، چون تناسخ مستلزم انکار بهشت و جهنم و قیامت است»^{۴۱}

مرحوم علامه مجلسی می فرماید: « ضرورت دین و اجماع مسلمین بر نادرستی و بطلان

تناسخ دلالت می کند.»^{۴۲}

– تفاوت رجعت با تناسخ: با توجه به آنچه گفته شد تفاوت تناسخ با رجعت از تمام جهات

روشن می شود. در نتیجه در هیچ جهتی از جهات یاد شده با هم شباهت و سنخیت ندارد.

(۱) تناسخ از دیدگاه عقل، محال است و از دیدگاه نقل باطل است. اما رجعت از دیدگاه

عقل ممکن و از دیدگاه نقل ضرورت دارد.

(۲) رجعت عمومی نیست بلکه ارواح یک عده ای خاص به همان بدن اول باز می گردد نه

در بدن دیگری، آن هم محدود نه به صورت مستمر، از این جهت رجعت شبیه معاد جسمانی

است. اما تناسخ عمومی است، که ارواح انسان به طور عمومی و دائمی از بدنی به بدن دیگر انتقال

یافته و میان آن دو بدن هیچ ارتباطی وجود ندارد و این نقل و انتقال هیچ گاه متوقف نمی شود

بلکه مستمراً ادامه دارد. لذا دیگر معاد و بعث قیامت معنا ندارد.

(۳) قائلین به رجعت نه تنها منکر معاد نیستند بلکه رجعت را از علائم روز قیامت می دانند که

خداوند قبل از حشر کبری، با قدرت بالغه ی خود، عده ای را زنده نموده تا نتیجه ی دنیایی اعمال

خوب و بدشان را در حد امکان ببینند، سپس به عالم آخرت منتقل شده با خلق اولین و آخرین در

صحنه ی محشر حاضر شده و نتیجه ی اعمالشان را به طور مستوفی و کامل دریافت کنند.

۴) هدف قائلین به تناسخ، اباحه گری و ترویج فساد و شهوت رانی است. اما هدف قائلین به رجعت، گسترش تعهد، تعبّد، مسئولیت و عدالت در میان بشریت است.^{۴۳}

ب- شبهه دوم: اعتقاد به رجعت: یکی از شبهات مهم و جنجال آفرین در بحث رجعت، این است که اعتقاد به رجعت، از افکار شخصی یهودی به نام «عبدالله ابن سباء» به وجود آمده است. می گویند: او فردی یمنی بود و در زمان خلیفه سوم، عثمان به منظور آشوبگری و ایجاد اختلاف میان مسلمانان ها، ظاهراً اسلام آور؛ تا اسلام را تضعیف کرده و براندازد وی به شهرهای بزرگ مسلمان نشین، مانند: کوفه، شام، بصره و مصر سفر کرد و میان مردم، عقاید خاصی را تبلی می کرد؛ از جمله می گفت: «پیغمبر اسلام مانند حضرت عیسی ابن مریم به دنیا باز می گردد». با گذشت زمان این عقیده، میان گروهی از مسلمانان جای گرفت و منشأ پیدایش اعتقاد به رجعت شد. بنابراین اعتقاد به رجعت، ریشه یهودی دارد.^{۴۴}

پاسخ شبهه: جواب اول؛ نخستین بار این نقل تاریخی در کتاب تاریخ طبری آمده است و همان گونه که علامه عسگری (در کتاب عبدالله بن سباء) با تحقیقات ارزشمند خود اثبات کرده نویسندگان دیگر این نقل تاریخی را از کتاب تاریخ طبری گرفته و در کتاب های خود نگاهشته اند اما طبری خودش، ماجرای عبدالله بن سباء و تبلیغ رجعت توسط او را از فردی به نام سیف بن عمر نقل می کند. با مراجعه به کتاب ها اهل سنت که درباره ی راویان اظهار نظر کرده اند از عدم اعتبار سیف بن عمر و دروغگو بودن او آگاه می شویم.^{۴۵}

جواب دوم؛ بر مؤمن محال که چنین نقل تاریخی در مورد عبدالله ابن سباء و طرح عقیده رجعت توسط او صحیح باشد باز نمی توان باطل بودن عقیده شیعه به رجعت را به این دلیل اثبات کرد زیرا اعتقاد شیعه به رجعت به دلیل پیروی از عبدالله بن سباء یهودی نیست بلکه شیعه به پیروی از قرآن و اهل بیت - علیهم السلام - عقیده به رجعت دارد.^{۴۶}

جواب سوم؛ اعتقاد شیعه به رجعت با اعتقاد مطرح شده از سوی ابن سباء بسیار متفاوت است. زیرا ابن سباء مدعی بود علی - علیه السلام - همان قائمی است که خروج خواهد کرد،

زنده است و نمی میرد اما شیعه بر طبق آیات قرآن و احادیث فروانی که نقل شده است معتقد به رجعت به دنیا پس از مرگ است در حالی که ابن سبأ به کلی منکر شبهات حضرت علی - علیه السلام - بود.^{۴۷}

ج - شبهه سوم: توبه رجعت کنندگان: اگر گفته شود در صورت رجعت کافران و ظالمان در دنیا، مثل شمر و یزید و ابن ملجم و.... ممکن است آن ها، توبه کنند و از کفر و گمراهی خودشان برگردند و در زمان رجعت، به اطاعت امام درآیند و لازم آید که خداوند پاداش نیکو به آن ها دهد و این حرف مذهب شیعه را نقض می کند.

در پاسخ به این شبهه نیز می توان دو جواب ارائه کرد:

جواب اول: شیخ مفید در جواب می گوید:

خداوند، کافران را روز رجعت به دنیا باز می گرداند، تا از ایشان انتقام بگیرد. در آن وقت توبه آنان را قبول نمی کند؛ مثل فرعون که در وقت غرق شصده گفت: « آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ »^{۴۸} «ایمان آوردم به این که معبودی نیست مگر آن که بنی اسرائیل به آن ایمان آوردند و من از جمله مسلمانانم».

خدای متعال فرمود: «آلآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»^{۴۹} «آیا اکنون ایمان آوردی و حال این که پیش از این عصیان کردی و از فسادکنندگان بودی».

پس خدای متعال ایمان او را رد کرد و این پشیمانی، به او سودی نبخشید. در عالم رجعت، وضعیت و حال کافران مانند حال کسانی هستند که در عالم قیامت محشور می شوند، چنانچه خدای متعال روز قیامت توبه آن ها را نپذیرد و پشیمانی برای آن ها نفعی ندهد. عالم رجعت نیز چنین خواهد بود. خداوند توبه را همه اوقات قبول نمی کند؛ بلکه بعضی اوقات خاص، قابل قبول است و اخبار بسیاری هم بر همین مطلب از آل محمد - صلی الله علیه و آله - به ما رسیده است.^{۵۰}

ایشان(شیخ مفید)- درباره قول خداوند که می فرماید: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»^{۵۱} «روزی می شود که بعضی از آیات پروردگارت می آید و در آن وقت کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در مدت ایمان خویش کار خیر انجام نداده، ایمان آوردنش سودی ندهد، بگو منتظر باشید که ما نیز منتظریم.» گفته است: مضمون این آیه درباره ظهور قائم- علیه السلام- می باشد و زمانی که حضرت قیام کند، توبه مخالفان را قبول نکند و این سخن، چیزی را که سائل به آن اعتماد کرده است، ساقط می کند.^{۵۲}

پس این که می فرماید: توبه آن ها قابل قبول نیست، مقصود همین کسانی هستند که رجعت می کنند، تا از آن ها انتقام گرفته شود.

جواب دوم: چنین کسانی که قلوب مسخ شده و تاریک دارند، پس از بازگشت نیز توبه نمی کنند. به عبارت روشن تر، کسانی هستند که در گرداب کفر و گناه غوطه می خورند و سراسر روح و روان آنان را سیاهی و بداندیشی فرا گرفته و نقطه سفیدی در آن برجای نمانده است. این افراد، هرگز با مشاهده واقعیت ها توبه نمی کنند، کما این که در زمان امیرالمؤمنین- علیه السلام- و سایر ائمه- علیهم السلام- کسانی بودند که حقیقت را می دانستند؛ ولی آن چنان آلوده شده بودند که خباثت باطنی آن ها نمی گذاشت به واقعیت اعتراف کنند. قرآن این حقیقت شگفت انگیز را چنین بیان می فرماید:

«وَلَوْ تَرَى إِذِ وَقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»^{۵۳} «ای کاش می دیدی آن لحظه ای را که مجرمان بر کنار آتش دوزخ نگاه داشته شدند و گفتند: ای کاش به دنیا باز گردیم و از این پس نشانه های پروردگاران را تکذیب نکرده در شمار مؤمنان قرار بگیریم؛ بلکه برای آنان آنچه که از قبل پنهان می داشتند، آشکار شده و هرگاه به دنیا بازگردانده شوند، همان روش را ادامه داده و همچنان به کارهای ناروا دست می زنند و اینان دروغگویانند.»

با توجه به این که رجعت کفار، منحصر به کسانی است که وجودشان با کفر و ستم آمیخته شده باشد، قاطعانه می توان گفت این گونه افراد، بعد از بازگشت نیز همان روش را در پیش می گیرند و همان عقیده باطل را ادامه می دهند؛ که خداوند در این جا به این مطلب اشاره می کند.^{۵۴}

۵-۲- تقلید از گذشتگان: دومین علت انکار اهل سنه مخصوصاً متأخرین آنان تقلید از

گذشتگان است یعنی اعتقاد به انسداد باب اجتهاد در اصول و فروع، باعث انکار رجعت شده است. متأسفانه با این اعتقاد، خودشان را به زنجیر انکار گذشتگان کشیده و بدون تأمل و اندیشه، فقط درصدد دفاع از افکار و اقوال آنان هستند. اگر آن ها به خاطر عدم درک صحیح و حصول شبهه و یا وابستگی های سیاسی، قومی و فکری خاصی، اعتقاد و نظر خاصی را ارائه کرده باشند؛ محال است که مقلدان آن ها در اصول و فروع، در مقابل آن موضع منفی گرفته و تجدیدنظر کنند، بلکه با تعصب مقلدانه، از آن نظریه دفاع می کنند اگر در بین اهل سنت این آگاهی حاصل شود. به امید آن روز که اندیشه ی انسداد باب اجتهاد، که یک اندیشه سیاسی است و برای توجیه اعمال حکام جور و کنترل علمای آن عصر بوده است، از بین برود و با یک نظر جدید و مستأنف به سراغ ادله فروع و اصول بروند و اجتهاد کنند، اگر چنین شد مسلماً اکثر اختلافات فکری و فقهی شیعه و سنی حل خواهد شد. لذا کسانی که حصار تقلید را شکستند و به خودشان جرأت داده و با دید مجتهدانه به سراغ منابع حدیثی و تاریخی و... رفتند نظرشان عوض شده است.

در مورد رجعت این خط مقلدانه کاملاً مشهود است؛ مثلاً اولین بار «سفیان عینیّه (متوفای ۱۹۸ ه.ق)» رجعت را بر اساس اندیشه غلات تعریف می کند و به رافضی ها و جابر جعفری نسبت می دهد و معلوم هم نمی کند که مرادشان از رافضی کیست؟ پس از ایشان تمام اهل سنت از او تقلید نموده، همان را به شیعیان نسبت می دهند.^{۵۵}

۵-۳- دفاع متعصبانه: یکی از علل انکار اهل سنت، دفاع متعصبانه است. ایشان در اثر

اعتقاد به عدالت کل صحابه، هرگونه تحقیق و تفحص درباره ی حوادث تلخ و ناگوار عصر صحابه را ممنوع می دانند و کسی حق ندارد در مقابل آن حوادث موضع منفی گرفته و به تحلیل و نقد آن بپردازد. و از به وجود آوردندگان آن ها انتقاد کنند! زیرا تمام مسلمانان صدراسلام که پیامبرگرامی- صلی الله علیه و آله- را دیده و به او ایمان آورده باشند، صحابه، عادل و اهل بهشت هستند. و هرگونه نقد و انتقاد از عملکرد آنان بدعت و کفر به حساب می آید! یعنی محاصره شدگان در شعب ابی طالب و محاصره کنندگان، سابقین در ایمان، مؤمنین و فاسقین، مجاهدین و قاعدین، و بالاخره فرزندان شجره ملعونه و شجره مبارکه (اموی و هاشمی) لعنت شدگان و تبعیدشدگان رسول اکرم و اصحاب اسرار رسول اکرم- صلی الله علیه و آله- و... همه به طور مساوی صحابه عادل و اهل بهشت هستند! و در دنیا هیچ گونه امتیازی بین آنان وجود ندارد و اگر امتیاز و تفاوتی میان آن ها باشد مربوط به قیامت است که خداوند پاداش خواهد داد. اما در دنیا هیچ تفاضلی میان آن ها نیست، کسی حق ندارد نسبت به آن ها زبان اعتراض بگشاید.

روایات رجعت بعضی از رجعت کنندگان را به اسم معرفی نموده است. تمام کسانی که در مقابل رسول اکرم- صلی الله علیه و آله-، جنگ های احد، احزاب و... را رهبری و فرماندهی کرده اند و تا آخر هم ایمان نیاوردند، بلکه در جریان فتح مکه تسلیم مسلمانان شدند و یا نسبت به اهل بیت آن حضرت- علیه السلام- ظلمی مرتکب شده باشند برگردانده می شوند تا بر آن ها حدی جاری شود.

برای پیروان خلفا قابل تحمل نیست که درباره ی آنان چنین سخنانی گفته شود. لذا اصل این اعتقاد قرآنی را که ده ها آیه و روایت بر آن دلالت می کند، منکر شده و رجعت را برخلاف ضرورت ادیان آسمانی و توحیدی اعلان کرده اند.

۵-۴- جهل و حسادت:

الف) شافعی از سفیان بن عیینه حکایت می کند: از جابر کلامی را شنیدم که سبب شد به سرعت از خانه ی او بیرون ایم چون ترسیدم که سقف خانه بر سرم فرود آید و خراب شود زیرا او ایمان به رجعت داشت.^{۵۶}

اگر جابر از مفهوم حقیقی رجعت اطلاع داشت هرگز چنین سخنی را نمی گفت.

ب) جریان قاضی سوار و سیدحمیدی گذشت که او به خاطر حسادت، حمیدی را به دشمنی با خلیفه، متهم و به جرم اعتقاد به رجعت منافی معرفی کرد.

سیدبن طاوس در جای دیگر می فرماید: « من در ترک عمل به اخبار شیعه ی اهل بیت عذری برای شما نیافتم مگر اینکه کینه و عداوت و یا حسد شما نسبت به اهل بیت باعث شده نسبت به شیعیان آن ها عداوت کنید و اخبارشان را ترک نمایید.^{۵۷}»

۶- نقد و بررسی دیدگاه اهل سنت

با توجه به مطالب یادشده، در می یابیم که منشأ اختلاف شیعه و سنی در باب رجعت، در آغاز در تفسیر رجعت بوده است، برادران اهل سنت، رجعت را طبق نظر غلات و مفوضه - که در لسان روایات اسلامی مورد لعن و تنفر واقع شده اند- تفسیر و تعریف می نمودند و انکار می کردند. در نتیجه نزاع در آغاز لفظی بوده است؛ چون رجعت مورد اعتقاد غلات، به اتفاق مسلمانان باطل و برخلاف عقل، نقل و تاریخ است.^{۵۸}

بنابراین نزاع شیعه و سنی در باب رجعت در آغاز، لفظی بوده است؛ ولی در اثر عدم درک صحیح مفهوم «رجعت» و عدم تفکیک بین عقیده غلات و شیعه و جهل و حسادت، به مرور زمان به صورت یک اختلاف اساسی و عقیدتی تبدیل شده است؛ زیرا رجعت مورد اعتقاد شیعه جز اعتقاد به ثبوت قدرت خداوند متعال در زنده کردن مردگان قبل از حشر اکبر (فیاضت) نیست.^{۵۹}

پی نوشت

- ۱- سید محمد صادق بنی حسینی، ادیان و مذاهب جهان، چاپ اول، قم، انتشارات مؤلف، ۱۳۷۲.
- ۲- علی کورکانی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، چاپ هفتم، تهران، ناشر شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲، ص ۳۹۲.
- ۳- ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، چاپ اول، نشر دارالاحیاء التراث العربی، ص ۱۱۴.
- ۴- احمد امین، فجر الاسلام، چاپ دهم، بیروت، نشر دارالکتاب العربیه، ۱۳۶۹، ص ۲۶۹.
- ۵- احمد علی طاهری و رسی، چاپ سوم، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸، ص ۶۴.
- ۶- محمد القیجانی، السماوی، مع الصادقین، لبنان- بیروت، انتشارات مؤسسه الفجر، ۱۴۱۱، ص ۲۲۱.
- ۷- احمد علی طاهری و رسی، همان، ص ۶۵.
- ۸- همان.
- ۹- همان ص ۶۶.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- همان.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- همان، ص ۶۷.
- ۱۴- همان.
- ۱۵- همان.

- ۱۶- همان.
- ۱۷- همان.
- ۱۸- احمدعلی طاهری و رسی، همان، صص ۷۷-۷۹.
- ۱۹- سید محمود آلوسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰، ص ۲۳۷.
- ۲۰- همان، ص ۸۰.
- ۲۱- همان.
- ۲۲- البته نظر شیعه فضایل و ویژگی های معنوی و روحی، حتی جسمی رسول اکرم و اهل بیت- علیهم السلام- حتی بعد از مرگ هم ادامه دارد.
- ۲۳- حدیث مرفوع در اصطلاح اهل سنت عبارت است از حدیثی که از رسول خدا- صلی الله علیه و آله- نقل شود و قول خود صحابه نباشد.
- ۲۴- سید محمود آلوسی، همان، ص ۸۱.
- ۲۵- ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، چاپ اول، بیروت، انتشارات دارالکتاب الاسلامیه، ۱۴۱۹، ص ۳۹۴.
- ۲۶- سوره کهف (۱۸)، آیه ۸۳.
- ۲۷- محمود زمخشری، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت، انتشارات دارالکتاب العربی، ص ۷۴۳.
- ۲۸- احمدعلی طاهری و رسی، همان، ص ۸۴.
- ۲۹- همان.
- ۳۰- سوره نساء (۴)، آیه ۱۱۳.
- ۳۱- سوره انفال (۸)، آیه ۲۹ و سوره طلاق (۶۵)، آیه ۲ و سوره اعراف (۷)، آیه ۲۰۱.
- ۳۲- احمد امین، همان، ص ۲۷۷.
- ۳۳- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، تهران، انتشارات اسلامیه، ص ۳۲۰.

- ۳۴- محمدرضا ضمیری، همان، ص ۴۳.
- ۳۵- همان.
- ۳۶- محمدرضا ضمیری، همان.
- ۳۷- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۳۶.
- ۳۸- سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیرالقرآن، ج ۱، چاپ پنجم، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷، ص ۲۰۱.
- ۳۹- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴، ص ۳۲۱.
- ۴۰- حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، عیون الأخباررضا- علیه السلام-، ج ۲، چاپ اول، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۲، ص ۴۸۴.
- ۴۱- ابوجعفر محمدبن بابویه قمی (شیخ صدوق)، اعتقادات، ترجمه سیدمحمد قلعه کهنه، انتشارات ناصر خسرو، ص ۶۳.
- ۴۲- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶، ص ۲۷۲.
- ۴۳- احمدعلی طاهری و رسی، همان، صص ۱۶۸-۱۶۷.
- ۴۴- محمدعظیم محسنی دایکندی، رجعت در عصر حضور، چاپ سوم، قم، انتشارات بنیاد فرهنگی مهدی موعود، مرکز تخصصی مهدویت، ص ۲۷۴.
- ۴۵- فصل نامه شمیم معرفت، فصلنامه کمک آموزشی در بیان عقیدتی سیاسی، شماره ۲۲، مدیرمسئول علی رضایی، ۱۳۸۹، ص ۵۷.
- ۴۶- همان.
- ۴۷- همان.
- ۴۸- سوره یونس (۱۰)، آیه ۹۰.
- ۴۹- همان، آیه ۹۱.
- ۵۰- محمدعظیم محسنی دایکندی، همان، ص ۲۴۷.
- ۵۱- سوره انعام (۶)، آیه ۱۵۸.

- ۵۲- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۲.
- ۵۳- سوره انعام (۶)، آیات ۲۸-۲۷.
- ۵۴- محمدعظیم محسنی دایکندی، همان، ص ۲۴۸.
- ۵۵- احمدعلی طاهری ورسی، همان، ص ۸۶.
- ۵۶- همان، صص ۸۷-۸۹.
- ۵۷- علی بن موسی بن طاوس رضی الدین، الطرائف، ترجمه داود الهامی، چاپ دوم، قم، انتشارات نوید الاسلام، ص ۱۹۲.
- ۵۸- عباس ذوالقدری، همان، ص ۱۲۴.
- ۵۹- همان.